



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

جمل حدیث

در بارہ امیر مومنان علی علیہ السلام

دکتر نجام طانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جعل حدیث درباره امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

نویسنده:

نجاح الطائی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۹ | جعل حدیث درباره امیرمؤمنان علی (علیه السلام) |
| ۹ | مشخصات کتاب |
| ۹ | اشاره |
| ۱۱ | اهداء |
| ۱۳ | فهرست |
| ۱۵ | مقدمه مؤلف |
| ۱۵ | طریق اول |
| ۱۶ | طریق دوم |
| ۱۶ | طریق سوم و چهارم |
| ۱۹ | فصل اول |
| ۱۹ | تہمت و افتراء بر جسم مبارک امام علی علیه السلام |
| ۱۹ | دروغ درباره شکم آن حضرت علیه السلام |
| ۱۹ | دروغ درباره استخوانهای آن حضرت علیه السلام |
| ۲۰ | دروغ درباره موهای آن حضرت علیه السلام |
| ۲۰ | دروغ درباره ساق پای آن حضرت علیه السلام |
| ۲۰ | هجوم امویان بر جسم شریف امام علی علیه السلام |
| ۲۲ | استیعاب |
| ۲۵ | فرمایش نبی اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) |
| ۲۸ | مشهور لا أصل له |
| ۳۰ | اختلافات امویان در موضوع |
| ۳۲ | انزع بطین |
| ۳۳ | تہمتی دیگر: تمایل امام (علیه السلام) بر ازدواج با دختر مشرک و نابینای ابوجہل |
| ۳۴ | رد روایت ابوہریرہ |

| | |
|----|--|
| ۳۵ | روشهای معاویه برای تحریف حقایق |
| ۳۵ | روش اول |
| ۳۶ | روش دوم |
| ۳۷ | روش سوم و چهارم |
| ۳۹ | فصل دوم |
| ۳۹ | پاسخ ادعاء |
| ۳۹ | نقد و بررسی این روایت |
| ۴۱ | افتزائی دیگر: پشت امام (علیه السلام) دارای قوز است |
| ۴۳ | پاسخ تهمت |
| ۴۵ | بطین از لقب های معاویه |
| ۴۶ | نکته بسیار مهم |
| ۴۷ | انزع بطین، معاویه است یا امام علی (علیه السلام)؟ |
| ۴۹ | درباره سند روایت انزع بطین |
| ۴۹ | دلیل اشتباه روایات جعلی امویان در میراث اسلامی |
| ۵۲ | اوصاف امام علی (علیه السلام) از زبان معاصران آن حضرت |
| ۵۳ | قامت امام (علیه السلام) |
| ۵۳ | أجلح یا أصلع |
| ۵۵ | توضیح |
| ۵۶ | رنگ رخسار |
| ۵۸ | ساق پاهای امام (علیه السلام) لاغر و باریک یا ستر و سخت |
| ۵۹ | شکمی بزرگ یا کوچک و باریک |
| ۶۱ | آیا استخوان های امام علی (علیه السلام) از شماتت و دشنام در امان مانده است؟ |
| ۶۳ | اکیلکم بالسيف کیل السندره |
| ۶۶ | جمال عبد مناف جد امام علی (علیه السلام) |
| ۶۹ | وصف امام (علیه السلام) توسط ضرار، در حضور معاویه |
| ۷۰ | حجر بن عدی و توصیف امام علی (علیه السلام) در حضور معاویه |

- ۷۰ توصیف مغیره درباره امام (علیه السلام) ما ورد افتراء ابن العاص
- ۷۱ درباره جمال پیامبر اعظم، خاتم الانبیاء (صله الله و علیه و اله و سلم)
- ۷۲ جمال و زیبایی امیرمؤمنان (علیه السلام)
- ۷۲ جمال و زیبایی امام حسن مجتبی (علیه السلام)
- ۷۲ جمال و زیبایی امام سجاد (علیه السلام)
- ۷۴ حضرت زهرا (علیها السلام)
- ۷۶ فصل سوم
- ۷۶ اشتهار زهد امیرمؤمنان (علیه السلام)
- ۷۷ لباس امام (علیه السلام)
- ۷۸ چپاول بیت المال
- ۷۹ هارون الرشید و عمامه هایش
- ۸۲ عید قربان
- ۸۲ غذا نامطبوع و لباس خشن
- ۸۴ مشهور بودن خوراک و غذای امام (علیه السلام)
- ۸۶ ظرف پالوده
- ۸۶ گواهی عمر بن خطاب
- ۸۸ یک دینار قرض
- ۸۹ مؤلف می گوید
- ۹۰ خانه امام (علیه السلام) و سادگی آن
- ۹۱ معاویه شکم بزرگ، رئیس قاسطین
- ۹۳ غذای معاویه
- ۹۵ خطابه متهورانه معاویه دوم
- ۹۵ معاویه دوم در خطابه کناره گیری خود از سلطنت چنین گفت
- ۹۷ ترور عبدالله بن مسعود و گروهی از صحابه
- ۹۹ قتل امام حسن مجتبی (علیه السلام) به دست معاویه
- ۹۹ قتل زیاد ابن ابیه به دست معاویه در سال ۵۴ هجری

- مقتول دیگر به دست معاویه: عبد الله بن عامر - ۱۰۰
- عبدالرحمن پسر خالد بن ولید مقتول دیگر به دست معاویه - ۱۰۱
- ترور عایشه به دست معاویه سال ۵۹ هجری - ۱۰۱
- انتقال قدرت و سلطنت به دشمنان معاویه - ۱۰۲
- فتنه سیاسی - ۱۰۵
- فصل چهارم - ۱۱۰
- ابوتراب، لقبی اموی است یا نبوی؟ - ۱۱۰
- امام - ۱۱۰
- حقیقت میدرخشد - ۱۲۴
- امام مسلمانان کیست؟ - ۱۲۴
- الصدیق - ۱۲۶
- الفاروق - ۱۳۰
- يعسوب المؤمنین - ۱۳۱
- چکیده - ۱۳۱
- درباره مرکز - ۱۳۲

جعل حدیث درباره امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: جعل حدیث درباره امیر مؤمنان علی (علیه السلام)/مؤلف: دکتر نجاح طائی

مترجم: دکتر

زبان فارسی

تعداد صفحات: ۱۱۰ص

موضوع: امیرالمومنین - امام اول

موضوع: جعل حدیث

ص: ۱

اشاره

جعل حدیث دربارہ امیر مؤمنان علی علیہ السلام

مؤلف : دکتر نجاح طائی

چاپ اول: ۱۳۹۳

چاپ :

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروف چینی: مفید کامپیوتر

شابک:

تلفن

قیمت تومان

ص: ۲

این کتاب را به شخصیتی که خدای تعالی آن بزرگوار عزیز را: صراط مستقیم، عروه الوثقی، الذکر، النور، الهدی، التقی، الفضل، الرحمه والنعمه نامیده است.

و خاتم پیامبران علیه او را:

امیر المؤمنین، سید المسلمین، امام المتقین، خلیفه المسلمین وارث النبی، وصی النبی، قائد الغر المحجلین، الصدیق الاعظم، ولید الکعبه الوحید، شهید المحراب الوحید نامیده است هدیہ می کنم.

نجاح طایی

ص: ۳

فهرست

تصویر

□

ص: ۵

تصوير

□

ص: ٦

این بحث علمی، خیانتی را افشاء می کند که از دوران حکومت معاویه و جیره خوارانش شروع شده و گسترش یافته است. آنها اقدام به تغییر حقایق مربوط به اعضای بدن امیرمؤمنان علی علیه السلام کردند. طغیانگران پست، چنان بر جوارح امام علیه السلام بی رحمانه هجوم بردند که گویی خدای تعالی اراده فرموده از وصی و خلیفه پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم انتقام بگیرد.

از سر مبارک آن حضرت شروع کردند، گفتند: سر حضرت بی مو بوده است؛ سپس به چهره ایشان پرداخته آن را سیاه خواندند. بعد دستان حضرت و پس از آن شکم ایشان را بزرگ و برآمده ذکر کردند؛ آنگاه گوژ پشت بودن را در توصیف پشت حضرت به کار بردند؛ همچنین پاهایی لاغر و بلند که توان نگهداری آن بدن فربه را نداشته است [برای آن مظلوم بزرگ تاریخ] ثبت کردند و قامت آن حضرت را کوتاه گفتند.

این اتهامات، شایعه پراکنی های منافقان و دشمنان امیرمؤمنان علیه السلام است که در راس آنها معاویه قرار دارد. منافقان، به طرق گوناگون بر امام علیه السلام هجوم بردند و مناقب آن بزرگوار را به صحابه مخالف ایشان و غاصبان خلافت چسباندند و از راه های مختلف برای رسیدن به اهداف خود کمک جستند از جمله:

طریق اول

۱- لعن امام علیه السلام را بر منابر رواج دادند.

ص: ۷

۲- مردم را از نشر فضایل آنحضرت که در قرآن و احادیث نبوی آمده بود - منع کردند و گویندگان را به تاوانی سخت مجازات می نمودند.

۳- با دادن هدایای دولتی و امتیازات بزرگ، فضیلت‌های بسیار و فضایل برای عثمان جعل کردند.

طریق دوم

با دادن درهم و دینار دولتی و هدایای بسیار، مردم را به جعل مناقب ابوبکر و عمر تشویق کردند.

طریق سوم و چهارم

محروم نمودن شیعیان امام علی علیه السلام از هر گونه عطا و بخشش.

سخت گیریهای مالی و فعالیت های اقتصادی نسبت به شیعیان، خراب کردن خانه آنها، تبعید شیعیان و برکنار کردن آنها از سمتهای دولتی و ...

این اقدامات شیطانی اموی، فضایی مهیا کرد که توانستند بگویند: «علی، الأئزاع البطین»: علی علیه السلام سری بی موی و شکمی بزرگ داشت!

این کتاب در صدد تحقیق و رسوا نمودن جاعلان و اثبات دروغ دشمنان و بی اعتبار ساختن روایات آنان است. روشن شدن کذب دشمنان و ناصبیان، به ابطال و از بین رفتن مذهب آنان منجر خواهد شد؛ مذهبی که بر پایه دورغ، تهمت، کشتار و شکنجه و ظلم استوار شده است.

به همین دلیل یکی از ناصبیان سعودی بعد از خواندن کتاب ما تحت عنوان (تحریف اسماء اولاد المعصومین) مذهب تشیع را برگزید، وی گفته است:

این کتاب، اثبات نموده که ناصبیان، روایات را تحریف نموده اند و کذب آنها را آشکار کرده است؛ همین امر سبب گردید تا به مذهب محمد و آل صلی الله علیه و آله وسلم روی آورم و

آن را بپذیریم.

این کتاب نیز به روشنی دروغ ناصبیان را در بارهٔ جسم امام علی علیه السلام اثبات می‌کند؛ زیرا منافقان و دروغ پردازان به روش خود که بر دروغ، تهمت و جعل حدیث استوار است اصرار دارند؛ و حال آنکه هرگز در اسلام، دروغ جایز نیست و پیامبر صلی الله و آله وسلم دروغ را یکی از نشانه‌های منافقان قرار داده‌اند.

گروهی از ناصبیان معتدل به بزرگان خویش اعتراض نموده‌اند که دروغ بستن بر اهل بیت علیه السلام عالی و شیعیان‌شان را متوقف کنند؛ اما پاسخ آنان اتهام به تشیع و طرد آنان از اصول سلفیه بود؛ در نتیجه معترضان، مذهب تشیع را پذیرفتند.

محقق و متفکر اسلامی

دکتر نجاح طایی

ص: ۹

این کتاب را به آن شخصیتی که خدای تعالی آن بزرگوار عزیز را:

صراط مستقیم، عروه الوثقی، الذکر، النور، الهدی، التقی، الفضل، الرحمه و النعمه نامیده است.

و خاتم پیامبران صلی الله و آله وسلم او را:

امیر المؤمنین، سید المسلمین، امام المتقین، خلیفه المسلمین، وارث النبی، وصی النبی، قائد الغر المحجلین، الصدیق الأكبر،
الفاروق الاعظم، ولید الکعبه الوحید، شهید المحراب الوحید؛ نامیده است.

هدیه می کنم.

نجاح طایی

ص: ۱۰

تهمت و افتراء بر جسم مبارک امام علی علیه السلام

دروغ درباره شکم آن حضرت علیه السلام

صحیفه ابن العاص در توصیف امام علی علیه السلام آورده است:

امام علی علیه السلام به شدت سیاه رنگ بود؛ شکمی بس بزرگ و ساقهای پای ایشان باریک و لاغرونی مانند بود(۱)!

دروغ درباره قامت آن حضرت علیه السلام

در کتاب صفین و نظائر آن آمده است:

او مردی کوتاه قد بوده است (۲).

دروغ درباره استخوانهای آن حضرت علیه السلام

گویی استخوانهای آن حضرت همگی شکسته شده، سپس کوتاه و بلند جوش خورده است (۳)

ناصریان نیز گفته اند:

ص: ۱۱

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۱.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۱.

۳- شرح اخبار قاضی نعمانی، ج ۲، ص ۴۲۸.

اعضاء و جوارح ایشان یکنواخت و متناسب نبوده است (۱).

دروغ درباره موهای آن حضرت علیه السلام

در کتاب صفین آمده است:

جلوی سر حضرت بدون موی بود؛ پشت سر، اندکی مو داشت (۲).

در کتاب استیعاب آمده است: سر حضرت هیچ مویی نداشت؛ جز اندکی مو آنهم در پشت سر (۳).

دروغ درباره ساق پای آن حضرت علیه السلام

در صحیفه ابن عاص دروغگو، آمده است:

... ساقهای پای آن حضرت بسیار باریک و لاغر بودند (۴).

ادعای دروغین درباره رنگ چهره آن حضرت علیه السلام در صحیفه ابن العاص آمده است:

چهره امام علی ع به شدت سیاه رنگ بوده است (۵).

دروغ درباره پشت آن حضرت علیه السلام (۶)

پشت آن حضرت برآمدگیهایی داشت و آن حضرت گوژ پشت بودند.

هجوم امویان بر جسم شریف امام علی علیه السلام

* از بین بردن کتاب ثبیت خادم

ص: ۱۲

-
- ۱- ینابیع الموده قندوزی، ج ۳، ص ۱۴۶.
 - ۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۱.
 - ۳- استیعاب بهامش اصابه، ج ۳، ص ۵۷.
 - ۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۱.
 - ۵- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۱.
 - ۶- شرح النهج معتزلی، ج ۱، ص ۴۱۸، به نقل از نصر بن مزاحم منقری، ج ۱۷۸/۵ جنگ صفین ۲۳۳ باب صفة امام علی علیه السلام، کتاب اختصا، ص مفید، ص ۱۴۶ باب فضل امیر مومنان علی، بحار، ج ۴۰، ص ۱۰۰، باب خصال امیرالمؤمنین علیه السلام، تمام این کتابها افتراءات بر امام را بدون تایید نقل نموده اند.

هر دو حزب قریش و بنی امیه از هر فرصتی برای از بین بردن فضائل امیرمؤمنان علی علیه السلام استفاده کردند و با این کار، بیعت خود را با اسلام در حفظ شعائر و شئون آن، التزام به تقوی و اجتناب از دروغ و تهمت، شکستند و در باتلاق نفاق و منافقان فرو رفتند و لباس دشمنان دین را به تن کردند.

یکی از افراد این دسته، عمرو بن العاص است که کافر زیست و منافق مرد. او یکی از نمونه های بارز مشمول آیه ۸ سوره مبارکه صف است:

یریدون لیطفئوا نور الله بأفواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون.

عمرو عاص فردی است دروغگو که در تحریف آیات کریمه قرآن کوشیده و به سیره رسول صلی الله علیه و آله وسلم خدا نیز اتهاماتی وارد کرده و احادیثی جعل نموده است تا نشان دهد غاصبان خلافت، افراد شایسته ای بوده اند. وی روایات نبوی را در مورد اهل بیت علیهم السلام عالی و اصحاب متقی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم؛ تحریف کرده است.

نمونه یکی از این اعمال جاهلی او اقدام به پاره کردن کتاب ثبیت خادم - در توصیف امیرمؤمنان علی علیه السلام - است (۱)، سپس از روی دشمنی با اسلام و اهل بیت علیهم السلام اوصاف زشت و دروغینی را در نقطه مقابل کتاب ثبیت - برای امام علی علیه السلام نوشت:

علی (علیه السلام) مردی بود کوتاه قد (۲)؛ با استخوانهایی که گویی شکسته و ناموزون جوش خورده اند (۳).

ناصبیان نیز گفته اند:

دستها و پاهای آن حضرت، کوتاه و بلند، ناهماهنگ و نامتناسب بوده است (۴).

و در کتاب صفین آمده است:

جلوی سر آن حضرت بدون مو و در پشت سر اندکی مو داشتند (۵).

ص: ۱۳

۱- مناقب آل ابیطالب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۱.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۱.

۳- شرح اخبار قاضی نعمانی، ج ۲، ص ۴۲۸.

۴- ینابیع الموده قندوزی، ج ۳، ص ۱۴۶.

۵- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۱.

امام شیعیان مویی در سر نداشت، اندکی در پشت سر مو رویده بود. از این قبیل... در نوشته ابن العاص آمده: (۱)

چهره ایشان به شدت سیاه بود، شکمی بزرگ و ساقهای پا، باریک و لاغر (۲) و در پشت بدن بر آمدگی (گوزپشت) داشته اند (۳). و از این قبیل..

ناگفته نماند گروه معتزله این دو را ملحد می دانند (۴).

این دو دغل باز با تغییر هر زیبایی و تحریف هر کمال و از بین بردن انسانیت، خواسته اند پلیدی های جسم و روح خود را پنهان کنند.

عمرو بن عاص کافر به مسلمانان پیوست تا آنان را به قتل برساند. او در جنگ های کافران علیه مؤمنان به سود کافران شرکت می کرد تا مسلمانان را ناتوان سازد. این روش او بود و در جنگ صفین نیز یار معاویه علیه امیر مؤمنان (علیه السلام) بود.

همفکرهای ابن العاص و معاویه منجر به شهادت جسمی امام (علیه السلام) - وصی برگزیده پیامبر اکرم - گردید. آن دو از شادی این شهادت، در پوست خود نمی گنجیدند؛ شخصیتی که سید و سرور رسولان درباره اش فرمودند:

قام الاسلام بسيف علي (عليه السلام) (۵)

اسلام با شمشیر علی برپا ایستاد

و نیز فرمودند:

ص: ۱۴

۱- استیعاب به هامش اصابه، ج ۳، ص ۵۷.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۱.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۱.

۴- شرح النهج معتزلی، ج ۱، ص ۴۱۸، نصر بن مزاحم منقری، ج ۵، ص ۱۷۸، جنگ صفین، ص ۲۳۳ باب امام علی صلی الله علیه و آله، اختصاص، مفید ۱۴۶، باب فضل امیر مؤمنان (علیه السلام)

۵- تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۸۲ و نیز فرمودند: لقد نصرکم الله بیدر بسيف علي و انتم اذله، باب ما جاء من الحجج فی الرد علی من طعن فی القرآن. ابو نعیم دو حدیث در باره آیه فاستغلف فاستوی علی سوقه نقل نموده کشف الغمه اربلی درباره این آیه و ابن مردویه نیز آنرا بیان کرده، بحار ۳۶/ ۱۸۰.

«ما قام الاسلام الا بسيف على و اموال خديجه (عليها السلام)»^(۱)

اسلام بر پا نگر دید مگر با شمشیر علی و اموال خدیجه (علیها السلام)

ابونعیم و ابن مردویه از حسن بصری آورده اند که گفت:

اسلام با شمشیر علی (علیه السلام) توسعه یافت^(۲).

حتی رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

استوی الاسلام بسيف علی^(۳).

کار اسلام با شمشیر علی درست شد

آری، طاغیان بر علیه فضائل و مناقب امام علی (علیه السلام) و دین او به پا خواستند.

عمرو بن العاص - - کتاب (ثبیت خادم) در اوصاف بدنی آن حضرت را به دلیل حسادت و کینه از بین برد و با دست خیانتکارش صفاتی را برای آن حضرت نوشت که ذره ای حقیقت در آن راه ندارد تا بدین وسیله بتواند از معاویه جایزه بگیرد. او با از بین بردن آن صحیفه، توانست اوصاف نوشته خود را تقدیم اربابش معاویه - - نماید.

کتاب مناقب از ابن اسحاق و ابن شهاب نقل کرده است که محاسن امیرمؤمنان (علیه السلام) در کتاب ثبیت خادم نوشته شده بود^(۴). عمرو ابن عاص - لعنه الله - آن را گرفت، جسارت کرد و پاره نمود؛ سپس اینگونه نوشت: ^(۵)

ابو تراب پوستش بسیار سیاه، شکمش بس بزرگ، ساق پایش مانند: نی و ...

به همین دلیل است که در محاسن جسم آن حضرت اختلاف روی داده است.

عمرو بن العاص، لاغر بودن ساق پا و بزرگی شکم را از کجا آورده؟

انس بن مالک از شراب خوارانی بود که علیرغم نزول آیات حرمت شراب - در سال

ص: ۱۵

۱- مناقب خدیجه، علوی مالکی، ص ۳.

۲- در آیه: درباره آیه فاستغلف فاستوی علی سوجه.

۳- شواهد تنزیل، حسکانی، ج ۲، ص ۲۵۷، خصائص وحی مبین، ابن طریق ۲۴۰، بحار، ج ۳۶، ص ۱۸۰.

۴- در بحار عمرو.

۵- ای تکبر از قبول حلیله امام علی صحیفه. مناقب ابن شهر آشوب ۳/۹۱، ۲/۳۵.

هشتم هجری - به خوردن آن در ظهر ماه رمضان اصرار می کردند(۱). او لقب معاویه (شکم بزرگ) را به امام علی (علیه السلام) نسبت داد.

عمرو بن عاص که بر جنگ با مسلمانان در مکه، حبشه و صفین پافشاری می کرد از تهمت و افترا به امام علی (علیه السلام) علت کوتاهی نمی نمود. او به همراه انس بن مالک در زمان معاویه، لاغر بودن ساق پا و بزرگی شکم را به امام علی علا نسبت دادند و در مقابل، درهم و دینار فراوانی دریافت کردند.

در تاریخ آمده است: معاویه شکمی بس بزرگ داشت، به طوری که آن را روی ران خود می گذارد. شاعری در این باره گفته است (۲):

و صاحب لی بطنه کالهاویه

کان فی احشائه معاویه(۳)

هم نشین من شکمش مانند دوزخ است؛ گوئی معاویه در شکم اوست.

ابن العاص عبارت «شکم بزرگ» را از فرمایش پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) - درباره ستمگری که به دست حضرت مهدی (علیه السلام) در آخرالزمان به قتل می رسد - اخذ نموده و آن را به امام علی (علیه السلام) چسبانیده است.

فرمایش نبی اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم)

کافی والله باخمص القدمین، حمش الساقین، ضخم البطن، رقیق العنق، ضخم الراس علی هذا الرکن الیمانی یمنع الناس من الطواف حتی یدعروا منه ثم یبعث

ص: ۱۶

۱- سنن نسائی، ج ۸ ص ۲۸۷، سنن ابی داود، ج ۲ ص ۱۲۸، مستدرک حاکم ۲، ص ۲۷۸، فتح باری در صحیح بخاری، ج ۱۰ ص ۳۰، نوادر اصول، حکیم ترمذی، مجمع زوائد، ج ۵ ص ۵۱، ابن حجر عمده القاری عینی، ج ۱۰ ص ۸۲، مستطرف شهاب الدین أبشهی، ج ۲ ص ۲۹۱، مسند احمد، ج ۲ ص ۵۳، رسائل الجاحظ ۳۴، تفسیر قرطبی، ج ۵ ص ۲۰۰، تفسیر ابن کثیر، ج ۱ ص ۲۵۵، تفسیر خازن، ج ۱ ص ۵۱۳، تفسیر رازی، ج ۳ ص ۴۵۸، تهذیب التهذیب، ج ۸ ص ۲۱۶، الحلیه، ابو نعیم در شرح شعبه تفسیر ابن مردویه الانوار العلویه، ص ۲۱۷.

۲- نهج البلاغه شرح ابن میثم ۲۳۷ ط ۱۰، نشر جامعه مدرسین قم شرح النهج معتزلی، ج ۱ ص ۴۲۷، ج ۴ ص ۵۴، شجره طوبی حائری، ج ۱ ص ۹۴.

۳- شرح النهج، ج ۴ ص ۵۴.

الله له رجلا منى فيقتله قتل عاد و ثمود و فرعون ذى الاوتاد(۱).

به خدا سوگند مردی را این چنین می بینم کف پاهایش فرو رفته، ساق پاهایش لاغر، شکمی بزرگ، گردنی نازک و سری بزرگ دارد و در این رکن یمانی از طواف مردم جلوگیری میکنند؛ به طوری که مردم به وحشت می افتند، آنگاه خدای تعالی مردی وابسته به من را بر می انگیزد، او را همچون قوم عاد و ثمود و فرعون به قتل می رساند.

انس بن مالک - کارگزار مزدور دستگاه اموی - از تهمتهای ابن عاص روایت تازه و دورغ شگفت انگیزی را ساخت که مفاد آن اعتراض حضرت صدیقه کبری (علیها السلام) لایلا به پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) نسبت به تزویج وی با امام علی (علیه السلام) است؛ بدین گونه که:

زوجتی حمش الساقین عظیم البطن اعمش العینین (۲)؟

مرا به ازدواج کسی که ساق پاهایش لاغر، شکمش بزرگ و چشمانش کم سو است، در آورده ای؟

این نقل به دلایل زیر فاقد اعتبار است؛ زیرا:

اولا، حضرت فاطمه (علیها السلام) معصومه هستند؛ هرگز به رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) اعتراض نمی کنند. آن حضرت و پدر بزرگوارش مشمول آیه شریفه تطهیر هستند.

ثانیا، خدای تعالی آن حضرت را به ازدواج امام علی (علیه السلام) در آورده است. آن بزرگوار صدیقه و امام (علیه السلام) و نیز صدیق است.

ثالثا، امام علی (علیه السلام) مانند یوسف پیامبر زیبا بوده اند(۳).

ص: ۱۷

۱- اقبال الاعمال، ۵۸۲، کتاب امام صادق ((علیه السلام)) را به عموزادگان، ج ۳، ص ۸۸.

۲- الحاکم، ح ۱۵ باب مناقب علی، مناقب امام، محمد کوفی، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳- آمالی صدوق، ج ۷، ص ۷۵، بحار، ج ۳۹، ج ۳۵، ص ۲، روضه الواعظین فتال نیشابوری ۱۲۸، محب طبری فی سیرته، دخائر عقبی ۹۴ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۱۸۳، موده القربی، علی بن شهاب الدین حسنی شافعی، ص ۸۱ ط لاهور، مطالب السؤل ۲۲، فضائل صحابه، بیهفی نهج الحق ۲۳۶ ارشاد القلوب ۲۱۷، مناقب ابن مغازلی، ج ۸۰ ح ۱۴۱، غایه المرام هاشم البحرین، ج ۶، ص ۱۹۹، احقاق الحق، ج ۴، ص ۳۹۶، اللوامع، ج ۳، ص ۳۴۳ ط هند، موده القربی همدانی شافعی، ج ۳، ص ۴۲۳ ط هند، مناقب مرتضویه محمد صالح کشفی الترمذی متوفی سال ۱۰۲۵، جواهر الاخبار وهدایت السعداء وسیله المتعبدين، ج ۵، ص ۱۶۸.

رابعاً، امام علی (علیه السلام) با پنج تن از پیامبران شباقت داشته اند (۱).

ابوالفرج اصفهانی در یک روایت ضعیف، دروغ های ابن عاص را در توصیف امام علی (علیه السلام) ذکر نموده است:

امام (علیه السلام) چهره ای گندمگون قامتی کوتاه، شکمی بزرگ، انگشتانی ظریف، ساعدها کلفت، ساق پاها باریک، چشمانی کم سو، ریش بلند و سری بی مو داشت (۲).

منقروی نیز این روایت و روایات دیگر را در کتاب خود (صفین) در وصف امام (علیه السلام) آورده است.

خواننده عزیز! آیا می توان به عمرو عاص و انس بن مالک - مزدوران دستگاه معاویه - اعتماد کرد؟

این دو همیشه بر مخالفت و دشمنی با امام علی (علیه السلام) اصرار داشتند و از جمله ناصیان سرسخت بودند و مسلماً مشمول حدیث پیامبر (صله الله و علیه و اله و سلم) هستند که فرمودند:

یا علی لا یحبک الا مومن ولا ینغضک الا کافر (۳).

ص: ۱۸

۱- ذخائر العقبی ۹۴.

۲- مقاتل الطالبیین ۱۶ باب علی، متوفی سنه ۳۵۶.

۳- صحیح مسلم کتاب ایمان، ج ۱، ص ۶۱ باب الدلیل علی ان حب الانصار و علی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲، صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۲۹۹، مناقب علی، ح ۳۸۰۱ و ۳۸۱۹، صحیح نسائی، ج ۸، ص ۱۱۶، کتاب ایمان باب علامه ایمان فضائل صحابه نسائی ۱۷ فضائل علی صحیح ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲، مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴، ۹۵، ۱۲۸، مسند علی و، ج ۶، ص ۲۹۲ حدیث بعض ازوا، ج النبوی، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۷، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۰، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۱۶، اسد الغابه، ج ۱، ص ۶۶، استیعاب، ج ۲، ص ۴۶۴، الدر المنثور، ج ۷، ص ۵۰۴، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۸۶ مجمع الزوائد ابن حجر هیثمی، ج ۹، ص ۱۳۲، ذخائر العقبی ۹۲، جامع الاحادیث سیوطی، ج ۷، ص ۲۲۹، مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۱۰۹، صواعق المحرقة ۱۲۳، تفسیر طبری، ج ۱۳، ص ۷۲، تفسیر رازی، ج ۱۹، ص ۱۴، فتح القدیر، ص ۲۵۳، نیل الاوطار شوکانی، ج ۷، ص ۱۱۳، باب عدد الرضاعات المحرمه متوفی سال ۱۲۵۵، دار الجیل ۱۹۷۳، بیروت، المعجم الکبیر طبرانی، ج ۳۷۵۲۳، موضوع جده ابن جدعان شرح النهج، ج ۸، ص ۱۱۹، درباره غلات شیعه و نصیری و غیره و ۱۷۲/۹، از خطبه امام علی (علیه السلام)، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۲، موضوع الاکمال تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۳۹۸ و ۴۲، ص ۱۳۴، متوفی سال ۵۷۱، دارالفکر بیروت تهذیب الکمال المزنی، ج ۱۵، ص ۲۳۳ درباره عبد بن عبد الرحمن، تهذیب التهذیب ابن حجر، ج ۸، ص ۴۱۱. ط اولی دار الفکر ۱۴۰۴، بیروت

توصیف امام علی (علیه السلام) در کتاب صفین اینگونه است:

مردی بود کوتاه، میانه ابروانی باریک، چشمانی سیاه و درشت (۱) که سیاهی آن به آبی (شهلای می ماند، چهره اش زیبا چون بدر تمام، گندمگون، سر طاس، در پشت اندکی مو گوئی تاجی است، گردن چون نقره اما خوش منظر، شکم بزرگ، پشت محکم و مستقیم، سینه پهن، تناسب کامل، دستها نرم و لطیف، لباس خشن، ساعد و بازو یکسان، عضلات پیچیده، آرنج قوی و درشت، شانه ها پهن و محکم و برآمده مانند شانه ها شیر، محاسن تا سینه، عضلات محکم، ساق پا لاغر و باریک... (۲).

خواننده محترم! اگر در روایات جعلی امویان دقت فرمایید، دو اشکال اساسی در آنها به چشم می خورد:

اولا: به دلیل وجود دروغگویان و جعل کنندگان، سند روایات ضعیف است.

ثانیا؛ مغایرت با قرآن و سنت دارند؛ زیرا خلقت پیامبران و جانشینان آنان از نقص مبر است.

مشهور لا أصل له

با کمال تأسف باید گفت: نویسندگان و راویان اخبار نیز به دلیل غفلت و تاثیر پذیری از احادیث جعلی مشهور، صفات امویان را برای امام علی (علیه السلام) نقل نموده اند.

بزرگان علما از قبیل شهید ثانی، شیخ بهایی، محقق بحرانی، علامه مجلسی، صاحب جواهر، کاشانی، وحید بهبهانی و ... گفته اند: چه بسا مشهوری که اصل ندارد.

شهید ثانی نیز گفته است: چه بسا مشهوری که اصل ندارد، رب مشهور لا اصل له (۳).

ص: ۱۹

۱- امالی صدوق، ۵۲۵ درباره اعمش ذکر فضایل امام علی (علیه السلام).

۲- وقعه صفین، منقری ۲۳۳، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۱.

۳- رساله فی العداله، شهید ثانی، ص ۲۲۸، مسالک الافهام شهید ثانی، ج ۹، ص ۲۳۶.

و شیخ بهائی نیز گفته است: لازم نیست هر چه واقع شده شهرت داشته باشد؛ نیز لازم نیست به صحت هر مشهوری یقین کرد. چه بسا مشهوری که اصل ندارد و چه بسا مطلبی - که خود، اصل است و مشهور نشده است؛ یا به خاطر اینکه احتیاجی به آن پیدا نشده یا چون بندرت واقع می شده است؛ مانند امر به نماز که شیعیان به خواندن نماز واجب و نوافل آنچنان اهتمام داشتند که به هیچ وجه در آن کوتاهی نمی کردند مگر در بیماریهای سخت (۱).

همچنین آمده است: بنگرید چه گفته می شود (۲). (درباره شنیدنی ها بررسی کنید!)

و محقق بحرانی نیز گفته است: این عبارات در سخنان علمای ما شهرت تام دارد؛ و چه بسا از قبیل «رب مشهور لا أصل له و رب متاصل غیر مشهور» باشد (۳)؛ مخصوصا با وجود روایات پیشین که بر تقید به وحدت و انفراد (خبر واحد) دلالت میکند (۴).

علامه مجلسی نقل کرده است: رب مشهور لا اصل له (۵). همچنین وی در جای دیگر گفته است: «رب مشهور لا- اصل له و رب متاصل لم یشتهر»؛ زیرا در بعضی از زمان ها نیازی به آن نبوده است (۶) و نیز «رب مشهور لا- اصل له و رب متاصل لم یشتهر» (۷).

صاحب جواهر گفته است: رب مشهور لا اصل له (۸).

کاشانی نیز آورده است: «رب مشهور لا- اصل له و رب اصیل لم یشتهر» و کسی که دقیق و نکته بین است متوجه مطلب می شود (۹).

ص: ۲۰

-
- ۱- حبل المتین بهائی عاملی، ص ۷۵.
 - ۲- صلاه الجمعة، محمد مقیم یزدی، ص ۷۸.
 - ۳- حدائق ناضره محقق بحرانی، ج ۶، ص ۴۳.
 - ۴- حدائق ناضره المحقق بحرانی، ج ۱۲، ص ۱۰۰، ج ۱۰، ص ۲۱۹، ج ۲۰۶۱۳ تتمه حدائق ناضره شیخ حسن آل عصفور، ج ۱، ص ۴۴۷.
 - ۵- بحار علامه مجلسی، ج ۵۳، ص ۲۸۶.
 - ۶- بحار علامه مجلسی، ج ۸۵، ص ۳۱۷.
 - ۷- بحار علامه مجلسی، ج ۱۰۵، ص ۸۵.
 - ۸- جواهر الکلام شیخ جواهری، ج ۱۷، ص ۱۰۲.
 - ۹- اصول الاصلیه فیض کاشانی، ص ۱۵۳.

وحید بهبهانی گفته است: رب مشهور لا اصل له (۱).

اختلافات امویان در موضوع

ابویوسف بن عبدالله محمد بن عبدالبر النمری در کتاب استیعاب در وصف امیرمؤمنان (علیه السلام) گفته است:

نیکوترین عباراتی که در وصف آن حضرت دیده ام این است:

قامتی در حد اعتدلال اندکی متمایل به کوتاه، چشمان بشدت سیاه، چهره به زیبایی بدر، شکم بزرگ، شانه ها پهن، دستها نرم و لطیف، گردن شمش نقره، سر بدون مو جز پشت سر، محاسن بلند، شانه محکم، قوی و برآمده همچون شانه های شیر خشمناک، آرنج و بازو یکسان، عضلات درهم و پیچیده، راه رفتن مایل (همراه با فروتنی و تواضع)، هرگاه آرنج کسی را می گرفتند نفس او بند می آمد، متمایل به فربهی، ساعد و دست سخت و محکم، در میدان جنگ سریع و چابک، قلب مطمئن و قوی، شجاع و پیروز در هر نبرد (۲).

ابن اثیر در الکامل پس از آوردن اوصاف حضرت (علیه السلام) می نویسد: چهره اش زیباترین چهره ها بود؛ گذشت روزگار آن را تغییر نمی داد و پیوسته متبسم بودند (۳).

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از قول «نصر» گفته است:

قامت امام علی (علیه السلام) معتدل، چشمان بشدت سیاه، چهره زیبا چون بدر (ماه تمام)، شکم بزرگ، سینه پهن و فراخ، کف دستها نرم و لطیف، استخوانها درشت و محکم، گردن همچون شمش نقره، سر بی مو جز اندکی در پشت سر، شانه درشت و برآمده مانند شیر ژیان، راه رفتن کمی مایل (متواضع)، استخوانهای پشت برآمده همچون برآمدگی های پشت گاو، بازو و ساعد همانند هم، با عضلات درهم و پیچیده، هیچگاه ساعد کسی را

ص: ۲۱

۱- فوائد رجالیه وحید بهبهانی، ص ۹، رسائل فقهیه وحید بهبهانی، ص ۸۱.

۲- استیعاب بهامش اصابه، ج ۳، ص ۵۷.

۳- تاریخ ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۹۷. باب ذکر نسب، صفت و همسران امام (علیه السلام).

نمی گرفتند مگر آنکه او نمی توانست تنفس کند، رنگ پوست گندمگون، بینی بسیار زیبای در میدان جنگ چابک و سریع، در جنگهایش خدای تعالی او را نصرت می نمود و فاتح باز می گشت (۱).

به طوریکه ملاحظه می فرمایید امویان و پیروانشان بعضی از اوصاف امام (علیه السلام) را از عمرو بن عاص - گرفته و گفته اند:

قامت معتدل اما کوتاه، کلمه «کوتاه» را به این بخش اضافه کرده اند و به جای «سینه بزرگ»، عبارت «شکم بزرگ» گذارده اند یا کلمه اصلع (= طاس) را به عنوان وصف به کار برده اند؛ همچنین عبارت «پشت آن حضرت برآمدگی دارد» و تهمتهای دیگر که از جاهلیت اموی منشأ میگیرد را اضافه کردند. آنها به خاطر حسادت با امام علی (علیه السلام) با تغییر و تحریف نصوص، بازی ها کردند تا به درهم و دینار امویان ناصب و لذات زودگذر دنیا برسند.

امویان همان شجره خبیث در قرآن هستند که بر بغض و دشمنی با آن حضرت حریصانه اصرار می کردند و در این راه ثروت فراوانی را هزینه نمودند.

در کتاب صفین توصیفی از سوی فرزند محمد بن حنفیه آورده که سند آن ضعیف و بر پایه توصیفات امویان کاذب است:

قامت امام علی (علیه السلام) معتدل، ابروان باریک چشمان درشت و سیاه، چهره آن حضرت گویی در زیبایی بدر تمام بود، رنگ پوست مایل به گندمی، بدون موی سر، جز پشت سر اندکی، مو گویی چون تاجی بر سر مبارک است. گردن مانند نقره سفید اما درشت و نیکو منظر، شکم بزرگ، کمر مستقیم سینه فراخ، استخوانها درشت آرنج مانند بازو با عضلاتی پیچیده و در هم فرو رفته، ساعد درشت و محکم، شانه ها پهن، سر استخوانها و مفاصل درشت و محکم همانند شیر خشمناک، محاسن زینت بخش سینه، بلند، عضلات

ص: ۲۲

۱- وقعه صفین ۲۳۳ شرح نهج، معتزلی، ج ۱، ص ۴۱۸، دار احیاء تراث عربی ۵، ص ۱۷۸.

قوی و محکم، ساق پا باریک(۱).

این اوصاف به بعضی از زیبایی های آن بزرگوار اشاره نموده است؛ ولی راویان بعضی از آنها را تحریف و برخی دیگر را از باب تقیه کتمان کرده اند.

سینه فراخ را به شکم بزرگ، انزع را به اصلع (طاس) تغییر داده اند و گفته اند:

آرنج و باز و مانند هم، ساق پا باریک.

انزع بطین

یکی از دروغهای بنی امیه که آنان را رسوا نموده انتخاب القاب دوران جاهلیت برای امام علی (علیه السلام) است که عبارتند از:

بطین، اصلع و ابوتراب؛ و به دلیل کینه آنان نسبت به پیامبر اقدس (صله الله و علیه و اله و سلم) و امام علی (علیه السلام) گفته اند:

رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) آن بزرگوار را به این کلمات ملقب فرموده است؛ همیشه، دشمنان از به کار بردن القاب فاضله ای که پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) آن حضرت را به آنها ملقب فرموده خودداری کرده اند:

پیامبر اقدس (علیه السلام) راه آن حضرت را به القاب زیر خوانده اند:

صدیق اکبر (۲)، فاروق (۳)، امیر المؤمنین، امام المتقین (۴).

ص: ۲۳

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۹۱، ذخائر العقبی، طبری ۵۷، حلیه البرابرحرانی، ج ۲، ص ۲۹۴، بحار، ج ۳۵، ص ۳.
۲- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۱۲، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲، فیض القدیر، ج ۴، ص ۳۵۸، ۴۷۲، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶، تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷، نقل بیان امام ۷: انا الصدیق الأكبر، المعیار والموازنه اسکافی، ص ۱۸۵، مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۹۸، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۶، مقنعه مفید ۲۰۶، مسند زید بن علی، ص ۴۰۶، الامامه والتبصره ابن بابویه قمی، ص ۱۱۱، کامل الزیارات، ابن قولویه ۱۱۶، عیون اخبار الرضا، صدوق، ج ۱، ص ۹، تهذیب الاحکام طوسی، ج ۵۷۶.
۳- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۲، فیض القدیر، ج ۴، ص ۴۷۲، فضائل صحابه، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۲۰. شرح النهج معتزلی، ج ۱، ص ۳۰، کنز العمال، ج ۲، ص ۴۲۴، ج ۱۱، ص ۶۱۶، ج ۳، ص ۲۲۲، ریاض النضره، ج ۲، ص ۶۵۵.

۴- مسند الشامیین، طبرانی، ج ۲، ص ۳۴۴، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۶، ح ۳۲۹۹۰، فضائل الصحابه، ج ۱، ص ۲۶۹.

حکما گفته اند:

طناب دروغ کوتاه است؛ گوینده اش را رسوا و بی آبرو می کند.

امویان و پیروان پست آنان گفته اند: خاتم انبیاء (صله الله و علیه و اله و سلم) و امام علی (علیه السلام) و اجلح ملقب ساخته است.

تهمتی دیگر: تمایل امام (علیه السلام) بر ازدواج با دختر مشرک و نابینای ابوجهل

تمام کتب ناصبیان این روایت دروغ را ذکر نموده اند که خود دلیل روشنی بر نفاق و دشمنی آنان است.

این داستان دروغین، تلاش مستمر ناصبیان را در از بین بردن منزلت حجت حق تعالی - امام علی (علیه السلام) - آشکار می کند.

هدف آنان از این کار، بر تر نشان دادن غاصبان خلافت بر آن بزرگوار است!!

معاویه این روش را با برنامه ریزی های چهارگانه اش که در این کتاب آمده رهبری میکرد.

و اما روایت جعلی:

ابوهریره کذاب این روایت را اختراع نمود که امام علی (علیه السلام) به ازدواج با دختر نابینای ابوجهل تمایل نشان داد تا اینکه رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) خشمگین گردیده فرمودند:

دختر رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) با دختر دشمن خدا جمع نمی شود.

همچنین فرمودند:

فاطمه پاره تن من است هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که با او دشمنی کند با من دشمنی کرده است (۱).

ص: ۲۴

۱- سنن بخاری، ج ۱، ص ۱۱۴، ج ۷، ص ۱۴۰، سنن مسلم، ج ۷، ص ۱۴۱، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۴۴، سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۶۰، مسند احمد، ج ۳۲۶۴، المعجمه البیضاء انصاری ۱۴۰، علل الشرائع ۱۸۵، بحار، ج ۴۳، ص ۲۰۱، عوالم ۱۱، ص ۱۰۷۵ ح ۱۲، انوار النعمانیه، ج ۱، ص ۷۳، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۰۵، العمده ابن بطریق ۲۵، عمده الطالب ابن عنبه ۵۹، الصراط المستقیم عاملی، ج ۲، ص ۵۷، بحار، ج ۳۵، ص ۵۰، السنن الکبری بیهقی، ج ۴۴۶۲، شرح مسلم نووی، ج ۱۶، ص ۳، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳، فتح الباری، ج ۹، ص ۲۷۰.

با توجه به دلایل زیر دروغ بودن روایت بالا کاملاً روشن است:

۱- ابو جهل -- در آن زمان دختر نایبنا، باکره یا بیوه نداشته است؟

۲- پس از جعل این روایت، معاویه -- بسیار شاد گردید و ابوهریره را حاکم مدینه نمود. قصه گویان بنی امیه نیز جرأت یافته به جعل روایت و توسعه این دایره پرداختند؛ از جمله گفتند:

علی (علیه السلام) از اینکه پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) بین او و شخص دیگری اخوت برقرار ننموده، به خشم آمده کنار نهر کوچکی رفت و روی زمین خوابید. پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) نزد او رفت، با پا او را لمس کرده فرمودند:

برخیز که شایسته تو جز ابوتراب نیست (۱).

۳- روایت، مخالف قرآن است؛ زیرا پیامبر اقدس (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

هرگاه حدیثی از من به شما رسید آن را به کتاب خدای تعالی عرضه نمائید؛ اگر موافق کتاب الاهی است، آن را بپذیرید و اگر مخالف است، آن را به دیوار بزنید (۲).

قرآن، اهل بیت (علیه السلام) را به دلیل آیه شریفه تطهیر، معصوم و مطهر معرفی نموده است؛ در حالیکه این روایت آنان را - العیاذ بالله - از گنهکاران برشمرده است.

۴- حضرت فاطمه (علیها السلام)، سیده زنان دو جهان، حوراء انسیه ای است که خدای تعالی، او را به ازدواج امام علی (علیه السلام) که صدیق است در آورده او دختر سید انبیاء عظام، حضرت محمد (صله الله و علیه و اله و سلم)، است.

ص: ۲۵

۱- فتح الباری، ج ۷، ص ۵۸، المعجم الاوسط طبرانی ۴۰/۸ معرفه علوم الحدیث حاکم ۲۱۱، بحار ۳۴۷/۳۸، الاربعین ماحوذی

۲۳۵، مجمع الزوائد ۱۱۱/۹، کنز العمال ۶۰۷/۱۱، تفسیر قرطبی ۲۲/۱۹ تفسیر الثعالبی ۵/۵۰۰

۲- تبیان طوسی، ج ۱، ص ۴، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۶، محقق بحرانی، ج ۶، ص ۳۰۹.

آیا عقل می پذیرد که زنی نابینا هم طراز او شود؛ در حالیکه می دانیم او دختر ابوجهل ملعون، پلیدترین کافر مکه است. اگر به فرض، چنین دختری که فاقد صفات نیکو و کمالات انسانی است برای ابوجهل باشد به چه دلیل باید امام علی (علیه السلام) به ازدواج با او تمایل داشته باشد؟

روشهای معاویه برای تحریف حقایق

روش اول

معاویه با دروغ ها، تهمت ها و خیانتهايش، تاریخ را به رسوایی کشانده است. اطلاع از دستورات معاویه برای تحریف احادیث پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) بر کینه و دشمنی انسان بر علیه ناصیبان می افزاید و او را مصمم می سازد تا از مذهب و حزب و روشهای جاهلی آنان بگریزد؛ لذا مشاهده کنید که ملیونها نفر از این گروه، در گذر تاریخ از آئین ساختگی عنکبوتی ناصیبان بیرون رفته در فضائل اهل بیت عصمت (علیه السلام) کتابها نوشته اند و رسوایی های ناصیبان را به قلم آورده اند. نسائی از این گروه است. او کتاب خصائص فضائل امیرمؤمنان (علیه السلام) را به رشته تحریر درآورد؛ اما ناصیبان پلید، در مسجد اموی دمشق او را به قتل رساندند.

مدائنی می گوید: معاویه به تمام کارگزارانش پس از سال قحطی نوشت:

من ذمه خود را از کسانی که چیزی از فضائل ابو تراب - یعنی امام علی (علیه السلام) - را نقل کنند بر داشته ام.

با این تهدید، خطیبان در هر دوره ای بر فراز منبر به جسارت و لعن و تبری از آن بزرگوار پرداختند و تا توانستند برای آن حضرت عیب و رسوایی ساختند. کوفه در آن زمان بیشترین گرفتاری ها و فشارها را دید؛ زیرا بیشترین شیعیان امام (علیه السلام)، در آنجا بودند. معاویه، زیاد بن سمیه - - را حاکم کوفه و بصره قرار داد؛ زیاد در دوران حکومت امام علی (علیه السلام) در کوفه می زیست و شیعیان را به خوبی می شناخت؛ آنان را جستجو و در زیر هر سنگ و کلوخی به قتل می رساند؛ امنیتشان را سلب کرده بود. دست و پایشان را می برید؛

چشمها بود که بیرون می آورد؛ درختان کوفه چوبه دار شده بود. اغلب آنان را تبعید نمود، به طوریکه در کوفه شیعه ای نماند(۱).

مدائنی اضافه می کند:

معاویه به تمام عاملانش دستور داد که شهادت شیعیان امام علی (علیه السلام) و اهل بیت علیهم السلام ایشان را نپذیرید! محبان عثمان و راویان فضائل او را نزد خود بپذیرید؛ آنان را از نزدیکان و مقربان خود قرار داده گرامی داشته اکرام کنید. هرکس روایتی در فضائل عثمان نقل کرد برای من بنویسید و نام راوی، نام پدر و قبیله اش را نیز بفرستید.

این دستور اجرا شد؛ فضائل و مناقب عثمان از اندازه گذشت. معاویه - - جایزه ها، لباسهای گران بها، هدیه ها برای آنان می فرستاد، باغها و زمین ها به آنان می داد و به خدم و حشم آنان می افزود؛ نتیجه آنکه مادحان عثمان فراوان شدند و در به دست آوردن خانه ها و متاع دنیا با یکدیگر به رقابت برخاستند. هرگاه کسی نزد یکی از کارگزاران می رفت و فضیلتی برای عثمان روایت می کرد نامش را ثبت می کردند و جزء مقربان قرار می گرفت و شفاعتش مقبول می افتاد مدتها اینگونه گذشت....

روش دوم

مدائنی می گوید: که معاویه به کارگزارانش نوشت: سخن در مدح و فضیلت عثمان همه جا فراوان شده است؛ با دریافت این نامه، مردم را بخوانید تا در مدح (صحابه) و دو خلیفۀ اول (ابوبکر و عمر) روایت به سازند. مبادا روایتی را که مسلمانی درباره ابوتراب نقل می کند واگذارید! بلکه درباره صحابه، معادل آن را بسازید. این کار نزد من محبوب تر است و باعث روشنی چشم من می شود و برای ابطال حجت ابوتراب و شیعیانش موثر تر و از ذکر مناقب عثمان برای آنان دردآورتر است. نامه های او برای مردم خوانده شد و روایات فراوانی درباره مناقب صحابه ساخته شد و منتشر گردید. مردم در این کار کوتاهی

ص: ۲۷

نمی کردند؛ سخنرانان بر فراز منبر آن فضائل جعلی را روایت می کردند و مانند قرآن جزء کتب درسی کودکان شد تا جایی که به زنان، دختران، خدمتکاران و عمال حکومتی نیز تعلیم داده می شد و این برنامه فرهنگی، مدت های طولانی برپا بود(۱).

عثمان با انقلاب امت اسلام، که در آن مردم مصر، عراق و حجاز شرکت داشتند به قتل رسید. او را در گورستان یهودیان (در حش کوب) که نزدیک مقبره مسلمانان در بقیع قرار داشت، دفن کردند(۲)؛ اما معاویه با تخریب دیوار بین دو قبرستان، همه آن را مقبره مسلمانان قرار داد با این هدف که نتیجه انقلاب را ضایع سازد!! لذا قبر عثمان در منتهی الیه قبرستان بقیع و دور از قبور صحابه قرار دارد.

روش سوم و چهارم

سپس معاویه به تمام کارگزاران خود در تمام شهرها دستور داد که تحقیق کنید، هر کس دوستدار علی (علیه السلام) و خانواده اوست، نامش را از دیوان محو و حقوق و عطایش را از بیت المال حذف نمایید.

او دستور دیگری را جداگانه به این نامه، پیوست نمود: هر کس متهم به محبت به این خاندان است، او را شکنجه کنید؛ به گونه ای که مایه عبرت دیگران گردد و خانه اش را ویران نمایید.

خفقان در شهرها بخصوص عراق و مخصوصا کوفه شدید بود؛ به طوری که اگر شیعه ای برای دیدن دوست مورد وثوق خود به منزلش می رفت تا رازی را بگوید؛ چنان از خادمان او می ترسید که تا از دوست خود برای کتمان آن سوگند سختی نمیگرفت راز را به او نمیگفت. مملکت اسلامی از روایات جعلی، بهتان و افتراء پر شد و فقها و قضات و

ص: ۲۸

۱- اضراب علی صحیحین شیخ محمد صادق نجمی، ص ۵۳.

۲- بحار، ج ۳۱، ص ۱۶۷، ۴۷۲ الفتنه سیف بن عمر ۸۴، معجم الکبیر طبرانی ۱، ص ۷۹، النهج، ج ۲، ص ۱۵۸، اسد الغابه، ج

۱، ص ۷۵، اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۷۶، الاصابه، ج ۲، ص ۴۵۵، شذرات الذهب، ج ۱، ص ۴۰، طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۷۸،

۷۹، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۵، ص ۱۱۰، ۱۱۱.

والیان بر این رویه عمل می کردند. امتحان قاریان ریاکار و کسانی که اظهار خشوع و عبادت میکردند سخت تر بود چرا که برای خوشامد حاکمان و تقرب نزد آنان حدیث جعل می کردند تا بهره بیشتری از اموال و زمین و منزل به دست آورند... متأسفانه این احادیث جعلی به مؤمنانی رسید که دروغ را روا نمیداشتند و از تهمت متنفر بودند؛ اما آنان به دلیل فضای ایجاد شده گمان می کردند روایات مذکور صحیح و درست است و اگر متوجه کذب و دروغ بودن آنها می شدند، هرگز نمی پذیرفتند و به آنها پای بند نمی شدند(۱).

این شمه‌ی مختصری بود از تحریف حدیث در دوران خلفاء بنی امیه(۲).

ابوالحسن مدائنی پس از تشریح مسیر حدیث در دوران معاویه، به اقدامات کینه توزانه عبدالملک مروان که ۲۱ سال بر امت اسلامی حکومت راند پرداخته است. او می گوید:

در زمان سلطنت عبدالملک، بلا- و شکنجه از در و دیوار بر شیعیان می بارید چنان که شبیه آن در دوران معاویه وجود نداشت؛ سپس نمونه‌هایی از جرائم و ظلم‌های حاکم وی (حجاج بن یوسف ثقفی) را در کوفه در مورد شیعیان ذکر کرده می گوید:

مردی در برابر حجاج ایستاد و بانگ برآورد که:

ای امیر خانواده من، مرا نفرین کرده‌اند و نام مرا (علی) گذارده‌اند. من فقیر و تنگدستم و نیازمند بخشش امیر. حجاج به او خندید و گفت:

للطف ما توسلت به فقد ولیتک موضع کذا به خاطر لطفی که درخواست نمودی، تو را والی فلان منطقه کردم(۳)!

با توجه به این روشها انسان می فهمد چرا و چگونه معاویه عبارت (معاویه بطن) را به عبارت (علی الأترع البطن) تبدیل نموده است.

ص: ۲۹

۱- الدرجات الرفیع سیدعلی ابن معصوم ، ص ۷.

۲- شرح النهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۴۹، ج ۱۱، ص ۴۴.

۳- بحار، ج ۳۳، ص ۱۹۳، شرح النهج معتزلی، ج ۱۰، ص ۴۸، کشف الغمه اربلی، ج ۳، ص ۲۳.

نه تنها میراث امام علی (علیه السلام) حتی بدن مبارک و خلق و خوی و روش آن حضرت نیز از دروغها و تهمت های امویان سلامت نماند؛ به عنوان مثال افتراءاتی است که امویان و ناصبیان در کتاب عمرو بن عاص دروغگو مطرح کرده اند:

یوست آن حضرت کاملاً سیاه، شکم بزرگ و ساقهای پالاغر و باریک بوده است (۱).

نقد و بررسی این روایت

این الفاظ برای هیچ یک از پیامبران و اوصیای آنان به کار نرفته است.

۱- این الفاظ، عبارات دوران جاهلیت و جزء خوی امویان بوده از اخلاق نبوی کاملاً دور است (۲).

۲- پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) و این الفاظ و عبارات را در مورد هیچ یک از ص حابه و حتی دشمنانش به کار نبرده است.

۳- روایت در مورد چهره مبارک آن حضرت، روایتی است ساخته امویان ناصبی که عمرو بن عاص نقل کرده است.

۴- به کارگیری لقبهای مختلف برای یک موضوع، فتنه انگیزی و کینه توزی شدید امویان را در دشمنی با امام علی (علیه السلام) نشان میدهد؛ و حال آنکه رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) در به کار

ص: ۳۰

۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۱.

۲- آیه کریمه انک لعلی خلق عظیم

بردن الفاظ، به خصوص در روابط اجتماعی بسیار دقیق بودند و از بهترین کلمات مؤدبانه استفاده می فرمودند؛ در حالیکه اهل سقیفه و کاسه ليسان بنی امیه و حزب قریش، الفاظ زشت و خشن دوران جاهلیت را که بر روح و روانشان سیطره افکنده بود فراوان به کار می بردند.

نمونه این الفاظ مستهجن، گفته ابوبکر به عروه بن مسعود بزرگ قبیله طایف آن مرد مخلص است (۱). که در نهایت بی شرمی با گفتن یک سخن مستهجن به او گفت:

امصص بظر امک، بظر مادرت را به مک.

عثمان بن عفان به عمار بن یاسر بعد از تبعید او و کشتن ابوذر غفاری، به او گفت: یا عاض ایراییه اترائی ندمت علی تسیره (۲). این عبارت تهمت است که گویندهاش سزاوار حداقل حد شرعی است و بسیار رکیک است.

ناصریان با به کار بردن الفاظ زشت جاهلی (۳) اتهاماتی به امام علی (علیه السلام) وارد آوردند؛ حال آنکه آن بزرگوار طبق آیات شریف قرآن، وصی معصوم پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) می باشد.

یزید بن معاویه به عبیدالله بن زیاد در نهایت وقاحت گفت: ای کسی که بظر مادرش را گاز گرفته (۴) است.

لقب معاویه در آن روزگار بطین بود؛ اما خود این اتهام را به امام علی (علیه السلام) زد.

ابن اثیر می گوید: بطین یعنی بزرگ شکم (۵).

عرب ها طاسی سر را دوست دارند و آن را مبارک میدانند و پرمویی را مذمت می کنند و به اغم لثیم فال بد می زنند. شاعری سروده است:

ص: ۳۱

۱- بحار، ج ۲۰، ص ۳۳۱، مسند احمد، ج ۴، ص ۴۲۴، السنن الکبری بیهقی، ج ۹، ص ۲۱۹، فتح الباری، ابن حجر، باب الشروط فی الجهاد والمصالحه مع اهل الحرب، ج ۵، ص ۲۴۸، المصنف الصنعانی، ج ۵، ص ۳۳۵.

۲- امالی مفید ۷۲، بحار، ج ۳۱، ص ۴۸۲.

۳- شرح النهج، ج ۱۴، ص ۱۰، بلاذری ۲۳۱.

۴- امامه و السیاسه، ج ۲، ص ۱۳.

۵- نهاییه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۳۴، لسان عرب، ج ۱۳، ص ۵۳.

اگر دنیا بین ما جدایی افکند، تو با کسی که سر و صورتش پر مو است و طاس نیست، ازدواج نکن!

«انزع» کسی است که قسمتی از موی سرش ریخته و مقابل آن «اغم» است(۲)؛ نیز گفته اند که «انزع» کسی است که از شرک کننده شده و «بطین» یعنی مملو از علم. این برداشت، خلاف ظاهر این دو لفظ است و دلیلی برای این برداشت ذکر نشده است، زیرا امام علی (علیه السلام) شکمی کوچک داشتند. حجر بن عدی میگوید(۳):

امام (علیه السلام) کمر باریک بوده اند. (خمیص الضلوع)(۴).

گرچه ذهن آن حضرت مملو از علم بود و رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) درباره ایشان فرمودند(۵).

من شهر علم و علی باب آن است.

افترائی دیگر: پشت امام (علیه السلام) دارای قوز است

افترائی دیگر: پشت امام (علیه السلام) دارای قوز است (۶)

جبرائیل به پیامبر (صله الله و علیه و اله و سلم) عرضه داشت: از راه ثور (به جانب مدینه) بروید. ثور کوهی است در راه منی که چند تپه دارد. پیامبر اعظم (صله الله و علیه و اله و سلم) پس از طی راه از مکه به سوی مدینه، وارد آن غار شدند (۷).

ص: ۳۲

۱- لسان العرب، ج ۸، ص ۳۵۲.

۲- جامع المقاصد کرکی، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳- بحار، ج ۹، ص ۱۲، ج ۳۵، ص ۵۲، ج ۴۰، ص ۷۸.

۴- بحار، ج ۱۱، ص ۳۸۷، اشعه الانوار فی فضل حیدر الکرار ۳۱۴، الانوار العلویه نقدی ۷۶۰.

۵- الجامع الصغیر سیوطی، ج ۱، ص ۴۱۵، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۸، فیض القدیر مناوی، ج ۱، ص ۴۹، کشف الخفاء

عجلونی، ج ۱، ص ۲۰۳، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۹، اللالی المصنوعه، ج ۱، ص ۳۳۴، فضایل الخمسه فی الصحاح السته ۲،

ص ۲۸۱، ج ۲۸۳، شواهد التنزیل حکسانی، ج ۱، ص ۱۰۴، و صحیح الحاکم النیسابوری، ج ۳، ص ۳۲۷، مسندابی یعلی ۵۸/۲

صحیح بخاری، المغازی باب غزوه تبوک ۴۴۱۶ مسلم ۲۴۰۴، صحیح ترمذی فی المناقب ۳۷۳۱، المعجم کبیر، ج ۱۱، ص ۵۵.

۶- مصدر السابق.

۷- تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۴۷ تفسیر قمی باب مبیث علی علی فراش النبی ۱، ص ۲۷۶، اختصا، ص ۵۰، ج ۴، بحار، ج

۱۹، ص ۵۱، صفین ابن مزاحم ۲۳۳، المسترشد ۴۳۳، محمد بن جریر الشیعی مؤسسه الثقافه السلامیه تفسیر صافی، ج ۲، ص

منافقان این معنی را به لحاظ دشمنی با امیرمؤمنان (علیه السلام) اخذ کرده به آن حضرت نسبت داده اند:

پشت آن بزرگوار برآمدگی = گوژ چون برآمدگی های کوه ثور یا گاو دارد(۱).

پاسخ تهمت

دشمنی این کافران با وصی پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) - امام پرهیزکاران - کاملاً روشن است. آنان در صدد گرفتن انتقام از آن بزرگوار هستند؛ زیرا در جنگها، کافران، یهودیان و منافقان را از دم تیغ می گذرانند. ملاحظه می کنید حسادت و کینه توزی، آنان را وادار به ترک عقل و منطق کرده، و به همین دلیل چنین اتهامی را برای امام متقین (۲) ساختند: پشت آن حضرت برآمدگی همانند برآمدگی پشت گاوان یا تپه، مانند کوه ثور دارد!

بنگرید! چرا این موضوع را برای ابوسفیان، ابوجهل، ابولهب، معاویه و دیگر دشمنان اسلام نمی گویند؟

چرا امام و پیشوای محرومان را که از جانب خداوند برگزیده شده به این تعبیر سبک، توهین آمیز، وحشیانه، غیر منطقی و غیر اخلاقی اختصاص می دهند؟

چگونه ممکن است وصی برگزیده حق تعالی در پشتش برآمدگی چون کوه ثور داشته باشد؟ حال آنکه خدای تعالی آن حضرت را مثال شاهکار خلقت برای بشریت و الگوی امت ها قرار داده است و چرا امیرمؤمنان (علیه السلام) را در زمان رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) و دوران درگیریهای اسلام و جاهلیت با این صفات نام نبرده اند؟ و چرا در زمان ابوبکر، عمر و عثمان، آن بزرگوار را با این صفات نمی شناختند؟

ص: ۳۳

۱- شرح النهج، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۳۷، کنز العمال، ج ۳، ص ۱۵۷، ج ۶، ص ۱۵۷، مجمع الزوائد هیشمی، ج ۹، ص ۱۲۱، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۱۲، ج ۱۳، ص ۱۲۲، الصابیه ابن حجر، ج ۴، ص ۱۷۰، ج ۱۷۱، المعجم الصغیر طبرانی، ج ۲، ص ۸۸، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۰۳ دار الفکر بیروت، نظم درر السمطین زرنندی حنفی، ص ۱۱۴، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۲۲۹.

امام علی (علیه السلام) بیش از هفتاد تن از شخصیت های برجسته و معروف کافر قریش را به قتل رسانده بود. به همین دلیل، قریش در کینه و حسادت و دشمنی با آن حضرت در خفا فرورفته بود؛ لذا تهمت ها را به دست مبارک آن حضرت نشانه رفتند، دستی که طغیانگران مکه چون برادر، دایی و جد معاویه را به قتل رسانده بود. این مطلب دروغ را ساختند

بازوی امام (علیه السلام) از ساعدش قابل تشخیص نیست؛ بلکه در یکدیگر پیچیده شده اند(۱).

زیرا این دست همان دستی است که از اسلام دفاع می کرد و یاوران کفر را به هلاکت میکشاند؛ اما دست ابولهب -- دستی است زیبا، بلند، متناسب، لطیف و نظیف! زیرا به کمک آن با دین می جنگید و رسول اقدس (صله الله و علیه و اله و سلم) قال را می زد؛ سنگها و گرد و خاک بتهای کعبه را جاروب می کرد و کثافات را به در خانه رسول رب العالمین (صله الله و علیه و اله و سلم) و می ریخت.

و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین

بعد از شهادت امیرمؤمنان (علیه السلام)، معاویه خود را یکه تاز میدان قدرت و حکومت دید. ابتدا لعن امام (علیه السلام) را آغاز کرد؛ سپس به هر شکل ممکن افترا و تهمت به آن حضرت را تشویق نمود و با شدت از ذکر مناقب و فضائل آن بزرگوار جلوگیری کرد. به این ترتیب، زبان هر شقی و پستی به دروغ بستن به آن حضرت باز شد و تهمت از هر بی سر و پایی فراگیر گشت تا اینکه نسل دوم که امام علی (علیه السلام) را مشاهده نکرده بودند وارد جامعه شدند. آنها چیزی جز دشنام و تهمت و دروغ درباره آن حضرت نشنیده بودند؛ لذا تهمت ها و دشنام های امویان در باورشان قرار گرفت، چراکه دشنام دادن به امام علی (علیه السلام) در مساجد مسلمانان از واجبات بود و ترک آن ممکن نبود. عمر بن عبدالعزیز به سختی در سال ۹۰ هجری توانست جسارت به امام علی (علیه السلام) را ممنوع سازد(۲).

کافران و فاسقان به خاطر شدت کینه تیزی و دشمنی نسبت به امام علی (علیه السلام)، تهمت هایی را بافتند که هیچ انسان معتقد به ادیان آسمانی در گذشته و آینده به آنها متصف

ص: ۳۴

۱- شرح النهج ۱، ص ۴۱۸.

۲- تاریخ ابن عساکر، ۱۸/۴۲.

بطین از لقب های معاویه

شکم بزرگ از اوصاف معاویه بن ابی سفیان - است. زمانی رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) سه بار او را فراخواندند؛ به حضورشان عرضه شد: سرگرم خوردن است.

رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند: خدا شکمش را سیر نکند(۱)! از آن پس معاویه به خوردن افتاد؛ بسیار می خورد و به دعای رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) سیر نمی شد؛ به همین دلیل شکمش بزرگ شد و به صفت بطین (شکم بزرگ) معروف گشت. معاویه خود می گفت: از خوردن آزرده و خسته شدم؛ اما سیر نشدم.

دشمنان امام علی (علیه السلام) برای پوشاندن این معجزه نبوی که در معاویه خود را نشان میداد، پرخوری شکفت آور و بزرگی شکم او را به امام علی (علیه السلام) نسبت دادند و شایع کردند آن حضرت، «انزع البطین» (= بی موی و شکم بزرگ) است.

و گفتند پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم)، امام (علیه السلام) را به این دو لفظ نامیده است تا بتوانند معجزه و نفرین رسول اقدس (صله الله و علیه و اله و سلم) را بر معاویه پرده پوشی کنند!!

معاویه - هر روز هفت بار غذایی که با گوشت تهیه شده بود، می خورد و می گفت: سیر نشدم ولی خسته شدم(۲) و خود او می گفت: بر اثر دعای رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) اینگونه شده ام.

معاویه در هر روز چند بار و هر مرتبه بسیار غذا می خورد(۳).

ص: ۳۵

۱- الف - درباره این موضوع به کتاب مقتل امام سجاد علیه السلام تألیف آیه الله مقرر ترجمه آقای دکتر پرویز لولاور مراجعه فرمائید. ب - صحیح مسلم کتاب البر والصله ح ۹۶، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۳۲، شرح النهج، ج ۱، ص ۳۶۵ مسند طیالسی ح ۲۷۶۴، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۱۹.

۲- البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۱۸۹.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۴۰، بحار، ج ۲۲، ص ۲۴۸، اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۸۶، مرو، ج ذهب، ج ۳، ص ۷۹، اصابه، ج ۳، ص ۴۳۳، استیعاب، ج ۳۹۵۳، ابن حبان، ج ۳، ص ۲۴.

نسایی کتاب خود را در فضایل حضرت علی (علیه السلام) به نام «خصائص امام علی (علیه السلام)» نوشت، امویان از او خواستند کتابی هم در باره فضایل معاویه بنویسد. او در پاسخ گفت: من درباره او جز فرموده رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) نمی‌دانم که فرموده اند: خدا شکمش را سیر نکند؟

امویان تا توانستند او را با غلاف شمشیر زدند و بیضه هایش را کشیدند تا به شهادت رسید (۱).

بر اثر همین دعای رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم)، معاویه، بطن (= شکم بزرگ) نامیده شد.

پیامبر اقدس (صله الله و علیه و اله و سلم) روزی فرمودند، در این رهگذر مردی از امت من آشکار می شود که بر غیر امت من محشور خواهد شد، بلافاصله معاویه آشکار شد (۲).

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند:

سیظهر علیکم بعدی رجل رحب البلعوم مندحق البطن یا کل ما یجد و یطلب ما لا یجد فاقتلوه و لن تقتلوه (۳).

بعد از من مردی گشاده گلو و بزرگ شکم بر شما حکومت می کند. هرچه بیابد می خورد و آنچه را نیابد، طلب می کند. او را به قتل برسانید؛ اما شما هرگز او را نخواهید کشت.

معاویه، شکمی بزرگ داشت به طوری که آن را روی رانهایش می گذاشت (۴).

شاعری گفته است:

ص: ۳۶

۱- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۷، باب من لعنه النبی اوسبه اودعا علیه، شرح اخبار مغربی، ج ۲، ص ۴۷.

۲- شرح النهج، ج ۱۵، ص ۱۷۶، باب کتاب المعتضد بالله، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۸۶، سنه ۲۸۴، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۴۳ باب غضب السلطان ناشر اسم معاویه را حذف و بجای آن کله فلان گذارده است

۳- شرح النهج، ج ۴، ص ۵۴، شرح مئه کلمه، ابن میثم بحرانی ۲۲۸.

۴- نهج البلاغه، شرح ابن میثم، ص ۲۳۷ ط ۱۰، نشر جامعه المدرسین قم معتزلی شرح النهج المعتزلی ۱، ص ۴۲۷، ط مصر ۴، ص ۵۴، شجره طوبی حائری ۱، ص ۹۴.

و صاحب لی بطنه کالهاویه

کان فی احشانه معاویه(۱).

شکم دوست من همانندهاویه (دوزخ) است؛ گویی در آن معاویه قرار داد.

رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

اذا رایتم معاویه علی منبری هذا، فاقتلوه(۲).

هرگاه معاویه را بر این منبر من دیدید او را به قتل برسانید.

و نیز فرمودند:

معاویه فی تابوت من نار فی اسفل درک منها(۳).

معاویه در تابوتی از آتش و در پایین ترین قسمت دوزخ است.

انزع بطین، معاویه است یا امام علی (علیه السلام) ؟

امام علی (علیه السلام) شخصیتی قوی، شجاع، دلیر و با اخلاقی بسیار شگفت انگیز و جالب و نیکو منظر بود. احادیث جعلی منقول از پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) در توصیف امام علی (علیه السلام) با عبارت: «انزع بطین» مخالف قرآن کریم است؛ زیرا خدای تعالی پیامبر اقدس (صله الله و علیه و اله و سلم) را به مکارم اخلاق ستوده و فرموده است:

انک لعلی خلق عظیم(۴).

به تحقیق و به درستی که تو البته بر تخلق عظیم مسلط هستی.

به استناد این آیه شریفه، پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) که معصوم است، الفاظ شرم آور جاهلیت را مانند «ایر ایبه، بظرامه» هرگز بر زبان نیاورده است؛ همچنین جانشین معصوم و بر حق آن حضرت، امام علی (علیه السلام) الفاظ جاهلیت را تلفظ ننموده است؛ در حالیکه بین قبیله قریش، این عبارات رایج بود این الفاظ با احادیث صحیح نبوی مخالف است. رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

ص: ۳۷

۱- شرح النهج ۴، ص ۵۴.

۲- تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۸۶.

۳- تاریخ طبری، ج ۸، ص ۱۸۶.

۴- سوره قلم، آیه ۴.

انی بعثت لأتمم مكارم الاخلاق (۱).

به تحقیق برای تکمیل مکارم اخلاق به رسالت مبعوث شده ام

نبی مکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) هیچگاه اصحاب خود را با صفت‌های زشت توصیف نفرموده اند؛ مثلاً به سلمان، «عجمی» و به مقداد، «سیاه» نفرموده اند؛ الفاظ رسوا کننده یا خوار کننده برای اصحاب خود به کار نبرده اند. چگونه به حامل پرچم خود در دنیا و آخرت، وصی و جانشین، وزیر، وارث و داماد خود بگوید: «انزع البطين»؟

درباره سند روایت انزع بطن

سند این روایت، ضعیف است؛ زیرا در طریق آن «احمد بن محمد بن عیسی» است (۲).

عالم بزرگوار - عاملی - در «مدارک الاحکام» می گوید: این روایت به دو طریق نقل شده که هر دو ضعیف است؛ زیرا به «احمد بن محمد بن عیسی» می انجامد (۳). کتاب «الفهرست» گفته است که هر دو طریق شیخ ضعیف است که عبارتند از: «احمد بن محمد بن یحیی عطار» و «احمد بن محمد بن حسن بن ولید» (۴) این روایات به لحاظ «احمد بن محمد بن یحیی عطار» ضعیف تلقی گردیده و طریق دیگر مرفوع است.

دلیل اشتهار روایات جعلی امویان در میراث اسلامی

بعضی از علماء تحت نام تقیه، بعضی دیگر به دلیل غفلت و گروهی نیز از ترس هجوم معاصران، تهمت‌ها و دروغ‌های امویان را انتشار دادند. امویان در دوران حکومت و قدرتشان به تمام مساجد، شهرها و کشورهای تحت سلطه بر اموال مردم بی رحمانه

ص: ۳۸

۱- بحار، ج ۱۶، ص ۲۱۰، کنز العمال ۳۱۹۶۹، مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۶۱۳، سنن کبری بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۹۲.

۲- منتهی المطلب، حلی، ج ۴، ص ۲۱۲.

۳- مدارک الاحکام عاملی، ج ۱، ص ۲۴۱.

۴- کتاب الطهاره، خوئی، ج ۳، ص ۳۴۵. معجم رجال حدیث خوبی ۸۸/۳

می تاخند و با توسل به آتش و آهن، ترس و خفقان را حاکم نمودند و نشر روایت و کتاب را در اختیار گرفتند.

بعد از آنکه عمرو بن عاص - - داستان بطین (= شکم بزرگ) و اصلع (= بی موی) و سایر تهمت‌های جاهلی را جعل کرد، امویان چنان خوشحال شدند که گویی گنج موعودشان را به دست آورده‌اند. امیرمؤمنان (علیه السلام) را «انزع البطین» و «ابوتراب» نامیدند و معاویه را «امیر المؤمنین».

«انزع» کسی است که موی سرش از پیشانی ریخته است و «اغم» کسی است که در بعضی از قسمت‌های پیشانی اش موی روئیده است (۱) و گفته‌اند: «انزع» کسی است که از شرک جدا شده و بطین یعنی مملو از علم (۲). دردآورتر آنکه راویان حدیث ساز و ناشران جاعل «انزع البطین» را به احادیث نبوی صحیح اضافه کرده‌اند. اخلاق بی نظیر رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) از این وصف‌های دروغ بسیار دور است و شایسته مقام شامخ نبوت نیست چراکه پیامبر اقدس اسلام یا، حضرت امیر (علیه السلام) را به بزرگترین اسماء و صفات نام نهاده‌اند؛ مانند:

الصدیق الأكبر (۳)، الفاروق (۴)، امیر المؤمنین، سید العرب (۵)، امام المتقین (۶) و قائد

ص: ۳۹

- ۱- قواعد الاحکام حلی، ج ۱، ص ۲۰۱، النهایه ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۲، تا، ج العروس زبیدی، ج ۱، ص ۷۶.
- ۲- عیون اخبار الرضا، صدوق، ج ۱، ص ۵۲، الخصال صدوق ۱۸۹، ج ۱۹۰، بحار، ج ۲۳، ص ۱۲۹.
- ۳- المستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۱۲، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲، فیض القدیر، ج ۴، ص ۳۵۸، ۴۷۲. کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶، تاریخ ابن اثیر، ج ۵۷۲، المعیار والموازنه اسکافی ۱۸۵، مصنف ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۴۹۸، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۶، المقنعه المفید، ص ۲۰۶، مسندزید بن علی ۴۰۶، الامامه و التبصره ابن بابویه قمی ۱۱۱، کامل الزیارات ابن قولویه، ص ۱۱۶ عیون اخبار الرضا صدوق، ج ۱، ص ۹، تهذیب الاحکام طوسی، ج ۶، ص ۵۷.
- ۴- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۲، فیض القدیر، ج ۴، ص ۴۷۲، فضائل الصحابه، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۲۰، شرح النهج معتزلی، ج ۱، ص ۳۰، کنز العمال، ج ۲، ص ۴۲۴، ج ۱۱، ص ۶۱۶، ج ۳، ص ۲۲۲، الرياض النضره ۲، ص ۶۵۵.
- ۵- المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۸۸، ۲۷۴۹، از ابی لیلی حلیه الأولیاء، ج ۱، ص ۶۳، بشاره المصطفی ۱۰۹. از بحار سیدالمسلمین مجمع الزوائد هیشمی ۱۰۲/۹، ۱۲۱.
- ۶- المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۸۸، ۲۷۴۹، از ابی لیلی حلیه الأولیاء، ج ۱/۶۳ بشاره المصطفی ۱۰۹ از بحار

اما بی خبری و غفلت از مکارم اخلاق پیامبر اعظم (صله الله و علیه و اله و سلم) و منزلت و شأن امیر مؤمنان (علیه السلام) و فراموشی دروغهای اموی و کینه توزی های جاهلی و تن دادن به تقیه سبب گردید تمام این تیرها به امام علی علا اصابت کند و چنین افترااتی در اذهان مسلمانان جای گیرد.

ابوجعفر اسکافی - عالم سنی - میگوید: معاویه گروهی از صحابه و تابعان را وادار کرد تا روایات قبیح و زشتی که متضمن طعن و شماتت آن حضرت و براءت از ایشان بود را جعل کنند و برای آنان پاداش خوبی قرار داد. آنان نیز آنچه او را خشنود می کرد ساختند؛ از جمله صحابه جاعل حدیث میتوان به ابوهیره، عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه و از تابعان به عرو بن زبیر اشاره کرد (۲).

امویان برای ابوبکر این خبر را نیز ساختند که «ابوبکر صدیق است» (۳).

امکان ندارد یک انسان معمولی مانند ابوبکر صدیق شود؛ زیرا این مقام مخصوص پیامبران و جانشینان آنان است. ابوبکر به دروغ حدیثی را برای نبی اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) جعل نمود؛ تا فدک را غصب کند گفت پیامبر (صله الله و علیه و اله و سلم) فرموده اند:

نحن معاشر الانبیاء لا نورث (۴).

ما گروه پیامبران ارث نمی گزاریم

و این اولین حدیثی بود که غاصبان حکومت برای مصالح سیاسی خود بعد از شهادت رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) ساختند که نه تنها تهمت و افترا به مقام شامخ نبوت است، بلکه با

ص: ۴۰

۱- مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۳۸، کنز العمال، ج ۳، ص ۱۵۷، ج ۱۵۷۶، ۱۹۱۱، ج ۱۳، ص ۱۷۷، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۳، ج ۶۴، الاصابه ابن حجر، ج ۴، ص ۱۷۰، ج ۱۷۱، المناقب، ابن المغازلی ۶۵ - ۶۶، الجامع الصغیر سیوطی، ج ۲، ص ۱۷۸، صواعق المحرقة ۷۵، در تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۳۷۵. امام به یعسوب ایمه ملقب بودند.

۲- شرح النهج، ج ۱، ص ۳۵۸.

۳- وسار ابن جوزی ناصبی در تشکیک در روایه صدیق علی و لاجل ناصبیه حاول العراقیون الانتقام منه.

۴- ایضاح ابن شاذان ۲۵۸، ابوالقاسم کوفی، ج ۱، ص ۹، شافی مرتضی، ج ۴، ص ۵۷، مفید ۶۷، امالی مفید ۶۷، رسائل جاحظ ۳۰۰، نص واجتهاد ۷۵.

صریح آیات قرآن نیز مخالف است. خدای تعالی می فرماید:

و ورث سلیمان داوود و قال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر و او تینا من کل شیء ان هذا لهو الفضل المبین.

هر حدیثی که مخالف قرآن باشد، دروغ و بی اعتبار است (۱).

بنابراین ابوبکر را نمی توان «صدیق» نامید؛ زیرا نه تنها معصوم نیست بلکه دروغگو و کذاب است.

اوصاف امام علی (علیه السلام) از زبان معاصران آن حضرت

هیچکس به جز رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم)، امام علی (علیه السلام) را به طور صحیح توصیف ننموده است.

تهمت های امویان اثر خود را بر نظرات مردم گزارد و در روایاتشان آشکار گردید؛ چگونه چنین نباشد و حال آنکه چهل سال بر منابر مسلمانان در شرق و غرب کشورهای اسلامی، آن بزرگوار را دشنام دادند و به این طریق دروغهای بسیار در همه جا بر علیه آن حضرت منتشر شد.

معاصران امام (علیه السلام) در توصیف بدن آن حضرت گفته اند:

قامت امام (علیه السلام) میانه، چشمان درشت در غایت سیاهی، صورتی چون ماه بدر، بدنی تنومند، بین دو شانه فراخ، استخوان شانه قوی، عضلات آرنج و بازو در هم پیچیده غیر قابل تشخیص، کف دست ها محکم و خشن، استخوان ها پر گوشت، گردن چون شمش نقره سفید، سر بی مو به جز پشت سر، محاسن پر پشت، امام (علیه السلام) خضاب نمی فرمودند، گام بر داشتن حضرت بس زیبا بوده، دست و آرنج محکم و قوی، در میدان جنگ سریع و با شتاب، قلبی محکم و استوار، چنان قوی بنیه بودند که با هیچکس رو به رو نمی شدند مگر

ص: ۴۱

آنکه او را بر زمین می کوبیدند. شجاع، پیروز بر هر که با آن حضرت سر جنگ داشت (۱).

به طوریکه ملاحظه فرمودید هیچکس نگفته است که آن حضرت دارای شکمی بزرگ، ساق پاهای باریک، سیه چرده و کوتاه قد بوده اند.

قامت امام (علیه السلام)

قامت امام (علیه السلام) مانند رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) متوسط بوده؛ در تاریخ ابن عساکر آمده است:

امام علی (علیه السلام) درشت، سفید، معتدل و متناسب بوده است (۲).

قامت نه بلند، نه کوتاه.

گفته اند: رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) قامتشان متوسط بوده؛ قامت امام حسن (علیه السلام) نیز متوسط بوده است (۳).

در بخش «جامع الاصول» کتاب «الفنون» در وصف رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) آمده است:

قامت حضرت، معتدل بود نه بلند و نه کوتاه (۴).

در کتب مرجع صحیح، «کوتاه» ذکر نشده بلکه قید نموده اند که قامت امام (علیه السلام) متوسط بوده است (۵).

أجلح یا أصلح

مؤمنان عادل و منصف، صفات واقعی جسمی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) - همان بزرگوار جنگجوی با کافران، ناکثین، قاسطین و مارقین (۶) - را در کتب خود آورده اند و آن صفات

ص: ۴۲

۱- ذخائر العقبی ۵۷، المح ابن حجر در تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۸، وابن سعد در طبقاته، ج ۲، ص ۲۶.

۲- تاریخ دمشق ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۲۱.

۳- کشف الغمه اربلی، ج ۲، ص ۱۴۸.

۴- جامع اصول، ج ۱۱، ص ۲۲۶.

۵- شرح النهج المعتزلی، ج ۱، ص ۴۱۸، المعجم الکبیر طبرانی، ج ۱، ص ۹۴، تاریخ دمشق ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۲۰، ج

۶۶، ص ۱۳۱، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۱، بحار، ج ۳۵، ص ۲.

۶- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۹، الفرائد حموینی باب ۲۷، ۲۹، الکفایه کنجی ۶۹، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۲۷، ج ۱۱۰،

ص ۱۳، موسسه الرساله بیروت، استیعاب، ج ۳، ح ۱۱۱۷، میزان العتدال ذهبی، ج ۲، ص ۲۶۳، مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۳۹،

اسدالغابه، ج ٤، ص ٣٣، تاريخ بغداد، ج ٨، ص ٣٣٦، ح ٤٤٤٦، فرائد السمطين، ج ١، ص ٢٨٤، كفايه الطالب ١٦٩، البدايه و
النهايه، ج ٧، ص ٣٣٨.

همان است که تثبیت خادم در کتاب خود نوشته بود و عمرو بن عاص - - آن را پاره کرد و از بین برد.

و اما در وصف حضرت نوشته اند که ایشان «اجلح» بود، یعنی قسمت جلوی پیشانی(۱) آن حضرت مو نداشت و محاسن حضرت سفید بوده است(۲).

توضیح

اگر سر از دو طرف پیشانی فاقد مو باشد شخص را «انزع» می گویند و اگر ریش مو بیشتر باشد «اجلح» گفته می شود و اگر ریش مو تا ملاح سر پیش رفته باشد به آن «اصلح»(۳) گویند و اگر مو کاملاً زائل شود، «اقرع» گفته می شود.

بنابراین «اجلح» کسی است که در جلوی پیشانی فاقد مو است. در کتاب ابن عساکر آمده است:

محاسن و موی سر آن بزرگوار سفید و آن حضرت اجلح بوده اند (۴).

واقدی در وصف امام (علیه السلام) گفته است:

موی سر و محاسن امام (علیه السلام) سفید بوده است (۵).

همین مطلب در جای دیگری از کتاب ابن عساکر نیز آمده است: موی سر و محاسن امام (علیه السلام) سفید بوده است (۶).

ابو اسحاق، عمرو بن عبدالله همدانی کوفی می گوید: پدرم مرا بلند کرد تا امیرمؤمنان را که خطبه میخواند بینم؛ امام (علیه السلام) را دیدم سر و محاسن شریف شان سفید

ص: ۴۳

-
- ۱- طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۶، ح ۲۵۴۶.
 - ۲- انساب الاشراف بلاذری ۱۱۶، اگر مو از هر دو طرف سر ریخته شده می گویند اجلح. رسائل المرتضی، ج ۴، ص ۱۰۷، کفایه الاثر خزاز قمی ۳۱۷.
 - ۳- جواهر العقود سیوطی، ج ۲، ص ۴۶۳، صحاح، ج ۱، ص ۳۸۴.
 - ۴- تاریخ دمشق ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۲۱.
 - ۵- المعجم الکبیر طبرانی، ج ۱، ص ۹۳.
 - ۶- تاریخ دمشق، ج ۶۶، ص ۱۳۱.

طبق این روایات، سر مبارک امام (علیه السلام) دارای مو بوده است؛ بنابراین مانند بیشتر جوانان، حضرت دارای مو بوده اند نه اصلع (= طاس)(۲)؛ اما به انزع و اجلح ملقب نگردیده اند، بلکه ناصبیان آن حضرت را اصلع و اصلع خوانده اند!!!

رنگ رخسار

رنگ رخسار حضرت در روایات، سفید آمیخته به سرخی ذکر شده است. گردن شریف چون نقره سفید بوده است؛ رنگ رخسار امیرمؤمنان علی (علیه السلام) مانند رخسار رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) و فرزندانش امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) بوده است.

در روایات آمده است(۳):

رخسار پیامبر اقدس (صله الله و علیه و اله و سلم) یا سفید آمیخته به سرخی بوده است.

تمام روایات دلالت دارد که گردن امام (علیه السلام) مانند نقره، سفید بوده است(۴).

خواننده عزیز:

چگونه ممکن است امام علل شدیداً گندمگون یعنی سیاه چهره بوده باشد (تهمتی که عمرو بن عاص - ساخت) آیا در دنیا انسانی یافت میشود که صورتش سیاه و گردنش مانند نقره سفید باشد(۵)؟

ص: ۴۴

۱- الغارات، ثقفی، ج ۲، ص ۷۰۳، مکارم الاخلاق طبرسی ۱۰۹، مستدرک الحاکم، ج ۴، ص ۳۶۵، ارواء الغلیل الالبانی، ج ۸، ص ۸.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۳۵، العلل احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۲۰۵، ح ۴۸۷۹.

۳- فتح الباری ابن حجر، ج ۶، ص ۴۱۳ باب صفت النبی، تذکره الفقهاء حلی ۱، ص ۱۵۴، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۶، کنز العمال، ج ۷، ص ۱۶۲، فیض القدر المناوی، ج ۵، ص ۹۵.

۴- استیعاب ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۱۱۲۳، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۸۹، باب علی وقعه صفین ۲۳۳، کشف الغمه اربلی، ج ۱، ص ۷۶، جواهر المطالب ابن دمشقی، ج ۱، ص ۳۵، ذخائر العقبی ۵۷، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۱، حلیت الابرار بحرانی، ج ۲، ص ۲۹۴. در طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۴۱ توصیف گردن پیامبر، مانند توصیف گردن امام (علیه السلام) چون نقره سفید بود.

۵- بحار، ج ۴۳، ص ۳۰۳، الذریه الطاهره دولابی ۸۳، الدرالنظیم ابن حاتم عاملی ۵۱۵، صفه الحسن کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۲۵.

رخسار امام حسن (علیه السلام) سفید آمیخته به سرخی و قامت شریف شان معتدل، نه بلند و نه کوتاه و در سفیدی شبیه نبی عظیم اسلام (صله الله و علیه و اله و سلم) این بوده است.

ابن عساکر (۱) - مورخ معروف - در روایت صحیحی آورده است که امیرمؤمنان (علیه السلام) موی سر و محاسن شان سفید، سینه فراخ و ستبر، سفیدرو و میانه قامت بوده اند (۲).

بنابراین رخسار امام (علیه السلام) خال سفید بوده است؛ با توجه به اینکه اسلام بین سفید و سیاه تفاوتی قائل نیست، چرا حزب قریش - همان فدائیان جاهلیت - تلاش دارند عیوب و نواقص جاهلیت سیاهی پوست را به دشمنان خود بچسبانند و یاغیان و طاغوت های خود را به دارا بودن پوست سفید توصیف کنند؟

باید گفت این طاغوتها که پیوسته با سیرت نبوی و روایات اهل بیت عصمت (علیه السلام) یا صحابه مخالف بوده اند مشمول آیه شریفه زیر هستند.

و یمکرون و یمکر الله و الله خیر الماکرین

در روایت صحیح دیگری آمده است:

رخسار امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) سفید سرخ، آمیخته به سرخی بوده است (۳).

در وصف رخسار مبارک امام عصر (عج) - فرزند امام علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) - آمده است که رخسار مبارکش سفید آمیخته به سرخی است (۴).

بنابراین بر خلاف تهمت امویان، رنگ پوست امام علی ع سفید آمیخته به سرخی بوده است.

ص: ۴۵

۱- مسند ابی یعلی موصلی، ج ۲، ص ۱۷۴، کنز العمال، ج ۷، ص ۳۱.

۲- تاریخ دمشق ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۲۱.

۳- احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۳۵۱، بحار، ج ۱۰، ص ۷۱، تفسیر امام حسن عسکری عجل، ۱۷۱، مدینه المعاجز بحرانی، ج ۱، ص ۳۵۵

۴- معجم احادیث امام مهدی (عج) کورانی، ج ۱، ص ۱۳۱.

عمرو بن عاص - برای تمسخر، ساق پای امام علی (علیه السلام) را لاغر و ناتوان تصویر نموده که تناسبی با بدنی درشت نداشته است تا به این وسیله ساق های هند هرزه پلید و آلوده و آن زن فاسقه را بیوشاند که عرب و عجم آن دو را می شناسد.

مغیره بن شعبه بر خلاف گفته ابن العاص آورده است که امام علی (علیه السلام) ، چون شیر قوی بود؛ آنچه در شیر قوی است در امام علی (علیه السلام) نیز ستبر و قوی بوده و آنچه در شیر لاغر و نحیف بوده است (۱)، در امام علی (علیه السلام) نیز لاغر و نحیف بوده است. بنابراین امام علی (علیه السلام) در توصیف مغیره بن شعبه، ساقهای ستبری مانند شیر داشته است؛ زیرا شیر در داشتن ساقهای قوی مشهور است که در حملاتش به کمک آنها با چابکی جست و خیز میکند.

به همین احاظ خدای تعالی امیرمؤمنان (علیه السلام) را در نیکوترین صورت ممکن برای بشر آفریده است؛ اما منافقان، که سید و سرور رسولان (صله الله و علیه و اله و سلم) در باره آنان فرمودند:

یا علی لایحبک الا مومن ولایبغضک الا منافق.

یا علی تو را دوست ندارد مگر مومن و دشمن ندارد مگر منافق (۲)

ص: ۴۶

۱- استیعاب، ج ۴، ص ۱۰۸، ح ۲۷۲۹، صفین ۱۵۴ بحار، ج ۳۵، ص ۲، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۱. باب احوال امام علی (علیه السلام).

۲- صحیح مسلم کتاب ایمان، ج ۱، ص ۶۱، باب الدلیل علی أن حب الانصار وعلی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲، صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۲۹۹، مناقب علی ح ۳۸۰۱ و ۳۸۱۹، صحیح النسائی، ج ۸، ص ۱۱۶، کتاب ایمان باب علامه ایمان فضائل صحابه، نسائی ۱۷ فضائل علی، صحیح ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۲، فضائل علی، مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴ - ۹۵، ۱۲۸، مسند علی وح ۶، ص ۲۹۲، حدیث یکی از زنان پیامبر(، ص) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۷، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۰، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۱۶، اسد الغابه، ج ۱، ص ۶۶، استیعاب، ج ۲، ص ۴۶۴، الدر المنثور، ج ۷، ص ۵۰۴، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۸۶، مجمع الزوائد ابن حجر هیثمی، ج ۹، ص ۱۳۲، ذخائر عقبی ۹۲، جامع الاحادیث سیوطی، ج ۷، ص ۲۲۹، مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۱۰۹، الصواعق المحرقة ۱۲۳، تفسیر طبری، ج ۱۳، ص ۷۲، تفسیر رازی، ج ۱۹، ص ۱۴، فتح القدر، ج ۵، ص ۲۵۳، نیل الاوطار شوکانی، ج ۷، ص ۱۱۳، باب عدد الرضاعات المحرمه متوفی سال ۱۲۵۵، دارالجلیل ۱۹۷۳م، المعجم الکبیر الطبرانی، ج ۲۳، ص ۳۷۵، موضوع جده ابن جدعان شرح النهج، ج ۸، ص ۱۱۹، الغلاه من الشیعه و النصیریة و غیرهم، و، ج ۹، ص ۱۷۲ از خطبه امام (علیه السلام)، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۲، موضوع الاکمال، تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۳۹۸، و، ج ۴۲، ص ۱۳۴، متوفی سال ۵۷۱ دارالفکر بیروت، تهذیب الکمال مزی، ج ۱۵، ص ۲۳۳، موضوع عبد بن عبد الرحمن، تهذیب التهذیب ابن حجر، ج ۴۱۱۸. ط اولی ۱۴۰۴ دارالفکر بیروت، آمالی صدوق ۵۲۵ موضوع اعمش فضائل امام (علیه السلام) را بیان می کند.

تلاش کردند تا خلقت امام علی (علیه السلام) را زشت نشان دهند؛ اما نتوانستند از دروغها و تهمت‌هایی که ساخته بودند نجات یابند. عمرو بن عاص بر خلاف صفات واقعی که در گفته‌مغیره و روایات صحیح وجود دارد، برای آن حضرت صفاتی را جعل کرد. متأسفانه بعضی از علما، دروغهای معاویه و عمرو بن عاص را در جامعه منتشر کردند بدون آنکه سند آنها را - که معارض روایات صحیح است - بررسی کنند و کتب خود را با نوشتن آن دروغها سیاه کردند(۱).

آنها این تهمت را از روایات امویان اخذ نمودند و دروغی را به حضرت فاطمه (علیها السلام) نسبت دادند که به رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) فرموده اند:

مرا به مردی که شکمش بزرگ و ساق پاهایش نحیف و ناتوان است تزویج نموده ای؟

پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) و در پاسخ فرموده اند:

زوجتک اقدمهم اسلاما (۲).

تو را به کسی تزویج نموده ام که در اسلام بر همگان پیشی گرفته است.

این روایت را محمد بن سلیمان نقل کرده است که نجاشی درباره او می گفت: وی جدا ضعیف بود و در هیچ موردی قابل اعتماد نیست(۳).

شکمی بزرگ یا کوچک و باریک

امام (علیه السلام) زاهدی بودند که به داشتن شکم کوچک شهرت داشته اند. اما امویان منافق، روایت شکم بزرگ و ساقهای لاغر و ناتوان را جعل نمودند و متأسفانه علما، بدون تحقیق و تعمق، آن را در تالیفات خود آورده منتشر ساختند و این بخشی است از کینه توزی های دشمنان آن حضرت که صفات نازیبایی چون سری بی مو، ساق پای لاغر، پوستی سیاهی، قامتی کوتاه، شکمی بزرگ و ... را برای آن بزرگوار جعل نمودند که طبع انسان از آنها متنفر

ص: ۴۷

۱- مناقب آل ابی طالب ۹۱/۳.

۲- مناقب امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله الکوفی ۱/ ۲۷۶.

۳- الاشباه و الفضائل، یحیی بن سعید الحلی ۱۲۰، کشف الرموز، فاضل آبی ۲/ ۲۴، منتهی المطلب، علامه حلّی ۱/ ۱۱۱، الذکری شهید اول ۱۴۴، شرح اصول کافی مازندرانی ۱۶۱/۶.

است؛ در حالیکه خدای تعالی زیباترین صفات نیکو را در هر عضو و هر چیز به آن بزرگوار عنایت فرموده است. رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) به آن بزرگوار فرمودند:

یا علی او تیت ثلاثالم یوتهن أحد ولا انا: او تیت صهرا مثلی ولم اوت انا مثلی، او تیت زوجه صدیقه مثل فاطمه و لم اوت مثلها زوجه و او تیت الحسن و الحسین من صلبی و لم اوت من صلبی مثلهما و لکنکم منی و انا منکم
یا علی سه عنایت به تو شده است که مانند آنها به هیچ کس حتی به من هم نشده.

تو داماد من هستی و من داماد کسی مثل خود نیستم، به تو همسری صدیقه مانند فاطمه (علیها السلام) عطا شده همسری مثل او به من داده نشده به تو حسن و حسین (علیه السلام) از صلب من داده شده و حال آنکه به من مثل آن دو داده نشده است ولیکن شما از من و من از شما هستم(۱).

عمرو بن عاص - - صفات واقعی امام (علیه السلام) را نادیده گرفته، صفاتی را که حکایت از دشمنی و کینه توزی او دارد برای آن حضرت ساخته است. همه می دانستند که امام علی (علیه السلام) امام زاهدان است، شکمی کوچک و ساقهایی قوی همچون شیر دارد و به همین سبب آن حضرت را حیدر (= شیر) نامیدند.

بعضی از علما بزرگی شکم حضرت را به زیادی علم آن بزرگوار تعبیر نموده اند؛ متأسفانه به خود زحمت نداده و منبع این روایات ساختگی را تحقیق ننموده اند که سازنده آنها عمرو بن عاص و محمد بن سلیمان بوده اند؛ حتی در باره عبدالله بن مسعود که دشمن امویان بود و شکمی کوچک داشت، سعید بن مسیب، مزدور اموی که دشمن سرسخت عبدالله بن مسعود بود گفته است که وی شکمی بزرگ و ساقهایی لاغر و ناتوان داشته است(۲).

ص: ۴۸

۱- الرياض النضرة ۲۰۲/۲، نظم الدرر، الحنفی ۱۱۲، جواهر المطالب ابن الدمشقی ۲۰۹/۱.

۲- تاریخ دمشق ۶۵/۳، سیر اعلام النبلاء الذهبی ۴۶۲/۱، تاریخ الاسلام الذهبی ۳۸۱/۳.

آیا استخوان های امام علی (علیه السلام) از شمات و دشنام در امان مانده است؟

امویان در تلاش خود برای دشمن تراشی و تحقیر شخصیت بلند و آوازه نیک آن حضرت، از هیچ تلاشی کوتاهی نکردند؛ به طوری که حتی استخوانهای آن بزرگوار را نیز از دشنام و شمات و سالم نگذاردند.

ناصبیان این دروغ را ساختند که استخوانهای امام شکسته و نامناسب جوش خورده است (۱) و دست و پای حضرت متعادل و متناسب نبوده است (۲). اما امویان در مورد معاویه می گفتند: قامتش بلند، سفید و زیبا بوده است (۳)؛ در حالیکه معاویه، سیاه چهره بود و شکمی بزرگ داشت.

وصفی که در روایات صحیح آمده کاملاً مخالف و مغایر گفته های دروغین امویان و ناصبیان است. اینکه حضرت را به شیر مثال زده اند به خاطر زیبایی آن است، حرکات بدنی حضرت به هنگام درگیری با قهرمانان، سرشار از نشاط و چابکی بود؛ در مکه، مدینه و کوفه بر همگان غالب آمد و چه بسیار گردنکشان معروف را در جنگهای بدر و احد، خندق و خیبر، حنین و جمل، صفین و نهروان به خاک افکند.

امام علی (علیه السلام) با تکیه بر (عنایت خداوند) و توان جسمی خویش در خیبر را که پنجاه تن از مسلمانان نتوانستند تکان دهند از جای درآورد (۴). همچنین بت هبل را که تعداد زیادی از مسلمانان از حرکت دادن آن عاجز مانده بودند از بالای کعبه بر زمین انداخت.

ابن ابی الحدید می گوید:

بت هبل، بسیار بزرگ بود و مانند در خیبر تعداد زیادی از حرکت دادن آن ناتوان

ص: ۴۹

۱- شرح الاخبار قاضی نعمانی ۲/ ۴۲۸.

۲- ینابیع الموده القندوزی، ۳/ ۱۴۶.

۳- تاریخ دمشق ۵۹/ ۶۴.

۴- شرح النهج ۲۰/ ۳۱۶، کشف الخفاء عجلونی، باب همزه مع النون ۱/ ۲۳۲، ح ۶۱۴۲، تاریخ بغداد، لم یتمکن من حمله اربعون رجلاً ۱۱/ ۳۲۳، لسان المیزان ابن حجر ۴/ ۱۹۶، رقم ۵۲۱، از علی بن احمد، مناقب خوارزمی ۱۷۲، رقم ۷۱۰، در بیان محاربه با کفار، ینابیع الموده قندوزی ۱/ ۴۲۲، چهل نفر توان حرکت دادن آنرا نداشتند المعارف ابن قتیبه ۹۰، بحار ۴۰/ ۶.

بودند(۱).

صفات واقعی امام (علیه السلام)

در این بخش صفات واقعی آن حضرت را بر اساس دلایل محکم و صحیح که مورد پذیرش عقل و مستندات علمی و تاییدات وجدانی است می آوریم:

۱ - صحیفه ثبیت خادم که عمرو بن عاص آن را پاره نمود و به جای آن، صحیفهای نوشت که در همه موارد با صحیفه ثبیت، مغایر بود(۲).

۲ - صحیفه مغیره بن شعبه که در آن امام علی (علیه السلام) را مانند شیر وصف نموده گفته بود: آنچه در شیر، درشت و قوی یا باریک و ظریف است در ایشان نیز همانگونه بوده است(۳)؛ پس سینه امام چون شیر، درشت و قوی، سر مبارک آن حضرت نیز زیبا همراه موهایی بلند که به دو طرف کشیده شده و شکمی کوچک داشته اند.

۳- زمخشری در کتاب ربیع الابرار از ابن عباس درباره امام علی (علیه السلام) نقل نموده که گفت: به خدا سوگند رخسار امام علی (علیه السلام) چون ماه، تابان و راه رفتن شان چون شیر، خرامان و مانند رود لبریزان و همچون بامداد بهاران بود. ابن عباس اینچنین نور و روشنایی رخسارش را به ماه و شجاعت و اراده اش را به شیر و جود و سخاوتش را به رودی پر آب و برکات و شادابیش را به بهار تشبیه نموده است(۴).

۴- ابن اثیر در النهایه می گوید:

صفات آن حضرت با صفات پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) ا جزء به جزء همانند بوده(۵).

۵ - امام علی (علیه السلام) درباره خود فرموده اند:

انا الذی سمتنی اُمی حیدره

لیث لغابات شدید قسوره

ص: ۵۰

۱- مناقب ابن شهر آشوب ۱/ ۳۹۸، بحار ۷۶/۳۸، شواهد التنزیل، حسانی ۴۵۳/۱، شرح النهج ۲۱/۱.

۲- مناقب ابن شهر آشوب ۹۱/۳، بحار ۲/۳۵.

۳- استیعاب ۴/ ۱۰۸، ح ۲۷۲۹، صفین ۱۵۴، بحار ۲/۳۵، المناقب ابن شهر آشوب ۹۱/۳ در حالات امام (علیه السلام).

۴- لسان العرب ابن منظور، ربیع الابرار ۴/ ۱۶۱.

۵- النهایه، ابن الاثیر، ۲/ ۳۴.

من همانم که مادرم مرا حیدر (شیر) شیر بیشه ها نامید، با شمشیر شما را درو میکنم

۶- ابن عساکر می گوید: موی سر و محاسن امام علی (علیه السلام) سفید و بدن مطهر امام (علیه السلام) ستبر و محکم، متناسب و سفید بود(۱).

مشهور است که سینه حضرت فراخ و محکم بوده است. این صفت ایشان کاملاً بین صحابه معروف بوده، مغیر بن شعبه - از صحابه - و ابن عساکر از تابعین - آن را ذکر کرده اند؛ اما بنی امیه تهمت (داشتن شکم بزرگ) که لقب معاویه بوده است را به آن حضرت نسبت داده اند!!

ابن اثیر گفته است: امام (علیه السلام) دارای نیکوترین رخسار بوده که پیری آن را تغییر نمی داد؛ امام علی (علیه السلام) اغلب متبسم بودند(۲).

۷- حجر بن عدی، امام علی را در مجلس معاویه اینگونه وصف نمود:

خمیص الضلوع طویل الركوع... (۳)

کمر باریک و رکوعها طولانی...

توصیف پیامبر اقدس یا از امیر مؤمنان علی لا

۸- پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

من اراد ان ينظر الى يوسف في جماله و الى ابراهيم في سخائه و الى سليمان في بهجته و الى داود في قوته فلينظر الى هذا (۴).

ص: ۵۱

۱- تاریخ دمشق ابن عساکر ۲۱/۴۲.

۲- تاریخ ابن اثیر ۳۹۷/۳.

۳- الامام علی (علیه السلام) عنوان للصحیفه ۷۳/۲.

۴- آمالی، صدوق، ج ۷، ص ۷۵، البحار ۲/۳۵/۳۹، روضه الواعظین، فتال نیشابوری ۱۲۸، محب طبری در سیره امام صلی الله و آله، دخائر العقبی ۹۴ موضوع فضائل علی، ینابیع الموده ۱۸۳/۲، موده القربی علی بن شهاب الدین حسینی شافعی، ص ۸۱، طلاهور، مطالب السئول ۲۲، فضائل الصحابه بیهقی نهج الحق ۲۳۶ ارشاد القلوب ۲۱۷، مناقب ابن مغزلی، ص ۸۰ ح ۱۴۱، غایه المرام هاشم البحرانی، ج ۶، ص ۱۹۹، احقاق الحق، ج ۴، ص ۳۹۶، اللوامع، ج ۳، ص ۳۴۳، ط الهند، موده القربی همدانی شافعی، ج ۳، ص ۴۲۳، ط هند، المناقب المرتضویه محمد صالح الکشفی الترمذی متوفی ۱۰۲۵، جواهر الاخبار و هدایه

هر که می خواهد جمال و زیبایی یوسف، سخاوت ابراهیم، شکوه سلیمان و قدرت و قوت داود را بنگرد به علی (علیه السلام) بنگرد:

امام علی (علیه السلام) همچون عبد مناف زیبا بود؛ اما لثیمان پست قریش و بنی امیه با تحریف در حدیث پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم)، امام ما را با دروغها و تهمت‌های خود قبیح و زشت توصیف نمودند.

۹- پیامبر اقدس (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

مثل علی (علیه السلام) و القائم (علیه السلام) مثل صالح (علیه السلام) خمیص البطن (۱).

مثل امام علی (علیه السلام) و حضرت قائم (علیه السلام) مانند صالح (علیه السلام) است که شکمش به پشت چسبیده بود.

و در روایت دیگر، امام صادق (علیه السلام) فرمودند: امام علی (علیه السلام) شکمش به کمر چسبیده بود.

و در روایت دیگر امام صادق (علیه السلام) فرمودند: امام علی (علیه السلام) شکمش به کمر چسبیده بود؛ لیکن دروغگویان به دلیل حسادت بر مقام بلند نبوت و امامت، بدن امام (علیه السلام) را مورد شماتت قرار دادند.

۱۰- امام علی (علیه السلام) پیش از شهادت، تنها سه لقمه میل می فرمودند؛ علت را از آن بزرگوار پرسیدند، فرمودند:

یا تینی امر ربی و انا خمیص (۲): تقدیر پروردگارم به من می رسد؛ می خواهم گرسنه باشم.

ابن اثیر در النهایه گفته است: خمیص کسی است که شکمی لاغر دارد (۳).

ص: ۵۲

۱- بحار، ۳۸۷/۱۱.

۲- تاریخ دمشق ۵۵۵/۴۲، کنز العمال ۱۹۰/۱۳، ح ۳۶۵۶۵، اسد الغابه ۳/۳۸۸، ۳۵/۴، الفصول المهمه ابن صباغ ۶۳۳/۱، بحار ۳۱۶/۴۱.

۳- النهایه ۸۰/۲.

۱۱ - امام (علیه السلام) با پنج پیامبر مشابَهت داشتند (۱). در تمام دوران عمر شریفش شکم حضرت به پشت چسبیده بود و به هنگام غذا، فقط سه لقمه تناول می فرمودند و دنیا را برای شکم بزرگ، معاویه، رها کرده بودند؛ خدای تعالی او را به پرخوری و شکم بزرگ به خاطر بی اعتنائی به رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) مبتلا ساخت، آن قدر می خورد که از خوردن در می ماند و می گفت: خسته شدم اما سیر نشدم.

چنین بود که امام علی (علیه السلام) خلیفه و جانشین رسول خدا (علیه السلام) به شکم کوچک و معاویه به شکم بزرگ شهرت یافتند.

۱۲ - گروهی از شیعیان، امام علی (علیه السلام) را ملاقات کردند. حضرت به آنان فرمودند: شما چه کسانی هستید؟

عرضه داشتند: یا امیرالمؤمنین! ما شیعه شماییم. حضرت به چهره آنان نگاه کرده فرمودند: پس چرا چهره شیعیان را در شما نمی بینم. عرضه داشتند: یا امیرالمؤمنین! سیمای شیعه چگونه است؟ امام (علیه السلام) در سخنان خود شیعه را اینگونه توصیف فرمودند:

خمیص البطون من الصیام، ذبل الشفاه من الدعا، صفر الألوان من السهر، علی وجوههم غبره الخاشعین، اولئک اخوانی الذاهبون... (۲).

جمال عبد مناف جد امام علی (علیه السلام)

نام عبد مناف جد پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) مغیره بود؛ به آن بزرگوار به دلیل جمال و زیبایی اش، «قمر بطحاء» می گفتند.

به همین گونه در میان اهل بیت (علیه السلام) نور نبوت و عنایت پروردگار درخشش داشت (۳).

ص: ۵۳

۱- دوائر العقبی ۹۴ موضوع فضائل امام علی (علیه السلام) .

۲- نهج البلاغه - ۱ ص ۲۳۵؛ احتجاج امام ۷ علیه خوارج، المعیار و الموازنه، تالیف اسکانی ص ۲۴۱؛ شرح نهج البلاغه ۷/۲۹۱؛ کنز العمال ۱۱/۳۲۵؛ وسائل الشیعه ۱۵/۱۸۹.

۳- حاشیه البجیرمی علی الخطیب ۱۶۵/۱ .

حدیث از نبی اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) درباره جمال امیرمؤمنان (علیه السلام)

محمد بن حسن بن احمد بن ولید حسن بن مثیل دقاق گفت: محمد بن حسین بن ابو خطاب نقل کرد از محمد بن سنان، وی از جعفر بن سلیمان هندی، از ثابت بن دینار ثمالی از حضرت سجاد (علیه السلام) نقل کرده که فرمودند: پدرم چنین فرمودند:

رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) روزی به امام علی (علیه السلام) که در حال آمدن بود نظر کردند؛ سپس به اصحابی که اطرافشان بودند، فرمودند:

۱- من اراد ان ینظر الی یوسف فی جماله و الی ابراهیم فی سخائه و الی سلیمان فی بهجته و الی داود فی قوته فلینظر الی هذا (۱).

هر که میخواهد به جمال یوسف، سخاوت ابراهیم، بهجت سلیمان و حکمت داود نگردد، باید به این نگاه کند.

و نیز فرمودند:

۲- من اراد ان ینظر الی نوح فی فهمه و الی ابراهیم فی حلمه و الی یحیی فی زهده و الی موسی فی بطشه فلینظر الی علی (علیه السلام) (۲).

هر که میخواهد به نوح در فهمش، ابراهیم در بردباری اش، یحیی در زهدش و موسی در شدت هجومش بنگرد، باید به علی (علیه السلام) بنگرد.

و نیز فرمودند:

ص: ۵۴

۱- امالی، صدوق، ج ۷، ص ۷۵، بحار، ص ۳۹، ۳۵، ج ۲، روضه الواعظین، فتال نیشابوری ۱۲۸، محب طبری اخرجہ الملافی سیرته دخائر العقبی ۹۴، موضوع فضائل امام (علیه السلام) ینابیع الموده، ج ۲، ص ۱۸۳ موده القربی علی بن شهاب الدین حسینی شافعیص، ۸۱ طلاهور، مطالب السئول ۲۲، فضائل الصحابه البیهقی نهجه الحق ۲۳۶، ارشاد القلوب ۲۱۷، مناقب ابن مغزلی، ج ۸۰، ح ۱۴۱، غایه المحارم هاشم بحرانی، ج ۶، ص ۱۹۹، احقائق الحق، ج ۴، ص ۳۹۶، اللوامع، ج ۳، ص ۳۴۳ ط هند، موده القربی همدانی شافعی، ج ۳، ص ۴۲۳ ط هند، المناقب المرتضویه محمد صالح کشفی ترمذی متوفی سال ۱۰۲۵ جواهر الاخبار و هدایه السعداء، وسیله المتعبدين، ج ۵، ص ۱۶۸.

۲- محب طبری، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۸۸، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۳۰۶، حنفی حسکانی، ج ۱، ص ۱۰۳ ح ۱۱۷.

۳- من اراد ان ينظر الى ابراهيم في حلمه و الى نوح في حكمه و الى يوسف في جماله فلينظر الى علي (عليه السلام)

هر که می خواهد به ابراهیم در بردباری اش، نوح در داوری اش و یوسف در جمالش بنگرد، باید به امام علی (علیه السلام) نظر کند(۱).

۴- خدای تعالی به او نود خصلت از صفات پیامبران، عنایت فرموده که به هیچکس جز او نداده است.

حارث اعور، پرچم دار امام علی ال می گوید: رسول خدا در جمع صحابه فرمودند(۲).

۵- اریکم آدم فی علمه و نوحا فی فهمه و ابراهیم فی حلمه.

آدم را با علمش، نوح را با فهمش و ابراهیم را با بردباری اش به شما نشان می دهم.

اندکی نگذشت که امام علی (علیه السلام) وارد گردید.

ابوبکر گفت: مردی را با سه پیامبر مقایسه فرمودید؛ خوشا به حال او یا رسول الله (صله الله و علیه و اله و سلم)؛ او کیست؟

پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند: ابوالحسن علی (علیه السلام) ابو بکر گفت: آفرین یا ابا الحسن(۳)!

ص: ۵۵

۱- شرح النهج ۱، ص ۵، ۲۲۰۷، تهذیب التهذیب ابن حجر، ج ۷، ص ۳۳۵، رساله الاعتقاد ابوبکر بن مومن الشیرازی کما فی مناقب الکاظمی، ۱۸۸ مخطوط.

۲- ینابیع الموده، ص ۲۱۴ ط اسلامبول، دارلاسوه، ج ۲، ص ۳۰۷، باب الموده الثامنه در اینکه رسول خدا، (ص) و امام علی (علیه السلام) یک نور هستند، ح ۸۷۴، ارجع المطالب علامه الامرتسری، ۴۵۵ ط لاهور، ابن کثیر حصرمی وسیله المال، ۳۳ مخطوط.

۳- طبرانی ابومعالی حسینی بغدادی در کتاب عیون اخبار ۲۶ نسخه ی کتابخانه ی واتیکان، حسام الدین مردی الحندی، ص ۴۲۴ نسخه کتابخانه اشکوری، وسیله افتاریخ بن کثیر، ج ۷، ص ۸۹۲، وسیله المتعبدین، رویاه الملا اربلی، الرياض النظره طبری، ج ۲، ص ۲۱۸، مناقب علی بن ابی طالب، ابن مردویه اصفهانی ۱۴۷، فصل سیزدهم تشبیه امام به پیامبران المناقب خوارزمی، ج ۸۸ ح ۷۹، فصل هفتم در بیان شگفتی های علم آن حضرت.

وصف امام (علیه السلام) توسط ضرار، در حضور معاویه

معاویه از ضرار بن ضمره خواست تا امام (علیه السلام) را برای او توصیف کند؛ زیرا او از خالص ترین محبان آن بزرگوار بود. ضرار از ترس معاویه امتناع ورزید؛ اما او همچنان پافشاری کرد. ضرار گفت:

بخدا سوگند بسیار دور اندیش بود؛ نیرویش سخت، سخنش جدا کننده حق از باطل، قضاوت‌هایش عادلانه، گویی علم از او فوران میکرد، حکمت از زبانش جاری بود، از دنیا و زینت آن در وحشت بود به تنهایی و شب و تاریکی آن انس داشت، اشکش فراوان و پیوسته در فکر بود، لباس خشن و طعام غیر لذیذ را دوست داشت؛ در میان ما همچون یکی از ما بود، هرگاه سؤالی می پرسیدیم پاسخمان را می داد و اگر خبری می خواستیم ما را آگاه می فرمود؛ به خدا سوگند! با آنکه با ما همچو نزدیکان رفتار می کرد از مهابتش قادر به سخن گفتن با او نبودیم؛ دین داران را بزرگ می شمرد و مساکین را نزدیک میساخت؛ چنان رفتار می کرد که شخص قوی در دستیابی به باطل خود طمع نکند و ضعیف از عدالت او ناامید نگردد. من خدا را شاهد میگیرم، آنگاه که جامه شب همه جا را در بر می گرفت و ستارگان غروب می کردند محاسن خود را به دست می گرفت و مانند مار گزیده به خود می پیچید و همچون محزونی اندوهبار میگریست و می فرمود:

یا دنیا غری غیری، الی تعرضت ام الی تشوقت؟ هیهات هیهات، قد باینتک ثلاثا لا رجعه فیها، فعمرك قصیر و خطرک کبیر، و عیشک حقیر، آه، من قله الزاد و بعد السفر و وحشه الطریق.

ای دنیا، غیر مرا بفریب! با من به جنگ آمدی یا به من مشتاق شدی؟ هیهات، هیهات، تو را سه طلاقه کرده ام؛ دیگر رجوعی به تو نیست. عمر تو کوتاه، خطرت بزرگ و خوشی هایت بی ارزش است. آه، از کمی توشه و طول سفر و ترسناک بودن راه.

این عبارات در معاویه اثر گزارد و گفت: خدا رحمت کند ابو الحسن (علیه السلام) را؛ به خدا

سوگند همین گونه بود(۱).

آری، امام علی (علیه السلام) در گفتار و رفتارش صادق بود؛ لذا سخنان ضرار در ستمکارترین طاغوت آن زمان، یعنی معاویه اثر کرد.

حجر بن عدی و توصیف امام علی (علیه السلام) در حضور معاویه.

معاویه به حجر بن عدی گفت: ای فرزند پشت کننده زشت منظر! تو هستی که ما را بیچاره کردی و از جنگ با ما آرزوی ثواب داری و علیه ما به ابوتراب کمک میکنی(۲)؟

حجر گفت: معاویه ساکت شو! از مردی دم مزنی که از خدا خائف بود و از آنچه خدا را به خشم می آورد، بیزار بود و به آنچه او را خشنود می ساخت آگاه بود. پهلوهایش (شکمش) کوچک بود، رکوعش طولانی، سجده هایش بسیار، خشوعش آشکار، خوابش اندک، بر پا دارنده حدود، باطنش پاک و رفتارش پسندیده بود.

هیچکس در صداقت و تقوای حجر بن عدی تردید ندارد. توصیف او از امام (علیه السلام) حقیقت محض است.

معاویه نیز توصیف او را تایید کرد؛ اما ما نمی توانیم سیطره دروغ و افترا بر روایات و تدوین و تالیف آنها را انکار نماییم.

توصیف مغیره درباره امام (علیه السلام) ما ورد افتراء ابن العاص

بین والی معاویه در مصر، عمرو بن عاص - و کارگزار دیگرش در کوفه، مغیره، تفاخر و رقابت وجود داشت تا آنجا که عمرو بن عاص از معاویه خواست مغیره را برکنار کند و او را به دزدی از بیت المال متهم کرد.

مغیره نیز تهمتهای او را رد کرد، از جمله در پاسخ تهمتهای ابن عاص در مورد

ص: ۵۷

۱- استیعاب، ج ۳، ص ۱۷۰ ح ۱۱۰۷، حلیه الاولیاء ابونعیم اصبهانی باب علی ۱، ص ۸۴ ج ۸۵ ریاض النضره، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲- اشعه الانوار در فضل حیدر کرار ۳۱۴ ط نجف.

زیبایی های امیرمؤمنان (علیه السلام) چنین گفت: علی (علیه السلام) هیبت شیر داشت؛ آنچه در شیر قوی و ستر است در او قوی و ستر و آنچه در شیر باریک و لاغر است در او چنان بود(۱).

۶- نبی اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

یا علی فیک مثل عیسی ابن مریم ابغضته الیهود حتی بهتت امه و احبته النصراری حتی انزلوه المنزله الی لیست له (۲).

یا علی در تو مثلی از عیسی ابن مریم است؛ قوم یهود او را دشمن داشتند تا آنکه مادرش را متهم ساختند و قوم نصاری او را دوست داشتند تا آنجا که او را در جایگاهی قرار دادند که از آن او نبود.

۷- پیامبر اقدس (صله الله و علیه و اله و سلم) همچنین فرمودند:

إذا اردتم النظر الی آدم فی علمه و نوح فی فهمه و ابراهیم فی خلقه فلینظر الی علی (علیه السلام).

هر گاه خواستید به آدم و علمش، به نوح و فهمش، به ابراهیم و خلق و خویش بنگرید، به علی (علیه السلام) نظر کنید(۳).

درباره جمال پیامبر اعظم، خاتم الانبیاء (صله الله و علیه و اله و سلم)

حضرت خدیجه کبری (علیها السلام) فرمود: خود را به عقد حضرت محمد در آوردم؛ و از شما می پرسم: آیا در میان شما و در تمام مکه، شبیه او در جمال و کمال و فضائل و

ص: ۵۸

۱- استیعاب، ج ۴، ص ۱۰۸ ح ۲۷۲۹، صفین ۱۵۴ بحار، ج ۳۵، ص ۲، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۱ در حالات امام (علیه السلام).

۲- بحار، ج ۴۰، ص ۷۹.

۳- ابونعیم در فضائل الصحابه، الجامع الکبیر ح ۵۱۵۷، الامالی یحیی بن موفق شجری ۴۹۹، ج ۱، ص ۱۳۳، مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۱۴۸ نسخه ی طوب قبو سرای باسلامبول، اعتبر المذاب، احمد بن محمد حسینی شافعی، ص ۳۳ نسخه ی کتابخانه آمالی قم مسند احمد و صحیح البیهقی و روشن علی الحسینی نقوی البخاری الحنفی، تحقیق الحقایق کلزار مرتضوی محبوب القلوب، ص ۹ ط لاهو، المصنف در فضائل صحابه مسند احمد، خوارزمی مالکی، ص ۴۹، شرح النهج، ج ۲، ص ۲۳۶، کفایه الطالب گنجی شافعی فرائد السمطین حموری، شرح المقاصد تفتازانی شافعی، ج ۲، ص ۲۹۹، شرح عینینه عبدالباقی العمری محمود آلوسی نزهه المجالس الصفوری، ج ۲، ص ۲۴۰.

اخلاق پسندیده کسی هست (۱)؟

جمال و زیبایی امیر مؤمنان (علیه السلام)

۸- پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

هر که میخواهد به یوسف و جمالش، ابراهیم و سخایش، سلیمان و شکوهش، داود و قوتش بنگرد باید به این (علی) (علیه السلام) بنگرد (۲).

جمال و زیبایی امام حسن مجتبی (علیه السلام)

مردی از اهل شام می گوید: وارد مدینه منوره شدم؛ مردی را دیدم که جمال و زیبایی اش مرا مبهوت و متحیر ساخت. پرسیدم او کیست؟

گفتند: حسن بن علی (علیه السلام) (۳).

جمال و زیبایی امام سجاد (علیه السلام)

امام سجاد (علیه السلام) حج به جای آورد. مردم از زیبایی رخسارش در شگفت فرو رفته بودند. فرزدق نیز گفت:

هذا الذی تعرف البطاء و طاته

والبیت يعرفه و الحل و الحرم

هذا ابن خیر عباد الله کلهم

هذا التقی النقی الطاهر العلم

ص: ۵۹

۱- الانوار الساطعه السیلاوی، ۱۰۲.

۲- امالی صدوق، ج ۷، ص ۷۵ بحار، ج ۳۹، ص ۳۵، ج ۲، روضه الواعظین فتال نیسابوری ۱۲۸، دخائر العقبی ۹۴ موضوع فضائل امام (علیه السلام) ینابیع الموده، ج ۲، ص ۱۸۳، موده القربی از شهاب الدین حسنی شافعی، ص ۸۱ لاهور، مطالب السؤل ۲۲، فضائل الصحابه، بیهقی نهج الحق ۲۳۶، ارشاد القلوب ۲۱۷، مناقب ابن مغزلی، ج ۸۰ ح ۱۴۱، غایه المرام هاشم البحرانی، ج ۶، ص ۱۹۹، احقائق الحق، ج ۴، ص ۳۹۶، اللوامع، ج ۳، ص ۳۴۳ هند، موده القربی الهمدانی الشافعی، ج ۳، ص ۴۲۳، ط هند، المناقب المرتضویه محمد صالح کشفی ترمذی متوفی ۱۰۲۵ جواهر الاخبار و هدايه السعداء وسیله متعبدین، ج ۵، ص ۱۶۸. ۳- جمال الحسن مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۲۶، ج ۱۳، ص ۲۴۷. دار الفکر

٣- جمال الحسن مختصر تاريخ دمشق، ج ٧، ص ٢٦، ج ١٣، ص ٢٤٧. دار لفكر

هذا على رسول الله والده

امست بنور هداه تهتدی الامم

ینشق نور الهدی عن نور غرته

كالشمس تنجاب عن اشراقها الظلم

من معشر حبههم دین و بغضهم

کفر و قریههم منجی و معتصم(۱)

این کسی است که مکه جای گام های او را می شناسد؛ بیت و حل و حرم او را می شناسند. این فرزند بهترین بندگان خداست. این تقی، نقی، طاهر و علیم است.

این علی است که رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) پدر اوست. به نور هدایت او امتها هدایت می شوند.

نور هدایت از پیشانی اش می درخشد؛ همانند خورشید که از تابش آن، تاریکی ها رخت بر می بندد.

او از طایفه ای است که محبتشان دین، و بغض شان، کفر است و نزدیکی به آنان سبب نجات و پناه انسان است.

حضرت زهرا (علیها السلام)

حضرت فاطمه (علیها السلام) نوری از خدای تعالی در زمین بود. عایشه گفته است: ما شب در سایه نور رخسار حضرت فاطمه (علیها السلام) (۲) به دوختن و ریسیدن می پرداختیم و سوزن را نخ می کردیم. پیامبر عظیم الشان اسلام (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

ابنتی فاطمه، حوراء آدمیه، لم تحض و لم تطمٹ.

دخترم فاطمه (علیها السلام) حوریه انسیه است؛ حیض نمی شود و خون نمی بیند(۳).

ص: ۶۰

۱- مجمع الزوائد هیشمی، ج ۹، ص ۲۰۱، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۱، کتاب اختیار معرفه الرجال طوسی، ج ۱، ص ۳۴۳، البحار، ج ۴۶، ص ۱۲۱.

۲- اخبار الدول و آثار الملل دمشق قرمانی ۸۷.

۳- کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۹، ح ۳۴۲۲۶، مجمع الزوائد هیشمی، ج ۹، ص ۲۰۲، اللالی المصنوعه سیوطی، تاریخ قرمانی ۸۷.

اشتهار زهد امیر مؤمنان (علیه السلام)

امام علی (علیه السلام) بین مسلمانان به زهد مشهور بود؛ زهدی که هیچکس توان ورود به آن را نداشت.

امام (علیه السلام) می فرمود: آیا میشود سیر بخوابم و شکمهای همسایگانم گرسنه باشد(۱)؟

امام (علیه السلام) به سیر بودن مردم بیش از سیری خود اهتمام می ورزید؛ بی رغبتی به غذا و لباسش به اندازه ای بود که هیچکس به آن وادی نرفته است. سفیان بن عینه می گوید:

در میان صحابه زاهدتر از امام علی (علیه السلام) وجود نداشت (۲).

امام (علیه السلام) می فرمود:

آگاه باشید! امام شما از دنیایش به دو لباس کهنه و از خوراکش به دو قرص نان اکتفا نموده است؛ شما توان چنین کاری را ندارید؛ لیکن مرا با ورع و جدیت، عفت و درستی کمک کنید. به خدا سوگند! از دنیای شما و غنائمش چیزی ذخیره نکرده ام و برای لباس کهنه ام جامهای تهیه نموده ام و از زمین آن یک وجب هم تصاحب نکرده ام.

احمد بن حنبل در مسند خویش نقل نموده است که حضرت علی (علیه السلام) در زمان خلافت خویش به همراه غلامشان وارد بازار شدند و دو پیراهن خریدند؛ سپس به غلامشان فرمودند(۳):

ص: ۶۱

۱- شرح النهج ۱۶، ص ۲۸۶، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۴۰، النهایه ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۳۶، فصل ثالث عن فدک، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۴۰، باب ۵۱ علو همت امام علی وزهد آن حضرت ۷

۲- الصراط المستقیم عاملی، ج ۱، ص ۱۶۳، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳۶۴۱ مناقب علی (علیه السلام) ابن مردویه، ص ۹۵، مناقب خوارزمی، ص ۱۱۷ زهد امام در دنیا و قناعتش به اندک، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۸۹، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۶، زاهدترین مردم در دنیا.

۳- نهج البلاغه، ج ۳، ص ۷۰، شرح عبده طبعه اولی ۱۴۱۲، دار الذخائر قم نامه ی حضرت به عثمان بن حنیف رساله شماره ۴۵، فیض شرح نهج البلاغه شرح صالح ۴۱۶، شرح المعتزلی، ج ۱۶، ص ۲۰۵ طبعه ۱۹۶۲ م دار احیاء الکتب العربیه متوفی ۶۵۶، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۳۹.

هر کدام را می خواهی انتخاب کن! غلام یکی را انتخاب؛ و دیگری را حضرت برداشتند(۱).

امام (علیه السلام) در زمان حکومتش در کوفه که عراق، آذربایجان، ایران، سند، حجاز، یمن، عمان و آفریقا جزء قلمرو اسلامی بودند فرمودند(۲):

من یشری منی سیفی هذا؟ فلو كان عندي ثمن ازار ما بعته.

چه کسی این شمشیر مرا می خرد؟ اگر پول خرید یک لباس را داشتم آن را نمیفروختم.

لباس امام (علیه السلام)

لباس حضرت (علیه السلام) سه عدد بود:

۱- پیراهن تا بالای قوزک پا

۲- ازار تا نصف ساق

۳- قبایی که از پشم بود و قیمت هر سه روی هم یک دینار بود.

امام (علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند، این قبا را آن قدر وصله زدم که از رفوگر آن حیا کردم. کسی به من گفت: آن را دور نمی اندازی؟ به او گفتم:

اغرب عنی فعند الصبح یحمد القوم السری(۳).

از من دور شو! «آنانکه شب در راه بودند، بامدادان مورد ستایش قرار می گیرند».

گفته اند: فرزند عزیزش، امام حسن (علیه السلام)، رفو کننده جامه امام (علیه السلام) بوده است و گاه آنرا با پوست و گاه با لیف خرما رفو مینموده است. کفش امام (علیه السلام) نیز از لیف بود که خود آن را

ص: ۶۲

۱- عوالی الثانی الاحسانی، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۱۰۹.

۲- استیعاب چاپ شده در حاشیه الاصابه، ج ۲، ص ۴۹ الغارات، ج ۶۳۵۱، دارالجلیل بیروت الطبقات الکبری ابن سعد، ج ۶، ص ۲۳۷، مصنف ابن شیبیه، ج ۸، ص ۱۵۷، ح ۱۶، جواهر المطالب ۲۸۴.

۳- شرح النهج، ج ۹، ص ۲۳۳، نهج البلاغه خطبه ۱۶۰، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۷۰، بحار، ج ۴۱، ص ۱۶۰، ج ۷۴، ص ۳۹۲.

تعمیر میکرد.

شخصی عرضه داشت: پیراهنتان را عوض کنید. امام (علیه السلام) فرمودند:

أی ثوب أستر للعوره؟

کدام جامه برای عورت پوشاننده تر است؟

شخص دیگری همان سخن را گفت: فرمودند:

هذا أبعد من الکبر و أجدر أن یقتدی به المسلم.

این جامه مرا، از تکبر بهتر دور می کند و شایسته تر است مسلمان به او اقتدا کند.

امام (علیه السلام) جامهای خریدند که از آن به شگفت آمدند؛ و چون از پوشیدن آن احساس کراهت پیدا کردند آن را صدقه دادند(۱).

امام (علیه السلام) به مردم کوفه در خطبه ای فرمودند:

به شهرهای شما با این مرکب و همین لباس های کهنه وارد شدم؛ هرگاه به شکلی دیگر از شهر شما بیرون روم، از خائنان هستم(۲).

راویان گفته اند:

امام (علیه السلام) در تمام دوران خلافتش، سه درهم نداشت تا بتواند پیراهن یا مایحتاج خود را خریداری کند؛ حضرت وارد بیت المال می شدند و آنچه بود را بین مردم تقسیم می کردند، سپس در آنجا نماز می خواندند و می فرمودند:

الحمد لله الذی أخرجنی منه کما دخلته(۳).

حمد خدا را همانگونه که وارد بیت المال شدم، مرا خارج ساخت.

چپاول بیت المال

ص: ۶۳

-
- ۱- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۶۶، تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۴۲.
 - ۲- حلیه الابرار، ج ۲، ص ۲۳۱، البحار، ج ۴۰، ص ۳۲۵، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۶۶.
 - ۳- انساب الاشراف، بلاذری، ۱۳۴، روشامام در تقسیم اموال ۱۱۵، بحار، ۴۰، ص ۳۲۱، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۶۶.

در حالیکه عثمان، مال فراوان، لباسهای متعدد، خانه ها و اثاثهای بی شمار بر جای گذارد.

ابو موسی اشعری با کیلهای (حدوداً ۳۶ کیلو) طلا- و نقره نزد عثمان رفت؛ او تمام آن را بین زنان و دخترانش قسمت کرد. عثمان بیشتر در آمد بیت المال را برای ساختن خانه ها و املاک شخصی خود مصرف می کرد(۱).

ابن سعد در «الطبقات» می گوید: روزی که عثمان به قتل رسید، نزد خزانه دارش سی میلیون درهم و یکصد و پنجاه هزار دینار بود که به تاراج رفت؛ عثمان در ربنه هزار شتر داشت، ارزش صدقات برادیس، خیر و وادی القری، بالغ بر دویست هزار دینار بود(۲).

مسعودی در «المروج» می گوید: عثمان در مدینه خانه ای با سنگ و آهک برای خود ساخت که درهائش از ساج و چوب درخت بود(۳). او اموال فراوانی جمع کرد و باغها و چشمه های زیادی در مدینه خریداری نمود. عبدالله بن عقبه می گوید: روزی که عثمان کشته شد، نزد خزانه دارش یکصد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم بود و ارزش املاک او در وادی القری، حنین و غیره بالغ بر یکصد هزار دینار بود و اسب و شتر بسیاری به جای گذاشت(۴).

هارون الرشید و عمامه هایش

هارون الرشید، علاوه بر لباسهای فراوانی که پس از مرگ به جای گذاشت، چهار هزار عمامه زر دوزی شده بود. پنجاه هزار دینار به ابراهیم موصلی آوازه خوان داد(۵)، اینان کسانی هستند که ملت خود را به بردگی و ستم و مشقت و درماندگی انداخته

ص: ۶۴

۱- صواعق المحرقة، ص ۶۸، ص ۱۱۳، سیره حلبیه، ج ۲، ص ۸۷.

۲- طبقات کبری، ج ۳، ص ۷۶، ج ۷۷.

۳- مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۹، ج ۳۵۰.

۴- مروج الذهب - ۱ ص ۴۳۴، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۶، صنقه الصفوه ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۳۸.

۵- البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۰۳، یقظین بن موسی احياء التراث، چاپ بیروت سال ۱۴۰۸.

بودند و تاریخ را با شکنجه دادن ملت رو سیاه کرده بودند.

و اما امام متقیان (علیه السلام) سال از خوردن غذاهای رنگارنگ امتناع می فرمود و به اندکی از غذاهای ساده مانند نان و نمک و گاه شیر یا سرکه اکتفا می نمودند.

آن حضرت در زمان رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) بر شکم خود - از شدت گرسنگی - سنگ می بستند(۱)، گوشت، بسیار کم تناول میکردند و می فرمودند:

لا تجعلوا بطونکم مقابر للحيوانات (۲).

شکم هایتان را گورستان حیوانات نکنید!

ابن ابی الحدید می گوید: امام (علیه السلام) هیچگاه از یک طعام سیر نگردید؛ روزی برای آن بزرگوار فالوده آوردند(۳)، فرمودند: بویش طیب، رنگش زیبا، مزه اش نیکوست؛ ولی من کراهت دارم نفسم را به چیزی که عادت نداشته عادت دهم (۴).

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

اکل علی (علیه السلام) من تمر دقل ثم شرب علیه الماء و ضرب یده علی بطنه و قال :

من ادخلته بطنه النار فأبعده الله ثم تمثل «فانک مهما تعط بطنک سوله و فرجک نالا منتهی الذم اجمعا» (۵).

امام علی (علیه السلام) از خرمایی نامرغوب تناول نمودند و سپس آب آشامیدند، پس دست مبارک بر شکم زده فرمودند: هر که شکمش او را داخل دوزخ کند، خدای تعالی او را (از رحمت خود) دور سازد. آنگاه به این فراز تمثل جستند: هر وقت به خواهش شکم و فرجت عمل کنی، نهایت بدنامی برایت فراهم می شود.

عبدالملک بن عمیر می گوید:

ص: ۶۵

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۳۵۱، ج ۳، ص ۳۰۱، حدیث ۱۳۶۷ حدیث جابر.

۲- شرح النهج، ج ۱، ص ۲۶، در نسب امام (علیه السلام)، ینابیع الموده، ج ۴۵۳۴۵۲۱. باب ۵۱

۳- فالوذ، ج : کلمهای فارسی است؛ مخلوط آرد و عسل و آب.

۴- حلیه الأولیاء، ج ۱، ص ۸۱، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۸۶، ج ۱۵، ص ۱۶۴، مناقب خوارزمی ۱۱۹، فصل دهم زهد امام صلی الله علیه و آله.

۵- کنز العمال، ج ۲، ص ۲۶۱، شرح النهج، ج ۱۹، ص ۱۸۷، بحار، ج ۳۴۰۴۰.

امام علی (علیه السلام) مردی از قبیله ثقیف را به عنوان عامل خود بر عکبرا گمارد به من فرمود: «ظهر، نزد من بیا» نزد امام (علیه السلام) رفتم؛ اما مانند سایر حاکمان نگاهبانی که مانع رفتن من نزد آن حضرت باشد نیافتم؛ خدمتش رفتم، نشسته بودند، قدح و کوزه آبی برابرشان بود. فرمودند: کیسه (ظبیه)^(۱) را بیاورند. من نمی دانستم در آن چیست؟ با خود گفتم: به من اعتماد دارند، جواهرت را از آن در آورده به من می دهند. حضرت مهر کیسه را شکستند، در آن سویق بود؛ آن را در قدح ریخته رویش آب ریختند و از آن خوردند، به من هم دادند؛ طاقت نیوردم عرضه داشتیم: یا امیر المؤمنین (علیه السلام)! آیا با مردم عراق هم اینگونه عمل می فرمایید؟ خوراک مردم عراق بیش از این است! فرمودند:

اما والله! ما اختم علیه بخلا و لکنی ابتاع قدر ما یکفینی، فاخاف ان یفنی فیصنع من غیره و انما حفظی لذلك واکره ان ادخل بطنی الا طیباً^(۲).

به خدا سوگند! به خاطر بخل آن را مهر نکرده ام؛ لیکن به اندازه ای که مرا کفایت کند خریده ام؛ می ترسم از بین برود و با چیز دیگری جایگزین شود، به همین جهت آن را محافظت می کنم؛ زیرا کراهت دارم جز غذای پاک و طیب بخورم.

فوالله! ما کنزت من دنیا کم تبرا و لا ادخرت من غنائمها و فرا و لا اعددت لبالی ثوبی طمرا و لاحزت من ارضها شبرا و لا اخذت منه الا کقوت اتان دبره.

به خدا سوگند! از دنیای شما و غنائمش چیزی ذخیره نکرده ام و برای این لباس کهنه ام، جامهای آماده ننموده ام و از زمینش یک وجب هم تصاحب نکرده ام و از آن، جز طعامی اندک همچون غذای بیمار نگرفته ام.

این مطلب مسلم است که امام (علیه السلام) تا هنگام شهادت، غذاهای لذیذ دنیا را نچشیدند و در آخرین روز حیاتشان (در ماه رمضان) با نان و نمک افطار کردند و فرمودند کاسه

ص: ۶۶

۱- ظبیه: جراب صغیر، ج ۳، ص ۷۸۲، ح ۸۷۴۱.

۲- حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۲۴۹، موسسه المعارف الاسلامیه، الریاض النضره، ج ۲، ص ۲۳۵، بحار، ج ۴۰، ص ۳۳۵، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۸۸، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۱۹۵، درباره کرامات حضرت.

شیری را که حضرت زینب (علیها السلام) ، آورده بود(۱) بر دارد. در همان شب یتیمان را فراخواندند و به آنان عسل دادند، به طوری که یکی از اصحابش گفت: دوست داشتم من هم یتیم بودم(۲)!

عید قربان

عبدالله بن رزین می گوید:

عید قربان خدمت امام علی (علیه السلام) رفتم؛ برای ما حریره آوردند، عرض کردم «اصلحک الله» از این مرغابی تناول کنیم؟ خدای تعالی خیر و برکت را در آن زیاد نموده است فرمودند:

یا بن رزین! إنی سمعت رسول (صله الله و علیه و اله و سلم) یقول: لا یحل للخلیفه من مال الله الا قصعتان؛ قصعته یا کلهما هو و أهله و قصعه یضعها بین یدی الناس(۳).

ای فرزند رزین! از رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) شنیدم می فرمود: تنها دو بخش از بیت المال برای خلیفه حلال است: بخشی را برای خود و خانواده اش و بخشی را برای مردم قرار دهد.

غذا نامطبوع و لباس خشن

ربیع بن زیاد حارثی از برادرش عاصم، خدمت امام علی (علیه السلام) شکایت کرد که نمیدانم او را چه شده، عبائی بر تن کرده و به دنبال زهد و پارسائی است؛ ... امام (علیه السلام) دستور به احضار او دادند. وقتی خدمت حضرت رسید، امام (علیه السلام) او را با سر و صورتی ژولیده و عبا و ازاری بر تن دیدند؛ حضرت به او احم کرده با خشونت فرمودند:

از همسرت حیا نکردی؟ به فرزندت رحم نکردی؟ فکر میکنی خدای تعالی طیبات

ص: ۶۷

۱- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۳۴.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۳۴۹، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۹.

۳- مسند احمد بن حنبل موضوع مسند علی، ج ۱، ص ۷۸.

را برای تو حلال کرده ولی کراهت دارد از آنها بهره ببری؟ تو پست تر از آن هستی که خداوند نعمتی را که بر تو حلال کرده نخواهد استفاده کنی؛ مگر نشنیده ای خدای تعالی در کتابش می فرماید:

والارض وضعها للانام فيها فاكهه والنخل ذات الاكمام والحب ذوالعصف و الريحان فباى الا ربكما تكذبان خلق الانسان من صلصال كالفخار وخلق الجان من مارج من نار فباى الا ربكما تكذبان رب المشرقين و رب المغربين فباى الا ربكما تكذبان مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان فباى الا ربكما تكذبان يخرج منهما اللولو و المرجان(۱).

فکر میکنی خدای تعالی این ها را برای بندگانش مباح کرده تا آنها را خوار شمرند و استفاده نکنند و خدا را بر آنها ستایش کنند و خدا هم به آنان پاداش دهد.

عاصم گفت: شما از غذای گوارا و مطبوع پرهیز می کنید و لباس تان زبر و خشن است. من هم خواستم خود را به زینت شما مزین کنم.

امام (علیه السلام) فرمودند:

وای بر تو خدا بر امامان حق ، واجب نموده مطابق ناتوان ترین مردم زندگی را بگذرانند.

زهد امام (علیه السلام) در دوران خلافت بیش از دوران غصب خلافت آن حضرت توسط غاصبان بود و این به خاطر آن بود که زندگی را مانند پائین ترین عضو جامعه بگذرانند(۲).

نمونه ای دیگر از زهد حضرت ماجرای صالح بن اسود است که می گوید: امام (علیه السلام) را بر الاغی دیدم که دو پای مبارک را به یک سمت نهاده بود و می فرمودند:

من کسی هستم که دنیا را خوار و بی مقدار نموده ام(۳).

ص: ۶۸

۱- الرحمن، ج ۱۰، ص ۲۲.

۲- شرح النهج، ج ۱۱، ص ۳۲ خطبه ۲۰۲، نهج البلاغه خطبه ۲۰۹، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۴۳، ربیع الابرار، ج ۴، ص ۸۵ ج ۸۶، بحار، ج ۶۷، ص ۱۱۸.

۳- تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۸۹، دارالفکر بیروت، جواهر المطالب، ۲۷۶، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۶ در ذکر فضایل حضرت.

مشهور بودن خوراک و غذای امام (علیه السلام)

امام علی (علیه السلام) مردم کوفه را به نان و گوشت اطعام می فرمودند؛ اما طعام خودشان کاملاً جدا بود. شخصی گفت: می خواهم بینم طعام امیرمؤمنان (علیه السلام) چیست؟ دیدند، طعام امام (علیه السلام) تریدی است از روغن و خرما که خرمایش را از مدینه برای آن بزرگوار می آوردند. این غذای آن حضرت (علیه السلام) بود.

سويد بن غفله می گوید:

به دیدن امیرمؤمنان (علیه السلام) به «القصر» رفتم، در برابرشان قدحی از شیر بود که از شدت ترشیدگی بوی آن را احساس کردم. در دستشان قرص نانی بود که پوست جو در آن دیده می شد. امام (علیه السلام) قطعات نان را میشکستند و گاه از زانوهای مبارک برای شکستن آن کمک می گرفتند.

کنیزی آنجا ایستاده بود، به او گفتم:

فضه! از خدا درباره این بزرگوار نمی ترسید؟! چرا آرد نان را الک نکرده اید؟

گفت:

کراهت داریم مزد بگیریم و نافرمانی کنیم؛ امام (علیه السلام) از ما تعهد گرفتند آرد ایشان را الک نکنیم (۱).

امام علی (علیه السلام) به کنیز فرمودند:

چه می گوید؟

گفت:

شما از او سؤال بفرمایید!

عرض کردم:

ص: ۶۹

۱- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۲۹، تاریخ دمشق، ج ۵۸، ص ۲۷۱، ح ۷۴۵۰، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۱، الغارات، ج ۱، ص ۲۲۰.

به کنیز گفتم که ای کاش آرد را الک میکردند.

امام (علیه السلام) گریستند و فرمودند:

پدر و مادرم فدای رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) کسی که هیچگاه سه روز متوالی از نان گندم سیر نخورد تا از دنیا مفارقت فرمود؛ برای آن حضرت آرد نان را الک نمی کردند(۱).

امام علی (علیه السلام) وقتی به توصیف پیامبر اکرم می پرداختند می فرمودند:

جان من فدای کسی باد که سه روز پی در پی از نان گندم سیر نشد تا آنکه از دنیا مفارقت فرمود و آردنانش را برای آن بزرگوار الک نمی کردند(۲).

عدی بن ثابت می گوید:

فالوده خدمت امیر مؤمنان (علیه السلام) آوردند؛ امام از خوردن آن امتناع فرمودند.

امام صادق (علیه السلام) از پدر بزرگوارشان نقل می کنند که:

خدمت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) حلوا و خرما آوردند؛ حضرت از خوردن آن امتناع فرمودند. عرضه داشتند: آیا آن را حرام می دانید؟ امام علی (علیه السلام) فرمودند: نه! ولی می ترسم نفسم به آن مشتاق شود؛ سپس این آیه شریفه را تلاوت کردند:

اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا(۳).

امام علی (علیه السلام) فرمودند(۴):

خدای تبارک و تعالی به یکی از پیامبران وحی فرمود: به امت بگو لباس دشمنان مرا نپوشند و طعام های دشمنان مرا نخورند و به شکل دشمنان من خود را نیارایند؛ در این صورت دشمنان من خواهند بود، همانگونه که آنان دشمنان من هستند.

ص: ۷۰

۱- الغارات، ج ۱، ص ۸۵ مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۹۶، نوری.

۲- مناقب خوارزمی ۱۱۹ ح ۱۳۱، الغارات، ج ۱، ص ۸۸ البحار، ج ۳۵۳۳۴.

۳- الاحقاف، ج ۲۰/۴۶. حلیه اولیا، ج ۱، ص ۸۱ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۸۶، ج ۱۵، ص ۱۶۴، مناقب خوارزمی ۱۱۹.

۴- فیض القدر، مناوی، ج ۶، ص ۱۴۵، جعفریات ۲۳۴.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

در ظرف بزرگی فالوده برای امیرمؤمنان (علیه السلام) هدیه آوردند. عده ای از اصحاب در خدمتش بودند. فرمودند: دستها را (برای خوردن) دراز کنید! امام (علیه السلام) هم دست شریفش را به سوی آن بردند؛ اما برگرداندند. اصحاب عرضه داشتند: امر فرمودید دستمان را به سوی آن ببریم، عمل کردیم؛ دست مبارکتان را نیز به سوی آن بر دید، اما برگردانید؟ امام (علیه السلام) فرمودند: به یاد آوردم که رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) فالوده نخورده اند، من نیز خوردن آن را کراهت داشتم.

صاحب سفینه البحار در لفظ (کبد) از کتاب مصباح الانوار آورده است:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) روزه بودند؛ برای افطار به جگر بریان شده و نان نرم تمایل پیدا کردند؛ امام حسن (علیه السلام) آن را آماده نموده، خدمتشان آوردند. پیش از آنکه حضرت دست مبارک را به سوی غذا ببرند سائلی رسید. امام علی (علیه السلام) فرمودند: پسر! این غذا را به او بده.

اگر این ایثار از غیر امام علی (علیه السلام) سر میزد جای شگفتی داشت که باید علت آن را بررسی می کردیم؛ اما از کسی صادر شده که ایمانش بر آسمانها و زمین های هفت گانه ترجیح دارد.

گواهی عمر بن خطاب

عمر بن خطاب می گوید: گواهی میدهم رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

اگر آسمانها و زمین های هفت گانه در یک کفه ترازو گذارده شود و ایمان علی (علیه السلام) در کفه دیگر، ایمان علی سنگین تر (۱) است.

ص: ۷۱

۱- تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۴۱، ریاض النضره محب طبری از السنه، ج ۲، ص ۳۰۰، طبعه ۱۰۵۳، مستدرک سفینه بحار، ج ۹، ص ۶.

و آن عمل تعجیبی ندارد بلکه صادر نشدن آن کار از آن حضرت جای شگفت است.

رسول خدا ﷺ اسوه حسنه ای برای پیروی است، با دارا بودن همه امکانات به دشواری و سختی زندگی می کردند.

خواننده عزیز به موسای کلیم بنگر که میگفت:

رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر

به خدا سوگند! موسی ﷺ از خدای تعالی به جز نانی برای خوردن درخواست ننمود؛ زیرا سبزیجات زمین را می خورد.

به داود پیامبر ﷺ بنگر - صاحب زبور و قاری اهل بهشت - که برای امرار معاش، با دست خود سبذ می بافت و به هم نشینانش میگفت: کدام یک از شما فروش آن را به عهده می گیرد؟ او از درآمد آنها نان جو برای خوردن تهیه می کرد.

و عیسی بن مریم ﷺ که سر بر بالین سنگ می نهاد، لباس زیر می پوشید و غذای خشن می خورد، خورش او گرسنگی بود و چراغ شبش نور ماه، سایه بانش در زمستان و تابستان آسمان بود، میوه و سبزی او همان بود که از زمین می روئید، نه همسری داشت که او را به فتنه افکند، نه فرزندی که محزونش سازد، نه مالی که مشغولش کند و نه آرزویی که خوارش کند، مرکب او پایش بود و خادمش دستانش.

استاد عقاد در پایان کتاب عبقریه الامام می گوید:

زندگی امام علی (علیه السلام) در خانه و بین خانواده بر مبنای زهد و قناعت بود؛ گاه برای خود گندم آسیاب می کرد و نان خشکی که با زانوانش آن را می شکست می خورد، ردائی می پوشید نامرغوب. بهره هیچیک از رعایا کمتر از بهره امام (علیه السلام) نبود و اینها همه در حالی بود که حضرت خلیفه مسلمانان بود.

ابوذر می گوید: روزی رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) از من خواستند تا علی (علیه السلام) را فراخوانم؛ به در خانه ایشان رفتم و صدایشان کردم، کسی پاسخ نداد، اما با تعجب دیدم که آسیاب برای خود می گشت و گندم را آرد می کرد و کسی آن را حرکت نمی داد! بار دیگر ندا کردم، امام (علیه السلام) تشریف آوردند و به نزد پیامبر (صله الله و علیه و اله و سلم) رفتند، بین آن دو سخنانی گذشت که متوجه

آن نشدم؛ سپس به رسول خدا (صله الله و علیه و اله و صلّم) عرض کردم: آسیابی در خانه امام (علیه السلام) بود که بدون گرداننده ای میگشت! رسول خدا (صله الله و علیه و اله و صلّم) فرمودند:

خدای تعالی قلب و جوارح دخترم را مملو از ایمان و یقین کرده است؛ پروردگار ضعف او را می داند و بر کار دنیایش او را یاری و کفایت می فرماید. آیا نمی دانی خدای تعالی فرشتگانی دارد که وظیفه آنان کمک به آل محمد (صله الله و علیه و اله و صلّم) است (۱)؟

یک دینار قرض

روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به حضرت فاطمه (علیها السلام) فرمودند: غذایی در خانه هست؟ فرمودند: نه. امام (علیه السلام) بیرون رفتند و یک دینار قرض گرفتند تا آنچه نیاز است خریداری نمایند، در راه، مقداد را دیدند که به خاطر گرسنگی خانواده، غمگین و ناراحت است؛ دینار را به او بخشیدند و به مسجد تشریف برده، نماز ظهر و عصر را با رسول خدا (صله الله و علیه و اله و صلّم) به جای آوردند. سپس پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و صلّم) دست حضرت امیر (علیه السلام) را گرفتند و به خانه امام (علیه السلام) رفتند. حضرت فاطمه علی در مصلاهی خود بودند، پشت سر ایشان ظرف بزرگی بود که بوی خوشی از آن متصاعد میشد. صدای رسول خدا (صله الله و علیه و اله و صلّم) را که شنیدند بیرون آمدند، بر پدر سلام کردند. حضرت زهر (علیها السلام) عزیزترین فرد نزد پدر بزرگوارشان بودند؛ پیامبر نیز پاسخ سلامشان را داده، دست مبارک بر سر دختر خود نهادند و فرمودند: خدا تو را بیامرزد - که آمرزیده است؛ برای ما شام بیاور! آن حضرت ظرف غذا را در برابر رسول خدا (صله الله و علیه و اله و صلّم) نهادند. پیامبر ص فرمودند: فاطمه جان! این غذا از کجا آمده است که من تا به حال چنین رنگ و بو و طعمی ندیده ام؟ سپس دست مبارک خویش بر پشت امیرالمؤمنین (علیه السلام) گذاشته فرمودند: این به جای دینارت؛ خدای تعالی هر که را بخواهد بدون حساب روزی می دهد (۲).

ص: ۷۳

۱- بحار، ج ۴۳، ص ۲۹، جواهر المطالب در مناقب امام علی (علیه السلام)، ابن الدمشقی، ج ۱، ص ۲۶۴، ینایع الموده، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲- جواهر المطالب در مناقب امام علی ع، ابن الدمشقی، ج ۱، ص ۲۶۴، ینایع الموده، ج ۲، ص ۱۷۸، مراه العقول، ج ۵، ص ۳۵۶، المجلسی البحار، ج ۴۳، ص ۲۹.

زمخشری در کتاب (الکشاف) پس از قصه زکریا و مریم آورده است:

در زمان قحطی، گرسنگی بر پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) فشار آورد؛ حضرت فاطمه (علیها السلام) دو قرص نان و قطعه ای گوشت را در ظرفی نهاده خدمت پدر بزرگوارشان فرستادند. نبی مکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) ظرف را برداشته به خانه صدیقه طاهره آمدند و فرمودند: دخترم بیا! حضرت زهرا (علیها السلام) پارچه را از روی ظرف برداشتند، ظرف مملو از نان و گوشت بود، و دانستند که آن مائده از جانب خدای تعالی نازل شده است. رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

این از کجا برایت آمده است؟ عرضه داشتند: از جانب خدا؛

ان الله یرزق من یشا بغير حساب.

رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

حمد خدای را که تو را شبیه سرور زنان بنی اسرائیل قرار داد.

سپس پیامبران (صله الله و علیه و اله و سلم) حضرت علی (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و تمام خاندانشان را فراخواندند و از آن غذا تناول کردند تا سیر شدند و طعام همچنان باقی بود تا جایی که حضرت زهرا (علیها السلام) به همسایگانش (۱) نیز از آن دادند.

همانگونه که قبلا اشاره کردیم امام علی (علیه السلام) قبل از شهادت سه لقمه طعام می خوردند، علت را پرسیدند؛ فرمودند (۲):

امر پروردگار به سویم می آید، می خواهم گرسنه باشم.

ص: ۷۴

-
- ۱- الکشاف الزمخشری، ج ۱، ص ۴۲۷، البدایه و النهایه ابن کثیر، ج ۱۲۲۶ ط دارالحیاء التراث، تفسیر البیضاوی، ج ۲، ص ۳۵، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۰، تفسیر الألوسی، ج ۳، ص ۱۴۱، بحار، ج ۴۳، ص ۲۹.
 - ۲- تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۵۵، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۹۰ ح ۳۶۵۶۵، اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۸۸، ج ۴، ص ۳۵، الفصول المهمه ابن الصباغ، ج ۱، ص ۶۳۳، البحار، ج ۴۱، ص ۳۱۶.

عثمان در قصر سکونت داشت بعضی از صحابه نیز بناهای محکم و بزرگ داشتند. سعد بن ابی وقاص در دوران حکومتش بر کوفه، قصری برای خویش بنا کرد و درب کاخ کسری را به آنجا منتقل نمود.

ولی امام متقیان (علیه السلام) در دوران خلافتشان بر جهان اسلام در کوفه، در آن قصر ساکن نشدند و می فرمودند:

«در قصر اشرار و دیوانگان سکونت نمیکنم» و با تواضع در خانه پسر خواهرشان سکونت نمودند.

رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) وقتی در مدینه مسجد را بنا کردند در اطراف آن ده خانه ساختند؛ نه خانه را برای همسرانش و خانه دهم را به امام علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) اختصاص دادند که در وسط خانه ها قرار داشت. امام علی (علیه السلام) مدتی که در مدینه بودند، در آن خانه سکونت داشتند؛ سپس فرزندان و نوههای حضرت تا زمان عبدالملک مروان در آن می زیستند. وی که چشم دیدن آنها را نداشت، به بهانه توسعه مسجد، تصمیم به خراب کردن خانه گرفت. در آن هنگام، حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) در آن می زیست؛ از او خواستند بیرون رود، گفت: نمی روم و اجازه تخریب خانه را هم نمی دهم! او را با تازیانه زدند و با زور بیرونش کردند؛ سپس خانه را خراب و به مسجد افزودند (۱).

هنگامی که مردم با امام علی (علیه السلام) بیعت نمودند اما م (علیه السلام) کوفه را مرکز خلافت قرار دادند، از سکونت در قصر ایض - معروف به قصر الاماره - امتناع فرمودند و از باب ایثار، فقرا را در آن جای دادند، آن حضرت در تمام دوران عمر و خلافت، آجری روی اجری و خشتی روی خشتی ننهادند (۲).

امام علی (علیه السلام) بعد از آنکه رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) به ایشان فرمودند:

ص: ۷۵

۱- مناقب آل ابیطالب، ج ۲، ص ۸۳، در جواز و سد الأبواب بحار، ج ۳۹، ص ۲۹.

۲- اسد الغابه، ج ۴، ص ۲۴.

«تو در بهشت با من و در قصر من خواهی بود(۱)». به هیچ قصری ایض و غیره در دنیا توجه نفرمودند.

رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

بهشت مشتاق سه نفر است: علی (علیه السلام)، عمار و سلمان(۲).

وی در صفحه ۲۷۹ میگوید رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

خدای تعالی مرا خلیل خود برگزید، همانگونه که ابراهیم را خلیل خود برگزید؛ قصر من و قصر ابراهیم در بهشت رو به روی یکدیگر است و قصر علی بن ابیطالب (علیه السلام) بین قصر من و قصر ابراهیم است؛ و چقدر دوست داشتنی است محبوبی که بین دو خلیل است(۳).

محب طبری (۴) میگوید رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند: یا علی! روز قیامت با تو عصایی از بهشت است که منافقان را با آن از حوض کوثر دور میکنی(۵). طبرانی نیز این روایت را نقل کرده است.

معاویه شکم بزرگ، رئیس قاسطین

قرآن درباره قاسطین فرموده است:

و انا منا المسلمون و منا القاسطون

و همانا گروهی از ما مسلمان و گروهی از قاسطین هستند.

و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطباً

و اما قاسطین، هیزم جهنم هستند

فراء می گوید: قاسطین، همان ستمگران کافرند.

ص: ۷۶

-
- ۱- ذکره امام احمد در مناقب، جواهر المناقب، ج ۱، ص ۲۲۷، و محب طبری در ریاض النضره، ج ۲، ص ۲۷۷.
 - ۲- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۳۲، ح ۳۸۸۴، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۳۰، در باره ابوذر، مسند ابی یعلی، ج ۵، ص ۱۶۶، اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۳۱، دار کتاب بیروت، معجم الکبیر، ج ۶، ص ۲۱۵.
 - ۳- نظم درر السمطین زرنندی حنفی ۱۱۳، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۶ ح ۳۲۹۸۸.
 - ۴- ریاض النضره، ۲۸۰.
 - ۵- کشف الغمه اربلی، ج ۱، ص ۳۳۸.

قاسطین، پیروان معاویه در جنگ صفین بودند که در حکمیت ستم کرده از امام (علیه السلام) سرپیچی نمودند(۱).

در سوره مبارکه جن به روشنی از وجود قاسطین آیاتی نازل شده است که همت آنان ستمگری و هدفشان در زمین ایجاد فساد است؛ پیروان معاویه و ابن العاص نیز این چنین هستند.

خدای تعالی آنان را هیزم جهنم قرار داده است.

رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) ۳۰ سال قبل از جنگ صفین با علم غیب الاهی خبر آنان را به امیرمؤمنان (علیه السلام) داده است، آنجا که فرمودند:

به زودی با ناکثین، قاسطین و مارقین (۲) نبرد خواهی نمود و به عمار یاسر نیز فرمودند:

تو را گروه ستمگر به قتل می رساند(۳).

مؤمنان منتظر جنگ صفین، تحت پرچم امیرمؤمنان علی (علیه السلام) باقی ماندند. در این جنگ عمار، ابویوب انصاری و جابر بن عبدالله انصاری در سپاه امام (علیه السلام) قرار داشتند. عایشه، حفصه و عبیدالله بن عمر، معاویه و ابن العاص نیز حدیث نبوی را در مورد این سه گروه(۴) شنیده بودند. هر دو طرف جنگ بر موضع خود اصرار می کردند که در مسیر درست حرکت می کنند.

عمار در یکی از روزهای جنگ صفین مقداری شیر آشامید و به یاد فرمایش

ص: ۷۷

-
- ۱- تا، ج العروس زبیدی، ج ۵، ص ۲۰۵.
 - ۲- المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۵۰، کفایه الطالب ۱۶۸، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۸۶، ج ۶، ص ۲۳۵، ج ۷، ص ۲۳۸، المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۱۷۲.
 - ۳- المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۳۸۷ آنچه پیامبر اکرم (ص) در مورد قاتل عمار فرموده آورده است مجمع الزوائد الهیثمی، ج ۷، ص ۲۴۱، تاریخ دمشق، ج ۴۳، ص ۴۱۴.
 - ۴- المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۴۰، الفرائد الحموینی الباب ۲۷، ۲۹، الکفایه الکنجی ۶۹، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۴، استیعاب، ج ۳، ص ۵۳، میزان الاعتدال الذهبی، ج ۲، ص ۲۶۳، مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۳۹، اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۱۴، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۴۰، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۲۸۴، کفایه طالب ۱۶۹، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۳۸.

نبی اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) افتاد که به او فرموده بودند: آخرین نوشیدنی تو در دنیا قدحی از شیر است.

معاویه از سیره رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) در مکه هدایت نگردید و بعد از آنکه به زور در فتح مکه اسلام آورد، همچنان به پیروی از لایت و عزی و یاوه گویی های ستمگران مکه و سردمداران کفر و شرک و جاهلیت و گفتار ناروای مغیره و ابن العاص و کعب الاحبار پافشاری می کرد.

معاویه ۷۸ سال با مکر و حيله و شیطنت زندگی کرد و نتوانست خود را از مرگ نجات دهد. مجموعه های بزرگی از نوادر کشورهای مختلف را فراهم نمود؛ گنج های هند، عراق، ایران و مصر را جمع آوری کرد، اما برای تاریکی قبر او سودی نبخشید. هیچ انسانی به اندازه او غذا نخورد، به دلیل دعای پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) که فرمودند:

اللهم لا تشعب بطنه (۱).

خدایا شکمش را سیر مکن.

غذای معاویه

برایش مغز گنجشک ها را در دل مرغایان قرار می دادند، فقط روزی ۵ بار گوشت می خورد؛ در نتیجه شکمی بزرگ پیدا کرده بود که به هنگام نشستن آن را روی رانهای خود می گذاشت؛ به همین دلیل او را بطین (۲) می نامیدند.

یکی از شیطنت های او آنکه پسر شارب الخمر جسور متظاهر به فسق و فجور خود، یزید را حاکم مسلمانان قرار داد. یزید در حیات و ممات خود به دلیل قصور عقل و ضعف تدبیر، متحمل عذاب الهی گردید. فاجعه کربلا، کشتار حره در مدینه و به آتش کشاندن مکه شریف، از اعمال سنگین اوست.

مورخان بی خبر، او را به حلم و عقل ستایش می کنند و درباره او گفته اند: حلم و

ص: ۷۸

۱- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۷، باب من لعنه النبی شرح النهج، ج ۴، ص ۵۵، سیر نبلاء، ج ۱۴، ص ۱۲۹، ابن حجر، ج ۱، ص ۳۳.

۲- شیخ المضیره ابوهریره، ص ۲۰۷، بنقل از الفخری ابن طباطبا، ص ۷۹، نثرالدرر آلابی قم ۲۶۰۴.

بردباری او را به سکوت و علم و دانش او را به نطق می آورد.

اما امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

بل ينطقه البطر و يسكنه الحصر(۱) بلکه خوشگذرانی مستی او را به سخن می آورد و عجز و ناتوانی، او را به سکوت وا می داشت.

و چون نوه معاویه - معاویه ابن یزید بن معاویه - به حکومت رسید، معاویه و تمام یاران او از اهل سقیفه را رسوا نمود؛ کسانی که او را در امور سیاسی تایید می کردند. معاویه ابن یزید بساط قدرت و سلطنت را از زیر پای امویان کشید.

او در خطبه نماز جمعه برابر اجتماع عظیم سپاهی - که در جنگ صفین (قاسطین) حضور داشتند - و تمام وزیران معاویه چنین گفت:

جد من - معاویه - با کسی که به دلیل قرابتش با رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم)؛ دارای فضیلت های بی شمار و سابقه بسیار بود، و از معاویه و دیگران به خلافت سزاوارتر بود به مخالفت برخواست. او [علی (علیه السلام)] گرامی ترین، شجاع ترین و عالم ترین مهاجرین، اولین آنان در ایمان، شریف ترین آنان در منزلت و پیشتاز ترین ایشان در مصاحبت با پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) گیاه بود. او پسر عموی رسول خدا و برترین امت، داماد و برادر آن حضرت، پدر فرزندان پیامبر - دو سرور جوانان اهل بهشت - دو پسران فاطمه بتول، از شجره طیبه طاهره بود.

جدم؛ آنچه را بهتر از من می دانید با او عمل نمود و شما نیز از آنچه با او کردید بی اطلاع نیستید، تا آنکه جدم امور مملکت را در اختیار گرفت(۲).

امویان به معلم وی - عمر المقصوص - گفتند: تو این مطالب را به او آموخته ای و تلقین کرده ای و او را از خلافت باز داشته ای و محبت امام علی (علیه السلام) و فرزندان او را برایش زینت داده ای و او را وادار نمودی که ننگ ظلم و ستم را به ما بچسباند و این مطالب را

ص: ۷۹

۱- بحار، ج ۲۳، ص ۲۱۹.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۴، حیاة الحیوان الکبری دمیری، ج ۲، ص ۸۹، مرو، ج الذهب مسعودی، ج ۳، ص ۷۲-۷۳، تاریخ الخلفاء السیوطی، ص ۲۴۶، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۶۱.

برای او آنگونه نیکو جلوه داده ای که آنها را بگوید.

عمر المقصوص گفت: به خدا سوگند من چنین کاری نکردم؛ ولی طینت او بر محبت امام (علیه السلام) سرشته شده است؛ اما بنی امیه از او نپذیرفتند و او را زنده در گور کردند تا مرد(۱).

معاویه دوم اولین سلطان مسلمانی است که به خاطر نص بر اهل بیت (صله الله و علیه و اله و سلم) در غدیر خم، خواست خلافت را به اهل بیت عللا بازگرداند. و از منصب خود کناره گرفت؛ ولی امویان او را با دادن سم به قتل رساندند(۲).

به این ترتیب، هدف معاویه در منحصر کردن قدرت و سلطنت در نسل خود با شکست مواجه شد. خدای تعالی یزید ستمگر را کشت؛ مروان بن حکم، معاویه دوم و ولید بن عتبه بن ابوسفیان را به قتل رساند و به این ترتیب سلطنت، از خاندان ابوسفیان (۳) به خاندان مروان بن حکم که مطرود رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) بودند منتقل شد.

خطابه متهورانه معاویه دوم

معاویه دوم در خطابه کناره گیری خود از سلطنت چنین گفت

این خلافت، ریسمان خدای تعالی است. جد من معاویه، در باره آن با علی بن ابیطالب (علیه السلام) - کسی که از او شایسته تر بود- به منازعه پرداخت و بر شما تحمیل کرد آنچه را که خود می دانید تا آنکه مرگش فرا رسید و در قبر، گرفتار گناهانش گردید؛ بعد از او پدرم سلطنت را در اختیار گرفت که شایستگی آن را نداشت و با پسر دختر رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) به مخالفت پرداخت تا آنکه عمرش به پایان رسید، ابتر ماند و در قبر گرفتار گناهان خود گردید.

ص: ۸۰

۱- تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲- مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۲-۷۳، تاریخ الخلفاء السیوطی ۲۴۶، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۴، تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۳۰۱، الصواعق المحرقة ۲۲۴، شرح النهج، ج ۶، ص ۱۵۲، کتاب الاربعین قمی شیرازی ۵۰۳، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۶۰.

۳- مرو، ج الذهب، ج ۳، ص ۷۲، ۷۳، تاریخ خلفاء، سیوطی ۲۴۶، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۴، تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۳۰۱، صواعق محرقة ۲۲۴، کتاب اربعین، قمی شیرازی ۵۰۳.

آگاهی ما به سوء عاقبت او و بدی جایگاهش در قبر از بزرگترین امور علیه ماست. او عترت رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) را به قتل رساند؛ شراب را مباح ساخت؛ کعبه را ویران کرد و شیرینی خلافت را نچشید؛ من تلخیهای آن را به گردن نمیگیرم؛ به کار خود بنگرید! به خدا سوگند، اگر دنیا خیر داشت، ما حظ و بهره خود را بردیم و اگر شر داشت، برای فرزندان ابوسفیان آنچه از دنیا رسیده دیگر کافی است (۱).

بعد از اتمام خطابه اش، امویان که در راس آنان مروان بن حکم بود - بر او ریختند و او را به قتل رساندند (۲).

مروان بن حکم که در زمان حکومت پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) و ابوبکر و عمر فردی اخراج شده از مدینه بود، حال بر مسلمانان حاکم گردیده. هر طور می خواست، آنان را به قتل می رساند و شکنجه میکرد و این نتیجه فتنه سیاسی سقیفه بود. این بازی سیاسی تمام گروه های درگیر را در خود بلعید.

تروری که مسبب ترورهای متعدد شد

پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) به دست صحابه های حریص بر سلطنت، به شهادت رسیدند (۳). این ترور به ترورهای بی شماری در جهان اسلام منجر شد. بعضی از صحابه برای دستیابی به سلطنت و کنارگذاشتن دیگران - به هر طریق ممکن - ترورها را آغاز کردند. ابوبکر در نتیجه این درگیری ها به دست عمر و عثمان (۴) کشته شد.

عمر به دست عثمان، امویان و مغیره به هلاکت رسید (۵).

عثمان به فتوای عایشه و شمشیر طلحه و زبیر و انقلابیون مسلمان مدینه، بصره،

ص: ۸۱

۱- الصواعق المحرقة ۱۳۴، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۴، ینایع الموده، ج ۳، ص ۳۶، الباب الستون.

۲- الصواعق المحرقة ۲۲۴، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۴.

۳- راجع کتاب هل اغتیل النبی، ص.

۴- راجع کتاب اغتیل ابی بکر. تالیف نویسنده

۵- راجع کتاب مقتل عمر بید عثمان اموی و مغیره.

کوفه و مصر کشته شد(۱). همچنین تعداد بسیاری از صحابه کنار گزارده شده نیز از طرف حکومت به قتل رسیدند.

ترور عبدالله بن مسعود و گروهی از صحابه

عثمان بن عفان اموی دستور ترور او را داد؛ زیرا کارهای فاسد او را و فرار از جنگ ها و غصب مال مؤمنان را توسط عثمان آشکار می کرد و او را رسوا مینمود(۲).

همچنین خالد بن ولید(۳)، عبدالرحمن بن عوف(۴)، ابو عبیده جراح، سعد بن ابی وقاص، عمرو بن العاص، عایشه و طلحه به دست افراد سقیفه به قتل رسیدند(۵).

به این ترتیب، هدف اعضای سقیفه در دور کردن اهل بیت علیهم السلام از قدرت، تحویل گرفتن حکومت از معاویه و انحصار آن در خود و فرزندانشان - به عنوان میراث آیندگان - با شکست مواجه شد.

معاویه، عمرو بن العاص را به قتل رساند و پسر او - عبدالله - را نیز از خود راند؛ گرچه به او تعهد داده بود حکومت مصر را به او و فرزندانش برای همیشه خواهد داد(۶)!

این وقایع، بعد از هموار شدن راه و مسلط شدن او بر اوضاع و به شهادت رساندن امیر مؤمنان (علیه السلام) به وقوع پیوست. معاویه برای حفظ قدرت در نسل خود، هر که را

ص: ۸۲

۱- راجع کتاب السیره النبویه، ج ۳ موضوع فتنه عائشه، المعارف ابن قتیبه ۲۳۱، کامل الکامل در تاریخ، ج ۳، ص ۲۰۶، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۲، ج ۲، ص ۱۷۵، نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳، ایضاح ابن شاذان ۲۵۷، وقعه الاخبار مغربی، ج ۱، ص ۳۴۵، مناقب آل ابیطالب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۳۹، المعیار و الموازنه ابوجعفر اسکافی ۲۸، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۷۷، ج ۴، ص ۴۵۹، الأمامه و السیاسه دینوری، ج ۱، ص ۷۳، الفتوح ابن اعثم، ج ۲، ص ۲۴۹، شرح النهج البلاغه ۷۷، بحار، ج ۳۲، ص ۱۳۶، النهایه، ج ۵، ص ۸۰، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۸، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۶۴، الجمل مدنی ۲۴.

۲- تقریب المعارف ۲۷۵، ایضاح ابن شاذان ۵۶، البحار، ج ۳۱، ص ۱۸۷، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳- خالد بن ولید بن مغیر: کتاب نظریات خلیفتین مولف ترجمه خالد.

۴- عبدالرحمن بن عوف: ارجاع عثمان سلطه الیه بحار، ج ۲۷، ص ۲۹۶.

۵- راجع کتاب مصرح صحابه باب ولاه.

۶- ابن ادریس حلی، ج ۳، ص ۲۶۰، وقعه صفین ۳۴، ج ۳۵، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۴، ۱۸۶، ج ۳، ص ۳۳۱، تاریخ ابن

خلدون، ج ۲، ص ۶۲۵، غارات، ج ۲، ص ۷۴۸، شرح النهج، ج ۲، ص ۷۰، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۷۷، صفین ۴۴،

جواهر مطالب، ج ۱، ص ۳۶۸، اتابکی، ج ۱، ص ۶۳.

رقیب یزید می دید به قتل می رساند؛ به همین دلیل امام حسن مجتبی (علیه السلام) را شهید نمود.

سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن خالد بن ولید، زیاد بن ابیه و عمرو بن عاص را نیز به قتل رساند. محمد بن ابی حذیفه اموی نیز از جمله کشته شدگان به دست معاویه در سال ۳۶ هجری است. معاویه او را فریب داد تا به همراه سی نفر به عریش رفت؛ سپس او را محاصره نمود و منجیقی علیه او نصب کرد، وی نیز به صلح تن داد، او را گرفتند و زندانی کردند ولی گریخت اما به دام افتاد، او را کشتند(۱).

محمد بن مسلمه، مقتول دیگر در سال ۴۳ هجری ابن ابی داود می گوید: مردم شام او را به قتل رساندند؛ یعقوب بن سلیمان نیز در تاریخ خود همین را گفته است:

مردی از اهل شام و اردن به خانه اش وارد شد و او را کشت(۲).

نقل دیگر: معاویه به همراه جمعی به شام وارد شد. مرد بدبختی از اهل اردن این خبر را شنید که محمد بن مسلمه خود را جانشین امام علی (علیه السلام) و معاویه می داند. به منزل او رفت و او را به قتل رساند(۳).

عمر بن خطاب، قصر سعد بن ابی وقاص را در کوفه به آتش کشید و سعد بن ابی عباده (رئیس قبیله خزرج) را بدست محمد بن مسلمه به قتل رساند(۴).

شاید علت اینکه معاویه، محمد بن مسلمه را به قتل رساند به لحاظ اسرار مهمی بوده که از قتل بزرگان صحابه معاویه با او در میان می گذاشت و چون در جنگ ها علیه امیر مؤمنان (علیه السلام) ما با معاویه همکاری نمی کرد، هنگامی که معاویه در سال ۴۱ هجری سلطنت را در اختیار گرفت، او را در سال ۴۳ هجری به قتل رساند.

ص: ۸۳

۱- الاصابه لابن حجر، ج ۳، ص ۳۷۴، تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۸۵۲۲، ج ۸۷.

۲- الاصابه لابن حجر، ج ۳، ص ۳۸۴، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، ابن منظور، ج ۲۳، ص ۲۱۵، طبقات ابن سعد.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۷۳، تاریخ اسلام للذهبی، ج ۴، ص ۱۱۵.

۴- الاصابه ابن حجر عسقلانی، ج ۳، ص ۳۸۴، اسد الغابه، ابن الأثیر، ج ۱۱۲۵.

تعجب وقتی ما را فرا می گیرد که بدانیم ست محمد بن مسلمه به هنگام ترور، هفتاد و هفت سال بوده است! بنابر این می توان گفت قاتل برای پنهان ماندن اسرار خود مجبور به قتل او بود، لذا او را به قتل رساند.

قتل امام حسن مجتبی (علیه السلام) به دست معاویه

در سال ۴۹ هجری امام حسن مجتبی علی (علیه السلام) نیز با سمی که معاویه برای جعده دختر اشعث - همسر امام - فرستاده بود به شهادت رسید.

ابوالفرج اصفهانی روایت کرده است: معاویه تصمیم گرفت برای پسرش یزید بیعت بگیرد؛ اما مهمترین مانع برای او امام حسن مجتبی (علیه السلام) و سعد بن ابی وقاص بودند که هر دو را بوسیله سم از مقابل برداشت. معاویه خود به این موضوع اعتراف کرده و گفته است:

از حسن (علیه السلام) تعجب می کنم، شربتی از عسل نوشید و درگذشت.

قتل زیاد ابن ابیه به دست معاویه در سال ۵۴ هجری

قیبصه بن جابر می گوید: زیاد بن ابیه مرا نزد معاویه فرستاد؛ بعد از تمام شدن کارهایم، به او گفتم: ای امیر المؤمنین، این امر، بعد از تو از آن کیست؟ مدتی سکوت کرد، سپس گفت: بین این گروه: یا کریمی از قریش - سعد بن عاص - یا جوانی قریشی دارای حیا، هوش و سخاوت - عبدالله بن عامر - یا حسن بن علی مردی بزرگوار و کریم و.....

سپس زیاد را به مرور به ولایت کوفه، بصره و حجاز رسانید و به اعتبار اینکه زیاد فرزند ابوسفیان است، خود را برای جانشینی معاویه آماده می نمود تا اینکه بزرگان عراق را با خود به شام برد. ابن حنیق عبادی نیز درباره اش چنین سرود:

قد علمت ضامره الجیاد

ان الامیر بعده زیاد

هنوز زیاد به معاویه نرسیده بود که خبر آمدن او و تمایلش به خلافت و شعر ابن حنیق را به معاویه خبر دادند. معاویه بر آشفت و در مجلسی به او اهانت کرده گفت: این خلافت به منافق و کسی که در نماز به منافقی اقتدا نموده نمی رسد - و با این کلام به زیاد

زیاد دریافت که روی سخن معاویه با اوست. مردم برخاستند؛ سپس زیاد به قتل رسید(۱).

مقتول دیگر به دست معاویه: عبد الله بن عامر

در سال ۵۸ هـ او حاکم معاویه در بصره بود. اندکی پیش از مرگش، هند دختر معاویه را طلاق داد و در دوره ای که معاویه برای خلافت یزید تلاش می کرد در گذشت(۲).

مقتول دیگر به دست معاویه: عبدالرحمن فرزند ابوبکر، سال ۵۸ هـ

وی بین مکه و مدینه به قتل رسید؛ همانگونه که طالب فرزند ابوطالب بین مکه و مدینه کشته شد(۳) معاویه، مالک اشتر را نیز در راه مصر به قتل رساند.

عبدالرحمن پسر ابوبکر به این دلیل کشته شد که رشوه صد هزار درهمی معاویه را برای بیعت با یزید برگرداند و گفت:

دینم را به دنیا بفروشم؟ پادشاهی می میرد و پادشاه دیگری می آید.

مروان گفت: او مشمول این آیه است «والذی قال لوالدیه اف لکما»

عایشه نیز گفت: مروان دروغ گفته است! به خدا سوگند عبدالرحمن مشمول آن آیه نیست؛ ولیکن رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) پدر مروان و مروان را که در صلب او بود - لعنت فرمود(۴).

به این ترتیب، عبدالرحمن پیش از رسیدن به مکه و پیش از علنی شدن مراسم بیعت با یزید به طور ناگهانی در گذشت(۵).

ص: ۸۵

۱- تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۹، ص ۸۴-۸۵، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۱۴.

۲- البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۹۲، ج ۸، ص ۹۵. ۳- تاریخ طبری معرکه بدر، تاریخ ابن اثیر معرکه بدر.

۳- تاریخ طبری معرکه بدر، تاریخ ابن اثیر معرکه بدر.

۴- مرو، ج الذهب بیروت، ج ۲، ص ۱۳۹، یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۹.

۵- تاریخ ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۹۹، حوادث سال ۵۶، اغانی، ج ۱۶، ص ۹۰-۹۱.

معاویه محبت های ابوبکر را نادیده گرفت. ابوبکر (یزید(۱) و عتبه) برادران معاویه را در شام و طائف والی نموده بود؛ اما در برابر، معاویه دو پسر ابوبکر - یکی را در مصر و دیگری را در حجاز - به قتل رساند. ابوزرع دمشقی می گوید:

عبدالرحمن پسر ابوبکر بعد از بازگشت معاویه از مدینه که به منظور گرفتن بیعت از عبدالرحمن بن عمر، عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن ابوبکر به مدینه آمده بود به قتل رسید(۲).

عبدالرحمن پسر خالد بن ولید مقتول دیگر به دست معاویه

در سال ۵۸ ه معاویه وقتی میخواست برای یزید بیعت بگیرد، از مردم شام پرسید: ست امیر المؤمنین بالا رفته و مرگش نزدیک شده است؛ می خواهد مردی را بعد از خود برای حکومت انتخاب کند. نظر تان بر کیست؟ گفتند: عبدالرحمن پسر خالد. معاویه سکوت کرد و چیزی نگفت؛ تا اینکه عبدالرحمن بیمار شد، معاویه از ابن اثال طیب که از پزشکان معروف روم بود، خواست نزد او برود. ابن اثال شربتبی به او خورانید، حالش دگرگون شد و درگذشت. معاویه گفت: چیزی که از آن کراهت داشتی تمام شد(۳).

کشته دیگر به دست معاویه: سعد بن ابی وقاص سال ۵۸ ه

معاویه پیش از بیعت گرفتن برای یزید، او را با سم به قتل رساند؛ زیرا سعد به معاویه گفته بود: من برای این منصب از تو سزاوارتر هستم(۴).

ترور عایشه به دست معاویه سال ۵۹ هجری

معاویه برای گرفتن بیعت برای یزید به مدینه رفت و دستور قتل عایشه - دختر

ص: ۸۶

۱- استیعاب ابن عبد البر، ج ۲، ص ۳۹۳، اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۰۶.

۲- تاریخ ابی رزعه دمشقی، ص ۲۹۸ ح ۱۶۶۸، مرو، ج الذهب مسعودی، ج ۲، ص ۱۳۹، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۹.

۳- اسد الغابه ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۴۰، استیعاب ابن عبد البر، ص ۸۳۰ نسب قریش، ص ۳۲۷، تاریخ دمشق ابن عساکر، ج ۱۳،

ص ۲۴۴، المغتالین من الا، شراف محمد بن حبيب متوفی سند ۲۴۵.

۴- مقاتل الطالبین ابوالفر، ج اصفهانی ۴۷، ص ۴۸.

ابوبکر - و برادرش، عبدالرحمن را صادر کرد. هر دو با فریب کشته شدند؛ عبدالرحمن را مسموم کردند و یا به دستور معاویه زنده در قبر مدفون نمودند. از طرف دیگر معاویه برای کشتن عایشه دستور داد چاهی کنند و روی آن را پوشانند(۱). عایشه برای خونخواهی برادرش، عبدالرحمن، به همراهی مروان بن حکم - والی معاویه در مدینه - آشکارا به پاخواست؛ اما معاویه او را به دو برادرش، عبدالرحمن و محمد که در سال ۵۸ به قتل رسانده بود، ملحق ساخت. دشمنی و عداوت بین عایشه و بنی امیه به اوج خود رسیده بود؛ لکن معاویه با کشتن ابوبکر و دو پسرش محمد و عبدالرحمن و طلحه او را تضعیف نمود. ابن کثیر در (البدایه و النهایه) می گوید: امویان عایشه و عبدالرحمن را در یک سال به قتل رساندند.

انتقال قدرت و سلطنت به دشمنان معاویه

سه سال بیشتر از مرگ معاویه در سال ۶۰ نگذشته بود که سلطنت به دشمنان او، خاندان مروان، منتقل گردید. به دلائل چندی موضوع قابل استدلال است:

حوادثی که در گذر زمان در تاریخ اسلام روی داده است.

خدای تعالی انحراف دشمنان اهل بیت علیهم السلام را در قرآن کریم بیان فرموده است:

افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم(۲)

اگر پیامبر (صله الله و علیه و اله و سلم) بمیرد یا کشته شود به اعقاب خود (دوران جاهلیت باز می گردید.

رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) ارتداد اکثر صحابه و غرق شدن آنان را در دنیا، بعد از خود می دانستند؛ لذا می فرمودند:

لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض(۳).

ص: ۸۷

۱- کتاب حیب السیر غیث الدین بن همام الدین حسینی، ص ۴۲۵.

۲- آل عمران ۱۴۴.

۳- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۰۰.

بعد از من، کافر نشوید؛ به گونه ای که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند.

و نیز فرمودند:

اقبلت الفتن كقطع الليل المظلم (۱).

فتنه ها همچون پاره های شب تاریک روی آورده است.

رسول اقدس (صله الله و علیه و اله و سلم) این مسئله ارتداد صحابه را بعد از خود در حجه الوداع در رابطه با تمسک به ثقلین عنوان نمودند.

بخاری و مسلم گفته اند که رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

روز قیامت، گروهی از اصحابم - یا امتم - بر من وارد می شوند؛ اما آنان را از حوض دور می کنند؛ می گویم:

پروردگارا، اینان اصحاب من هستند. خدای تعالی می فرماید: تو نمی دانی آنها بعد از تو چه کردند؟؟ آنان به قهقرا رفتند و مرتد شدند (۲)!

سپس بخاری می گوید: رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

هنگامی که نزد حوض ایستاده ام، گروهی را می آورند؛ هنگامی که آنان را شناختم، مردی بین من و آنان می آید و می گوید:

بیایید! می پرسم: به کجا می روند؟

می گوید: به خدا سوگند! به سوی آتش؛ می پرسم: کارشان چه بوده؟

می گوید: آنان به قهقرا رفتند و مرتد شدند.

گروهی دیگر را می آورند؛ وقتی آنان را شناختم، مردی بین من و آنان قرار می گیرد و به آنان می گوید: بیایید! می پرسم: کجا؟

می گوید: به خدا سوگند! به سوی آتش؛ می پرسم: چه کرده اند؟

می گوید: به عقاید گذشتگان نشان بازگشتند و مرتد شدند! و من جز اندکی (۳) که نجات

- ١- تاريخ طبرى، ج ٢، ص ٤٣٢.
- ٢- جامع الأصول ابن اثير، ج ١١، ص ١٢٠ كتاب الحوض فى ورود الناس عليه، رقم حديث ٧٩٧٢.
- ٣- جامع الاصول، ج ١١، ص ١٢١.

می یابند را نمی بینم.

در آن هنگام می گویم(۱): از رحمت خدا دور باشید؛ از رحمت خدا دور باشید!

آری؛ همان کسانی که زمان پیامبر (صله الله و علیه و اله و سلم) را درک کرده همراهش بودند، پس از او مرتد شدند! مگر اندکی که نجات یافتند...

فتنه سیاسی

مروان، همان کسی است که در زمان رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) مطرود و از مدینه تبعید شده بود. ابوبکر و عمر بر مسلمانان حاکم شدند هر طور خواستند آنان را به قتل رساندند و عذاب و شکنجه می کردند.

و این نتیجه و ثمره همان فتنه سیاسی است که از دل سقیفه جوشید و جامعه را فراگرفت؛ آری این بازی سیاسی تمام افراد خود را بلعید(۲).

ابوبکر به دست عمر و عثمان به قتل رسید(۳).

عمر به دست امویان و مغیره کشته شد. عثمان به فتوای عایشه و شمشیر طلحه، زبیر، مسلمانان انقلابی مدینه، بصره، کوفه و مصر کشته شد.

خالد بن ولید، عبدالرحمن بن عوف، ابو عبیده جراح، سعد بن ابی وقاص، عمرو بن عاص، عایشه و طلحه بن عبید الله به دست مردان سقیفه به قتل رسیدند(۴).

ص: ۸۹

۱- البخاری، ج ۵، ص ۱۹۲، ج ۷، ص ۱۹۵، ج ۸، ص ۸۷، ج ۸، ص ۱۵۷، مسلم، ج ۱، ص ۱۵۰، ج ۷، ص ۶۷، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۱۶، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۸، ریاء، ج ۵، ص ۴، السنن الکبری، النسائی، ج ۱، ص ۶۶۹، مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۵۰۱، شرح مسلم النووی، ج ۱۵، ص ۶۴، مسند احمد، ج ۳، ص ۴۴۹، ج ۵، ص ۴۸، جامع الأصول لابن الاثیر، ج ۱۱، ص ۱۲۰، کتاب الحوض در ورود مردم در شماره حدیث ۷۹۷۲، البحار، ج ۲۸، ص ۲۶، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۱۵، الترغیب والترهیب، ج ۴، ص ۴۱۷، مجمع الزوائد الهیثمی، ج ۳، ص ۸۵، ج ۹، ص ۳۶۷، فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۳۳، عمدہ القاری العینی، ج ۱۵، ص ۲۴۳، مسند ابی داود ۳۴۳، المصنف الصنعانی، ج ۱۱، ص ۴۰۷، المصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۱۵، ابی یعلی، ج ۷، ص ۳۵، صحیح ابن خزیمه، ج ۱، ص ۷.

۲- صحاح جوهری، ج ۵، ص ۱۸۵۴.

۳- ر.ک اغتیل ابی بکر للمولف.

۴- ر.ک نظریات ال خلیفتین للمولف، باب الولات.

پیامبر عظیم الشان اسلام (صله الله و علیه و اله و سلم) و امام علی (علیه السلام) پاره ای از علوم غیب خویش را به مردم خبر دادند از جمله: قتلگاه عمار در جنگ صفین، و کشته شدن عمرو بن حمق و حجر بن عدی به دست معاویه.

اما سپاه معاویه علی رغم این اخبار، به خاطر عناد و نافرمانی از خدای تعالی تمام آن جنایات را مرتکب شدند و از امتهای گذشته که به دلیل ظلم و جور هلاک گردیدند، عبرت نگرفتند.

خوارج در جنگ صفین بر امام زمانشان خروج کردند و زمین را از فساد و تباهی پر کردند؛ مؤمنین را کشتند و برنامه خود را بر اساس شرک و الحاد پیش بردند.

امام علی (علیه السلام) چگونگی رفتار کردن و مدارا نمودن با آنان را اینگونه بیان فرمودند:

لیس من طلب الحق فأخطأه کمن طلب الباطل فأدرکه (۱).

کسی که در جستجوی حق به خطا رود، مانند کسی که در طلب باطل است و به آن دست می یابد نیست.

فتنه در تاریخ اسلام بسیار مهم و خطر ساز است؛ خدای تعالی فرموده است:

الفتنه اشد من القتل

فتنه خطر ساز تر از قتل است.

زیرا قتل در ارتباط با یک فرد است؛ اما فتنه از رسوم مهم جاهلیت است.

فتنه در از بین بردن وحدت امت، تضعیف دین، کشتار مردم و تخریب فرهنگ جامعه نقش عمده دارد. قتل نفس، عملی کوچک است؛ در حالی که فتنه، عملی بزرگ است. آنچه در زمان عثمان و معاویه رخ داد به صورت فتنه عظیمی جهان اسلام را فرا گرفت بطوری که به درازای تاریخ ناله این امت از ضربات آن واقعه تلخ به گوش می رسد. آن فتنه همان روزی از سقیفه بنی ساعده جوشید که مسلمانان با نص نبوی بر جانشینی امام علی (علیه السلام) به مخالفت برخاستند و با ابوبکر بیعت کردند؛ سپس همان راه را با عمر و عثمان

ص: ۹۰

۱- نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۰۸، علل الشرائع الصدوق، ج ۱، ص ۲۱۸، البحار، ج ۲۳، ص ۴۳۴.

استمرار بخشیدن؛ فتنه به تدریج گسترده شد و هر وقت امیرمؤمنان (علیه السلام) آنان را بر حذر می داشت، بیشتر در گمراهی و انحرافشان پافشاری می کردند تا آنکه منجر به قتل عثمان و دفن او در گورستان یهودیان (حش کوکب) گردید(۱).

این فتنه با شتاب پیش می رفت که معاویه برای استفاده از دستاورد آن و دوشیدن شیر آن به میدان آمد و نقش خود را در باور و فرهنگ مردم به طور مؤثر اعمال نمود. به تدریج اثرات فتنه فراگیر شد و مردم نیز به دنبال هوای نفس خویش افتادند؛ بعضی از اهالی کوفه رشوه های معاویه را پذیرفتند و از جنگ عقب نشستند.

یعقوبی می گوید: معاویه برای عبیدالله بن عباس نامه ای به همراه یک میلیون درهم فرستاد؛ عبیدالله نیز با هشت هزار سرباز - که معادل دو سوم لشکر امام حسن (علیه السلام) بود(۲) - به سوی معاویه گریخت. و قیس بن سعد به جای او به پا خاست.

گروه خوارج که از دین اسلام بیگانه بودند آشکارا به فعالیت پرداختند. موضوع مهم دیگر این بود که منافقان، رهبری معاویه بن ابی سفیان - که دشمن اسلام بود - را پذیرفتند. ابوسفیان و معاویه در جنگ خندق پرچم کفر را در دست داشتند و معاویه در جنگ صفین، پرچم فسق و فجور و ظلم و بیداد را برافراشت و این به خوبی نشان میدهد که اسلام بر اینان کمترین تاثیری نداشت و آندو همچنان پیر و ظلم و استبداد جاهلی بودند.

یکی دیگر از حرکت های جریان فتنه به دستور عمر و توسط ابو موسی اشعری در بصره به راه افتاد و آن پرورش قاریانی بود که با تفسیر قرآن بیگانه بودند.

این حرکت دور از علم و اخلاق، ثمره آن قاریانی بودند که نه دین را می فهمیدند و نه به اخلاق دینی پایبند بودند. عمر، تفسیر قرآن را منع نمود و کسانی را که از تفسیر قرآن می پرسیدند عقاب می کرد اهل بیت (علیه السلام) را از سیاست و دین کنار گذارد، زیرا میگفت:

ص: ۹۱

۱- اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۷۶، اصابه، ج ۲، ص ۴۵۵، شذرات الذهب، ج ۴۰۱.

۲- مقاتل الطالبیین - ابوالفر، ج اصفهانی، ص ۴۲، ج ۳۸، برای آشنایی با ابوالفر، ج به کتاب حضرت سکینه ۷ تالیف آیت الله مقرر. ترجمه دکتر لولاور مراجعه نمایید

کتاب خدا ما را بس است.

گروهی از این قاریان، خوارج را تشکیل دادند. ابوموسی اشعری (استاد قاریان) که از منافقین معروف در گروه صحابه بود از سوی آنان به عنوان حکم برگزیده شد؛ به این طریق امت در فتنهای کور فرو رفت (۲).

این فتنه ها و حوادث متنوع موجب تضعیف دین گردید که در چند عنوان قابل ذکر است:

۱. نقش سقیفه،

۲. خدعه منع تدوین احادیث نبوی،

۳. منع تفسیر قرآن،

۴. کنارگزاری اهل بیت (علیه السلام) از مرجعیت دینی و سیاسی،

۵. دستیابی دشمنان دین به قدرت و سلطنت امویان، عمرو بن عاص، خالد بن ولید، عبدالله بن ابی اشعث (حاکم عثمان بر آذربایجان (۳)، عکرمه بن ابی جهل (والی ابوبکر بر عمان) و ...

استمرار کشمکش های اهل سقیفه به ترور رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) و توطئه ترور حضرت فاطمه (علیها السلام) و گروهی از صحابه انجامید و به مرور دامنه ترور گسترده شد تا جایی که ابوبکر و عمر نیز ترور شدند. ماجرای قتل ها بالا گرفت تا جایی که معاویه از آن برای ترور امیرمؤمنان عال در محراب مسجد کوفه استفاده کرد (۴).

اگر عمر در سقیفه به ولایت امام علی (علیه السلام) تن در میداد، این حوادث پیش نمی آمد.

ص: ۹۲

-
- ۱- صحیح البخاری، ج ۴، ص ۴۹۰، ج ۵، ص ۱۳۸، افسست استانبول و، ج ۷، ص ۹. صحیح مسلم، ج ۱۱، ص ۸۹.
 - ۲- مختصر تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۲۵۳، کتاب مفاخرات الزبیر بن بکار، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۰۳، ط دار الفکر ۱۳۸۸، المحلی ابن حزم الأندلسی، ج ۱۱، ص ۲۲۵.
 - ۳- اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۱۸، المنتظم، ج ۵، ص ۹۵، العقد الفرید، ج ۳۰۷۴.
 - ۴- راجع کتاب هل قتل معاویه علیا؟ للمولف

عمر خود نیز به این موضوع اعتراف کرده است؛ آنجا که خطاب به آن حضرت گفت:

و الله لان وليتهم لتحملنهم على الحق الواضح و المحجه البيضاء(۱).

به خدا سوگند! اگر ولایت امر از آن تو می بود، مردم را بر حق روشن و آشکار راه می بردی(۲).

«اوسلینز نز» - شرق شناس - میگوید: اگر عمر به ولایت امام علی (علیه السلام) رضایت میداد، فضائل، شجاعت و اخلاق عظیم امام سبب جاودانی شدن مسلمانان و سنت های آسان آنان می شد.

فضل بن روزهان اشعری در کتاب «ابطال الباطل» از قول عمر بن خطاب آورده است:

اگر خلافت به علی (علیه السلام) داده می شد، مردم را بر حقی که توان تحمل آن را نداشتند وادار می ساخت.

اگر مردم توان پذیرش حق را نداشتند، چگونه بیش از دوازده سال حکومت خلیفه دوم را تحمل کردند؟!!

ص: ۹۳

۱- کتاب السفیانیة للجاحظ، شرح النهج، ج ۱، ص ۱۸۶، ج ۱، ص ۴۳۷، بیروت اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۳۳۲، طبعه ۱۹۶۰.

۲- کتاب روح الاسلام سید میر علی ۶۲۷.

ابوتراب، لقبی اموی است یا نبوی؟

القاب نبوی امام علی (علیه السلام) بدین شرح است:

امام، صدیق (۱)، فاروق (۲)، امیر المؤمنین، سید العرب (۳)

امام المتقین (۴)، قائد الغر المحجلین (۵) و یعسوب الدین (۶)

که ما به اختصار به شرح آنها می پردازیم:

امام

امامت، یعنی خلافت، وصایت و ریاست در امور دینی و دنیوی؛ این ریاست، در مقام جانشینی (۷) پیامبر اعظم (صله الله و علیه و اله و سلم) و در تمام امور دین و دنیای فرد است. هر دو طایفه تشیع و تسنن در تعریف مفهوم امامت اتفاق نظر دارند، اما در مصادیق آن بعد از پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم)

ص: ۹۴

۱- مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۱۲، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲، فیض القدير، ج ۴، ص ۳۵۸، ۴۷۲، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶، تاریخ ابن الاثیر، ج ۵۷۲، نقل قول امام علی، انا الصديق الأكبر، المعيار والموازنه، الاسکافی ۱۸۵ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۹۸، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۶، المقنعه المفید ۲۰۶، مسند زید بن علی ۴۰۶، ابن بابویه قمی ۱۱۱، کامل الزیارات ابن قولویه ۱۱۶، عیون اخبار الرضا الصدوق، ج ۱، ص ۹، تهذیب الاحکام طوسی، ج ۶، ص ۵۷.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۱۲، فیض تقدیر، ج ۴، ص ۴۷۳، فضائل الصحابه، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۱۲، شرح النهج معتزلی، ج ۱، ص ۳۰، کنز العمال، ج ۲، ص ۴۲۴، ج ۱۱، ص ۶۱۶، ج ۳، ص ۲۲۲، ریاض النضره، ج ۲، ص ۶۵۵.

۳- حلیه الأولیاء، ج ۱، ص ۶۳، بشاره المصطفی ۱۰۹، سید المسلمین الزوائد الهیثمی، ج ۹، ص ۱۰۲، ۱۲۱.

۴- حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۳، بشاره المصطفی ۱۰۹.

۵- المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۳۸، مجمع الزوائد الشیمی، ج ۱، ص ۷۸، باب فی الرویه المناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۸۴، عمده ۲۶۴.

۶- الجامع الصغیر سیوطی، ج ۲، ص ۱۷۸، الصواعق المحرقه ۷۵، در تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۳۷۵، أن الأمام کان یلقب بیعسوب الأئمه.

۷- المراجعات ۶۱.

اختلاف دارند؛ همچنین در اینکه امامت، یک منصب معمولی و عادی است یا الهی، نظر یکسانی ندارند.

بهبهانی می گوید:

امامت، جانشینی رسول خدا (صله الله و علیه و اله و صلّم) در تمام امور دین و دنیا است (۱). امام، مقتدی، تبعیت شونده و وصی پیامبر از جانب خدای تعالی است. صفات معروف در امامت عبارتند از: عدالت، نسب، علم، قدرت و شجاعت. و لذا عمر چون این شرایط را نداشت با حیرت گفت:

من نمی دانم خلیفه هستم یا پادشاه (۲)؟

شایستگی های گفته شده برای امامت: عدالت آشکار، نسب، علم و قدرت انجام امور است.

خدای تعالی می فرماید:

و إذ ابتلی إبراهیم بنه بکلمات فأتّمهن - قال إنی جاعلک للناس إماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین (۳).

این آیه، امامت را به افراد معصوم و پاک، مانند اهل بیت نبوت، اختصاص می دهد؛ لذا پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و صلّم)، امام علی (علیه السلام) و یازده فرزند معصوم ایشان را برگزید.

ابوهیثم بن تیهان میگوید:

پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و صلّم) وی در پاسخ پرسش ما درباره امامت فرمودند: به آنان بگویید: علی (علیه السلام) بعد از من ولی مومنین است و خیر خواه ترین مردم برای امت من؛ و من به این مطلب شهادت می دهم. فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر * ان یوم الفصل کان میقاتا (۴).

شهادت ابوهیثم که رسول خدا (صله الله و علیه و اله و صلّم)، امام (علیه السلام) را جانشین خود بر امت گمارد و منصب امامت بعد از خویش را به او داد، شهادت حقی است که هدفی جز رضای خدای

ص: ۹۵

۱- العقائد الحقه، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲- الطبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۳۰۶، الدر المنثور سیوطی، ج ۵، ص ۳۰۶ سوره، ص .

۳- سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۴- حیاة الامام حسن بن علی، ج ۱، ص ۱۶۷.

تعالی ندارد(۱).

در تاریخ آمده است که: عمران بن حصین و ابوبریده بیعت غدیر را به ابوبکر یادآوری کردند و به او گفتند:

تو روز غدیر بر امام علی (علیه السلام) به عنوان «امیر المؤمنین» سلام کردی، آن روز را به خاطر داری یا فراموش کرده ای؟

ابوبکر گفت:

آری، به خاطر دارم!

ابوبریده گفت:

آیا ممکن است در میان مسلمانان کسی بتواند بر «امیر مؤمنان» امامت کند؟!

عمر گفت:

نبوت و امامت در یک خانواده جمع نمی شود.

ابوبریده گفت:

أم یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل إبراهیم الکتاب و الحکمه و آتیناهم ملکاً عظیماً(۲).

خدای تعالی برای آل ابراهیم نبوت و پادشاهی را جمع کرده است؟

ابوبریده گفت:

عمر غضبناک شد و تا زنده بود در چهره او غضب را میدیدیم(۳).

خدای تعالی برای محمد و آل محمد (صله الله و علیه و اله و سلم) نبوت و خلافت را جمع فرموده است؛ اما سعی و تلاش ابوبکر و عمر و یارانشان دور نگهداشتن اهل بیت (علیه السلام) از ریاست بوده است. و این درحالیست که ابوبکر و عمر در روز غدیر به امام علی (علیه السلام) اینگونه تبریک گفتند:

ای پسر ابوطالب! مبارک و گوارایت باد که سرور و مولای هر مؤمن و مؤمنه ای

- ١- الفوائد الرجاليه بحر العلوم، ج ٢، ص ٣٣٢.
- ٢- سوره النساء، آيه ٥٤.
- ٣- المناقب ابن شهر آشوب، ج ٢، ص ٢٥٢.

گردیدی(۱).

حضرت امام علی (علیه السلام) فرمودند:

این آیه درباره ما نازل شده است:

وجعلها کلمه باقیه فی عقبه(۲).

و امامت تا روز قیامت در فرزندان امام حسین (علیه السلام) باقی است(۳).

قمی در تفسیر خود می گوید:

این آیه درباره امامت نازل شده است(۴).

حضرت امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند:

خدای تعالی هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نفرمود، مگر آنکه از او برای محمد (صله الله و علیه و اله و سلم) به نبوت و برای علی ۷ به امامت پیمان گرفته(۵).

حضرت امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

هر که به امامت الهی اعتراف نکند کافر است(۶).

و نیز فرمودند:

هر که گمان برد خدای تعالی دینش را با نصب خلیفه ای معین کامل ننموده، کتاب خدای عزوجل را رد کرده و هر که کتاب خدا را رد کند کافر است(۷).

و نیز فرمودند:

ولایت محمد و آل محمد (صله الله و علیه و اله و سلم) بهتر است از آنچه اینان از دنیای خویش جمع

ص: ۹۷

۱- الصواعق لابن حجر العسقلانی، ج ۱، ص ۱۱۰، موسسه الرساله، بیروت التمهید فی أصول الدین أبی بکر الباقلانی ۱۷۱.

۲- سوره زخرف، آیه ۲۸.

۳- کمال الدین ۳۲۳، البرهان، ج ۴، ص ۴۱۵.

۴- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۶، عنه البرهان، ج ۴، ص ۴۱۷.

- ٥- كنز الفوائد ٥٤، ٥٥، تاويل الايات، ج ١، ص ١١٦، بحار، ج ٢٤، ص ٣٥٢، ج ٢٦، ص ٢٩٧.
- ٦- معانى اخبار صدوق، ٩٦.
- ٧- عيون اخبار الرضا صدوق، ج ٢، ص ١٩٦، بحراني، ج ١، ص ١٥٩.

می کنند(۱).

پیوسته سید رسولان الهی، علی (علیه السلام) را با القابی زیبا و احترام برانگیز نام می بردند؛ در حالی که معاویه تلاش می کرد آن حضرت را با لقب هایی چون «اصلع البطین» و «ابوتراب» نام برد. هیچ یک از صحابه، لقب «ابوتراب» را که ابوهریره برای امام علی (علیه السلام) جعل کرده بود، نمی شناختند و اینک دلایل روشنی که نشان می دهد اهل تشیع و تسنن با این لقب برای امام علی (علیه السلام) آشنا نبودند:

۱. حجاج از حسن بصری پرسید: درباره ابوتراب چه نظری داری؟

حسن بصری گفت: ابو تراب کیست؟

حجاج گفت: علی بن ابیطالب(۲).

بنابراین حسن بصری این لقب ساخته شده توسط حزب اموی را نمی شناخته است.

اگر لقب «ابوتراب» نبوی بود، مسلماً امویان آن را به کار نمی بردند؛ در حالی که ملاحظه می کنید بر کاربرد آن اصرار داشته و دارند؛ زیرا این لقب، ساخته آنان است. بنی امیه القاب نبوی را که حقا شایسته امام علی (علیه السلام) بود محو کرده از بین بردند؛ القابی مانند: صدیق(۳)، فاروق(۴)، امیر المؤمنین، امام المتقین، وصی، خلیفه، صهر النبی (داماد پیامبر (صله الله و علیه و اله و سلم)) وزیر نبی، وارث نبی؛ حتی آنان القاب قرآنی امام (علیه السلام) همچون صراط مستقیم، علی حکیمه(۵)، عروه الوثقی، جبل الله(۶) را نیز از ذهن ها دور کردند.

ص: ۹۸

-
- ۱- کافی، ج ۱، ص ۴۲۳، برهان، ج ۳، ص ۳۵.
 - ۲- تاویل الایات حسینی، ج ۱، ص ۸۱، طریحی، ج ۱، ص ۲۸۵، ج ۴۹۸۴.
 - ۳- المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۱۲، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲، فیض التقدير، ج ۴، ص ۳۵۸، ۴۷۲، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶، تاریخ ابن الأثیر، ج ۵۷۲، نقل قول امام علی انا الصديق الأكبر المعيار والموازنه الاسکافی ۱۸۵، مصنف ابن شیبیه، ج ۷، ص ۴۹۸، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۶ المقنعه المفید ۲۰۶، مسند زند بن علی ۴۰۶، ابن بابویه قمی ۱۱۱، کامل الزیارات ابن قولویه ۱۱۶، عیون اخبار الرضا الصدوق، ج ۱، ص ۹، تهذیب الاحکام طوسی، ج ۶، ص ۵۷.
 - ۴- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۱۲، فیض القدير، ج ۴، ص ۴۷۲، فضائل الصحابه، ج ۱، ص ۲۶۹، ج ۱۲۰، شرح النهج المعتزلی، ج ۱، ص ۳۰، کنز العمال، ج ۲، ص ۴۲۴، ج ۱۱، ۶۱۶، ج ۳، ص ۲۲۲، الرياض النضرة، ج ۲، ص ۶۵۵.
 - ۵- سوره زخرف، آیه ۴.
 - ۶- راجع باب آیات قرآنی نازل در امام در کتاب سیره امام علی (علیه السلام).

معاویه و عمرو عاص برای امام (علیه السلام) القاب زشت و دروغینی ساختند خطیبان و قصه گوهای آنان این القاب را به ذهن مردم وارد کردند؛ القابی چون ابو تراب، انزع البطین، اجلح البطین و اصلع البطین.

معاویه و اعضای حزبش و علمای بد کردار، حسود بد طینت، با این استدلال که امام (علیه السلام) این لقب را دوست دارند، می خواستند امام ما را به این لقب (ابو تراب) بخوانند و القاب قرآنی آن حضرت را محو کرده از خاطره ها بزدايند.

۲. روایت ابوهریره کذاب:

علمای درباری و سطحی نگر، حکم فاسد جواز خوابیدن در مسجد را از روایت ساختگی ابوهریره، در مورد خوابیدن امام (علیه السلام) در مسجد استنباط کرده اند.

ابوهریره - راوی، این قصه پرداز دروغگو - میگوید:

رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) نماز فجر را با ما خواندند، سپس با چهره ای محزون برخاستند؛ ما نیز با ایشان همراه شدیم و به سوی منزل فاطمه (علیها السلام) ما رفتیم؛ پیامبر (صله الله و علیه و اله و سلم)، علی (علیه السلام) را دیدند که روی خاک مقابل درب خانه به خواب رفته است. رسول خدا نشستند و از پشت او خاک را زدودند و فرمودند: برخیز! پدر و مادرم فدایت ای ابو تراب! آنگاه دست او را گرفتند و با هم وارد منزل فاطمه (علیها السلام) غلیل شدند. اندکی گذشت، صدای خنده های بلندی شنیدم؛ سپس رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) با چهره ای شاد نزد ما آمدند. عرضه داشتیم: یا رسول الله (صله الله و علیه و اله و سلم)! با چهره های غمگین وارد شدی و حال، چهره شما تغییر نموده است؟ فرمودند: چگونه شاد نباشم در حالی که بین دو نفر را اصلاح کردم که محبوب ترین اهل زمین نزد من و نزد اهل آسمان هستند (۱).

معاویه دستور داد تمام فضایل امام علی (علیه السلام) را محو نمایند و به جای آنها دشنام و شماتت جعل کنند. از سمره بن جندب خواست تا در برابر چهار صد هزار درهم دو روایت جعل کند: در باره نزول آیه شریفه:

ص: ۹۹

۱- علل الشرایع صدوق، ج ۱، ص ۱۵۵، معجم الکبیر طبرانی، ج ۶، ص ۳۰۳.

ومن الناس من يعجبك قوله في الحياة الدنيا ويشهد الله على ما في قلبه وهو الـد الخصام

روایتی جعل کند که این آیه درباره امام علی (علیه السلام) نازل شده است؛ و در باره آیه شریفه:

ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاه الله

حدیثی جعل کند درباره ابن ملجم نازل شده است؛ سمره پذیرفت (۱).

ابوهریره با شنیدن خبر جایزه گرفتن سمره بن جندب، گویی از شدت غضب آتش گرفت؛ به همین دلیل آن روایت را برای دریافت جایزه معاویه جعل نمود. ابوهریره در این روایت ساختگی، خود را به صورت همراهی مهربان برای پیامبر (صله الله و علیه و اله و سلم) تصویر نموده است و از طرفی زیرکانه با بیان تخلف علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) از نماز و دشمنی میان آن حضرت با دختر رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) صفت عصمت و امامت را شایسته ایشان ندانسته است!!

زهری دروغ پرداز نیز همین راه را در پیش گرفت و داستان تمایل امام علی (علیه السلام) به ازدواج با دختر کور ابوجهل را و غضب پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) در این ماجرا را جعل نمود.

به گفته زهری رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) چنان خشمگین شدند که فرمودند:

لا تجتمع بنت رسول الله و بنت عدو الله.

بین دختر رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) و دختر دشمن خدا جمع نمی شود.

زهری دروغ پرداز میدانسته پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) و فرموده اند:

فاطمه بضعه منی فمن احبها فقد احبنی و من ابغضها فقد ابغضنی (۲).

فاطمه پاره تن من است هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که او را به

ص: ۱۰۰

۱- شرح النهج، ج ۴، ص ۷۳، حرانی ۱۹۵، غارات، ج ۲، ص ۸۴۰.

۲- سنن البخاری، ج ۱، ص ۱۱۴، ج ۷، ص ۱۴۰، السنن الكبرى البيهقي، ج ۲، ص ۴۴۶، مسند احمد، ج ۴، ص ۳۲۶، سنن مسلم، ج ۷، ص ۱۴۱، سنن ابن ماجه ۱، ص ۶۴۴، سنن أبي داود، ج ۱، ص ۴۶۰، شرح مسلم النووي، ج ۱۶، ص ۳، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳، فتح الباری، ج ۹، ص ۲۷۰، اللمعنه البيضاء الأنصاری ۱۴۰، علل الشرايع ۱۸۵، البحار، ج ۴۳، ص ۲۰۱، العوالم، ج ۱۱، ص ۱۰۷۵، ح ۱۲، الانوار النعمانية، ج ۱، ص ۷۳، المناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۰۵، العمده ابن بطريق ۲۵،

عمده الطالب ابن عنبه ٥٩، الصراط المستقيم العاملي، ج ٢، ص ٥٧، البحار، ج ٣٥، ص ٥٠.

خشم آورد مرا به خشم آورده است.

ثانیا: ابوجهل، دختری نابینا - دوشیزه یا بیوه - در آن زمان نداشته است؛ و در کتب تاریخ، ذکری از این موضوع نرفته است.

بعد از آنکه معاویه از روایت ابوهریره فاسق شاد و خرسند گردید، او را والی مدینه نمود؛ قصه گویان و داستان سازان بنی امیه نیز دامنه جعل حدیث و دشنام و شماتت را گسترش دادند داستان دیگری ساختند:

علی (علیه السلام) از اینکه پیامبر (صله الله و علیه و اله و سلم) بین او و بین فرد دیگری عقد اخوت برقرار نکرد، کنار نهی رفت، دست زیر سر نهاد و خوابید؛ پیامبر (صله الله و علیه و اله و سلم) نزد او رفتند، با پا به او زدند و فرمودند:

قم فما صلحت ان تکون الا ابا تراب(۱).

برخیز که شایسته تو جز ابو تراب نیست.

پس این لقب دروغین و جعلی بنا به اعتراف جاعلان، به منظور تحقیر امام (علیه السلام) ساخته شده است و منقبتی برای ایشان نیست؛ در عین حال سبب تحقیر نبی مکرم اسلام (صله الله و علیه و اله و سلم) است، چرا که همان رفتاری را به پیامبر اکرم گناه نسبت می دهد که از ابوسفیان، ابوجهل و عثمان دیده شده است. همین رفتار جاهلی، ساختگی بودن روایت را نشان می دهد.

در جای دیگر راوی می گوید: پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم)، امام علی (علیه السلام) را ابو تراب نامید؛ بلکه مردم این نام را به امام علی (علیه السلام) دادند و بدینگونه ماجرا را نقل کرده است:

امام (علیه السلام) فرمودند که رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) مرا طلب نمودند و مرا در کنار نهی که به خواب رفته بودم یافتند؛ سپس فرمودند: برخیز! من مردمی که تو را ابو تراب می خوانند،

ص: ۱۰۱

۱- فتح الباری، ج ۷، ص ۵۸، طبرانی، ج ۸، ص ۴۰، الحاکم ۲۱۱، بحار، ج ۳۸، ص ۳۴۷، الأربعین الماحوزی ۲۳۵، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۱، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۷، تفسیر القرطبی، ج ۱۹، ص ۲۲، تفسیر الثعالبی، ج ۵، ص ۵۰۰.

۳. قصه گوی دیگر در سازمان امویان می گوید: پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) دیدند که امام علی (علیه السلام) و عمار در خاک به خواب رفته اند، آن دو را با پایشان حرکت دادند و به امام علی (علیه السلام) فرمودند: ای ابوتراب! برخیز (۲). قصد امویان از طرح این روایات ساختگی، سلب عصمت از پیامبر (صله الله و علیه و اله و سلم)، امام علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) است.

آنان با نیرنگ و تزویر، القابی را که خدای تعالی و رسولش به امام علی (علیه السلام) داده اند از بین برده و لقب امام مان را به ابوتراب منحصر کردند؛ به این ترتیب، گروهی از شیعیان به دلیل تقیه و بعضی دیگر از روی غفلت، در این موضوع دم فرو بستند.

از طرف دیگر شیاطین بنی امیه تلاش خود را در منزله ساختن ابوبکر و عمر از غضب خدای تعالی و رسولش به نهایت رساندند و غضب فاطمه (علیها السلام) و پدر گرامی اش را متوجه امام علی (علیه السلام) نمودند که علاقه مند بود با دختر نابینای ابوجهل کافر ازدواج نماید.

چنان که ذکر شد، ابوجهل هیچ دختر نابینایی، بیوه یا دوشیزه، در آن زمان نداشته است؛ متأسفانه غفلت بعضی تا آنجا بوده که در صدد ذکر نام این دختر ساختگی بر نیامده اند؛ آیا ابوجهل فراموش کرده بود نامی برای او بگذارد؟

علمای تسنن با اینکه به دروغ بودن چنین روایتی یقین دارند آن را بیان می کنند تا نشان دهند پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم)؛ به گونه ای تنها دخترش را دوست می داشت که حاضر بود با دستور صریح شرع اسلام - یعنی تعدد زوجات - مخالفت کند تا به این ترتیب، عیب و نقصی بر نبی مکرم اسلام (صله الله و علیه و اله و سلم) وارد کرده باشند؟

خدای تعالی می فرماید:

فإن خفتم إلا تعدلوا فواحدة أو ما ملکت ایمانکم ذلک ادنی الا تولوا (۳).

پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک [زنی آزاد] یا به آنچه [از کنیزان]

ص: ۱۰۲

۱- مسند ابی یعلی الموصلی، ج ۱، ص ۴۰۲، المعجم الکبیر الطبرانی، ج ۱۱، ص ۶۳.

۲- شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی، ج ۲، ص ۴۴۲، انساب الاشراف، ۹۰، جواهر المطالب ابن الدمشقی، ج ۱، ص ۳۱.

۳- سوره نساء، آیه ۳.

مالک شده اید [اکتفا کنید] این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید [و بیهوده عیال وار گردید]

ابوتراب، در واقع لقب معاویه است که با علم و حکمت و دین دشمنی کرد و چیزی برای ما جز خاک و خرابی و ویرانی باقی نگذارد.

امام علی (علیه السلام) پدر علم و حکمت، معرفت و توحید و عبادت و جهاد است. او با سابقه ترین مؤمنان و پدر امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و امام مهدی (عج) است و جز خیر و خوبی، عدالت و کمال، هدایت و حکمت و میراث اسلامی پویا برای ما نگذارد.

چرا این همه عیب جویی و بی خبری و غفلت در حق راهبر تمدن، باب علم، علی بن ابیطالب (علیه السلام)؟!؟

۴. سماک بن حرب می گوید: به جابر گفتم که این قوم از من می خواهند تا علی (علیه السلام) را شماتت کنم. گفت: چگونه می خواهی او را شماتت کنی؟

گفتم: او را با کنیه ابوتراب بخوانم (۱).

۵. محمد بن هشام بن عبدالملک بن مروان به حج رفت و با شیخ عراقی کوفی برخورد نمود. محمد پرسید: تو از جمله کسانی هستی که ابو تراب را دوست دارند؟

شیخ پرسید: ابو تراب کیست؟

گفت: علی.

شیخ گفت: مقصودت پسر عموی رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) و شوهر فاطمه (علیها السلام) و پدر حسن و حسین (علیه السلام) است؟!؟

گفت: آری (۲).

۶. گفتگوی دیگری نیز بین مردی به نام جبل و معاویه در گرفت که در آن، معاویه از او درباره ابو تراب پرسید جبل گفت: ابو تراب کیست (۳)؟

ص: ۱۰۳

۱- تاریخ ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۱۸.

۲- عقد یزید، ج ۵، ص ۲۴۸.

۷. صیفي بن فسيل و حجر بن عدی، هر دو، لقب ابو تراب را تکذيب نموده اند و گفته اند که امويان اين لقب را برای امام علی (عليه السلام) جعل نموده اند (۱).

حقيقت ميديرخشد

متاسفانه بسياری از علما در دام دشمنانی که از دروغ، فريب و تامر پروا نداشتند گرفتار شده اند؛ ما در تحقيق خود از فرمايش امير مؤمنين (عليه السلام)، امام متقين پيروي می کنيم که فرموده اند:

اعقلوا الخبر اذا سمعوه عقل رعايه لاعقل روايه فان رواه العلم كثير و رعايه قليل (۲).

با شنيدن خبر، درباره آن تعقل کنيد و آن را بسنجيد و به شنيدن بی تعقل، اکتفا نکنيد؛ همانا راويان علم بسيارند؛ اما آنان که با توجه و دقت در آن بررسی می کنند اندک هستند.

بر علما لازم است روايات را محک زده در آنها تدبر کنند؛ آگاهی و آشنایی و معرفت با اخلاق و خوی پیامبر اکرم (صله الله و عليه و اله و سلم) و کلمات و الفاظی که برای سخن گفتن با امام علی (عليه السلام) به کار می بردند لازم و ضروری است. اطلاع بر نیرنگها و شرارت های امويان و قریش و دشمنی منافقان با امام علی (عليه السلام) نیز از موارد ضروری برای دانشمندان است. ما در دورانی زندگی نمی کنيم که تقيه ضرورت داشته باشد؛ درحالی که علمای گذشته در شرایط خفقان، شکنجه، ترس و وحشت میزیستند.

امام مسلمانان کیست؟

عایشه این روایت را نقل نموده است:

پیامبر اکرم (صله الله و عليه و اله و سلم) فرمودند:

ص: ۱۰۴

-
- ۱- تاريخ طبري، تاريخ ابن مخنف، ج ۱، ص ۳۸۲، بلاذري، ج ۵، ص ۲۶۰.
 - ۲- نهج البلاغه، ج ۴، خطبه ۲۳۹، شرح صبحی صالح، مسند الشاميين، طبرانی، ج ۲، ص ۳۴۴، ج ۴، ص ۴۷۲، فيض القدير، ج ۴، ص ۴۷۲، كنز العمال، ج ۱۵۶۶، فضائل الصحابه، ج ۱، ص ۲۶۹، ينابيع الموده، ج ۳، ص ۴۵۳.

انا سيد الاولين والاخرين و علي بن ابيطالب سيد الوصيين و هواخي و وارثي و خليفتي علي امتي، و ولايته فريضة و اتباعه فضيله و محبته الي الله و سيله فحزبه حزب الله و شيعته انصار الله و اوليائه اولياء الله و اعداؤه اعداء الله و هو امام المسلمين و مولى المؤمنين و اميرهم بعدى(۱).

و من آقا و سرور اولين و آخرين هستم و علي بن ابيطالب (عليه السلام) آقا و سرور اوصياست او برادر من، وارث من و جانشين من بر امت است؛ ولايت او واجب، پيروي از او فضيلت و دوست داشتن او براي خدا، و سيله است. حزب او حزب خدا و شيعه او انصار خدا و اوليای او اوليای خدا هستند و دشمنانش دشمنان خدا هستند او پيشوای مسلمانان و مولای مؤمنان و امير ايشان پس از من است.

نيز پيامبر اکرم (صله الله و عليه و اله و صلّم) فرمودند:

يا علي انت امام المسلمين و امير المؤمنين (عليه السلام) و خير الوصيين و سيد الصديقين، يا علي انت الفاروق الاعظم و انت الصديق الأكبر، يا علي انت خليفتي و انت قاضي عني ديني و انت منجز عداتي و انت المظلوم بعدى(۲).

يا علي تو امام مسلمانان، امير مؤمنان و بهترين اوصيا و سرور صديقين هستی؛ يا علي تو فاروق اعظم و صديق اکبر هستی؛ يا علي تو جانشين من هستی و دين مرا ادا ميکنی و تو وعده های مرا عمل می نمایی و تو بعد از من مظلوم هستی.

و نيز به علي بن ابيطالب (عليه السلام) فرمودند:

انت امير المؤمنين و يعسوب الدين و امام المتقين و قائد الغر المحجلين(۳).

ص: ۱۰۵

۱- الامالی، الصدوق ۶۷۸، البحار، ج ۳۸، ص ۱۰۷.

۲- عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۰، البرهان، ج ۵، ص ۵۶۵.

۳- مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۳۸، کنز العمال، ج ۳، ص ۱۵۷، ص ۱۵۷، ص ۱۱، ۶۱۹، ج ۱۳، ص ۱۷۷، حليه الاولياء، ج ۱، ص ۶۳، ج ۶۴، الاصابه ابن حجر ۴، ص ۱۷۰، ج ۱۷۱، المناقب ابن المغازلی ۶۶-۶۵، الجامع الصغير السيوطی، ج ۲، ص ۱۷۸، الصواعق المحرقة ۷۵، و در تاريخ الخميس، ج ۳۷۵۲، أن الامام كان يلقب بيعسوب الاثمه، الكافي الكليني، ج ۲، ص ۱۴، البحار، ج ۱، ص ۳۱۰، كتاب احقاق الحق و ازهان الباطل، ج ۱۵، ص ۱۱، نور الله الحسيني، المناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۶۳، العمده ۲۶۴.

تو امیر مؤمنان، یعسوب (پادشاه دین، امام پرهیزکاران و پیشوای پیشانی سپیدان هستی).

انس بن مالک صحابی می گوید: پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) وضو گرفتند و دو رکعت نماز گزاردند؛ سپس به من فرمودند:

اول من یدخل علیک من هذا الباب أمّام المتقین و سید المسلمین (۱) و یعسوب الدین و خاتم الوصیین (۲).

اولین کسی که از این در بر تو وارد شود امام پرهیزکاران و سرور مسلمانان و پادشاه دین و خاتم اوصیاست.

پس از مدتی حضرت علی (علیه السلام) وارد شدند؛ پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) پرسیدند: انس، که آمد؟ گفتم: علی؛ با خوشحالی به سویش رفتند و او را در آغوش گرفتند (۳).

به خاطر احادیث فراوانی که پیامبر اقدس (صله الله و علیه و اله و سلم) درباره امام علی (علیه السلام) فرموده اند، لقب «امام» از القاب اختصاصی آن بزرگوار گردید. هیچ یک از صحابه - نه در زمان پیامبر (صله الله و علیه و اله و سلم) و نه در زمان آن سه غاصب خلافت - خود را امام نامید؛ بر خلاف سایر القاب که اهل سقیفه آنها را دزدیدند، مثلا لقب «صدیق» را برای ابوبکر به کار بردند.

الصدیق

امام علی بن ابیطاب (علیه السلام) اولین کسی بود که اسلام آورده است؛ ایشان فرمود:

انا عبدالله و اخو رسوله و انا الصدیق الأكبر لا یقولها بعدی الأكاذب مفرّ؛

ص: ۱۰۶

۱- سید المسلمین مجمع الزوائد الهیثمی، ج ۹، ص ۱۰۲، ۱۲۱.

۲- المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۳۷، کنز العمال، ج ۳، ص ۱۵۷، ج ۱۵۷۶، مجمع الزوائد الهیثمی، ج ۹، ص ۱۲۱، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۳، ج ۶۴، ۱۳۸، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۱۲، ج ۷۳، ص ۱۲۲، اصابه ابن حجر، ج ۴، ص ۱۷۰-۱۷۱.

۳- تاریخ ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۳۸۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید المعتزلی ط مصر الأولى، ج ۱، ص ۴۵۰، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۳، فرائد السمطین الجوینی، ج ۱، ص ۱۴۵.

صلیت مع رسول الله قبل الناس سبع سنين(۱).

من بنده خدا و برادر رسول خدا (صله الله و علیه و اله و صلّم) و صديق اکبر هستم؛ بعد از من کسی این را نمی گوید، مگر دروغگوی تهمت زن؛ و من هستم که هفت سال پیش از مردم با رسول خدا (صله الله و علیه و اله و صلّم) نماز گزاردم.

امویان لقب «صديق» را که پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و صلّم) در حق علی (علیه السلام) فرموده بود، تحریف کرده به ابوبکر چسبانده(۲).

امیر المؤمنین (علیه السلام) در دوران خلافتش فرمود:

انا الصديق الأكبر(۳).

من صديق اکبر هستم.

و نیز فرمود:

انا الصديق الأكبر لايقولها بعدى الأكاذب(۴).

ص: ۱۰۷

۱- المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۱۲، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲، فیض القدير، ج ۴، ص ۳۵۸، ۴۷۲، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶، تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷، نقل قول از امام (علیه السلام) انا الصديق الأكبر، المعيار و الموازنه الاسکافی ۱۸۵، مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۴۹۸، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۶، المقنعه مفید ۲۰۶، مسند زید بن علی ۴۰۶، الامامه و التبصره، ابن بابویه القمی ۱۱۱، کامل الزیارات ابن قولویه ۱۱۶، عیون اخبار الرضا صدوق، ج ۱، ص ۹، تهذیب الاحکام الطوسی، ج ۶، ص ۵۷.

۲- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۲، ح ۳۶۳۸۹، خصائص امیر المؤمنین ۴۶، السنن الکبری النسائی، ج ۵، ص ۱۰۷، موضوع ذکر منزله علی، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، ح ۱۲۰، مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۱۲، مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۴۹۸۷، میزان الاعتدال الذهبی، ج ۳، ص ۱۰۱ رقم ۵۷۳۳، العلاء بن صالح التمیمی، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۶، البدايه و النهايه، ج ۳، ص ۳۶ فصل اول من اسلام، تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۷، شرح النهج، ج ۱۳، ص ۲۲۸ القول فی اسلام ابی بکر و علی العثمانيه، الجاحظ ۲۹۰ دارالکتب، مصر، المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲۹۹۱، ج ۲، ص ۲۹۹، فصل فی المسابقه، ج ۲، ص ۲۹۹ العمده ابن بطریق ۶۴ الفصل العاشر.

۳- تفسیر الثعلبی، ج ۴، ص ۲۲۳، آیه و ما محمد الا رسول، تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۹۸، ما اعد الله للمهاجرين و الانصار، اعانه الطالبین الدمیاطی، ج ۳۵۷۲.

۴- المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۱۲، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲، فیض القدير، ج ۴، ص ۳۵۸، ۴۷۲، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶، تاریخ ابن اثیر، ج ۵۷۲، نقل قول امام علی انا الصديق الأكبر، المعيار و الموازنه الاسکافی ۱۸۵، مصنف ابن ابی شیبہ،

ج ٧، ص ٤٩٨، كنز العمال، ج ١١، ص ٦١٦، مفيد ٢٠٦، مسند زيد بن علي ٤٠٦، ابن بابويه قمى ١١١، كامل الزيارات ابن قولويه ١١٦، صدوق، ج ١، ص ٩، تهذيب الاحكام طوسى، ج ٦، ص ٥٧.

من «صديق اكبر» هستم؛ کسی آن را نمی گوید، مگر آنکه دروغگوست.

ابوذر و سلمان روایت کرده اند که پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) دست امام علی (علیه السلام) را گرفتند و فرمودند:

ان هذا اول من آمن بي و هذا اول من يصفحني يوم القيامة و هذا الصديق الاكبر و هذا فاروق هذا الامه يفرق بين الحق و الباطل (۱).

همانا این اولین کسی است که به من ایمان آورده و اولین کسی است که روز قیامت با من مصافحه میکند و این صديق اکبر» است و این «فاروق» این امت است که حق و باطل را از یکدیگر جدا میکند.

ابوذر - آن صحابی جلیل القدر - میگوید: شنیدم رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) می فرمودند:

على انت الصديق الأكبر و انت الفاروق الذي تفرق بين الحق و الباطل (۲)

علی (علیه السلام)! تو صديق اکبر» هستی و تو همان «فاروقی» هستی که حق و باطل را از یکدیگر جدا میکنی.

رسول خدا (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

ستكون من بعدى فتنه، فاذا كان ذلك فالزموا على بن ابي طالب؛ فانه اول من آمن بي و اول من يصفحني يوم القيامة و هو الصديق الأكبر و هو فاروق هذه الامه (۳).

به زودی بعد از من فتنه ای خواهد شد؛ در آن زمان ملازم علی بن ابیطالب (علیه السلام) باشید؛ او اولین کسی است که به من ایمان آورده و اولین کسی است که روز قیامت با من مصافحه میکند و او صديق اکبر و فاروق این امت است.

ص: ۱۰۸

۱- المستدرک الحکام، ج ۳، ص ۱۱۲.

۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲، فیض التقدير، ج ۴، ص ۴۷۲، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶، ج ۱۱، ص ۶۱۶ ح ۳۲۹۹۰، فضائل الصحابه، ج ۱، ص ۲۶۹، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۶، طبع دار الفکر بیروت انساب الاشراف ۱۱۸ ح ۷۴.

۳- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۱۲، شرح النهج المعتزلی، ج ۱، ص ۳۰، تفسیر القرطبی، ج

۴، ص ۲۲۲، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۲۴۲، ص ۶۱۶، ج ۳، ص ۲۲۲، الرياض النضرة، ج ۲، ص ۶۵۵، تاریخ اسلام ذهبیج ۴۶، ص

۳۹۱ طبع دار الکتب بیروت.

امام علی (علیه السلام) فرمودند:

انا الصديق الأكبر(۱) و انا الفاروق الأول، اسلمت قبل الناس وصليت قبل صلاتهم لا يقولها بعدى الاكذاب(۲).

من «صديق اكبر» و «فاروق» اول هستم؛ پيش از مردم اسلام آوردم و پيش از آنان نماز گزارده ام؛ اين را كسى بعد از من نمى گويد مگر دروغگو.

ابوذر آن صحابى جليل القدر ميگويد شنيدم رسول خدا (صله الله و عليه و اله و سلم) مى فرمودند:

على انت الصديق الأكبر و انت الفاروق الذى تفرق بين الحق و الباطل(۳).

على! تو صديق اكبرى و تو فاروقى هستى كه بين حق و باطل را جدا ميكنى.

بنابراين پيامبر اعظم (صله الله و عليه و اله و سلم) ، على را به بزرگترين نام ها و صفتها ناميده است؛ مانند «صديق اكبر» (۴) و «فاروق» كه يهوديان آن را به دليل دشمنى با امام على (عليه السلام) (۵) دزديدند.

ص: ۱۰۹

۱- تاريخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۵۰، دارالفكر بيروت ينابيع الموده، ج ۳۸۷۱، الباب ۴۳، الاصابه، ج ۷، ص ۱۶۷، اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۸۷، الاستيعاب، ج ۶۵۷۲، المناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲- المستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۱۲، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲، فيض التقدير، ج ۴، ص ۳۵۸، ۴۷۲، كنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶، تاريخ ابن اثير، ج ۲، ص ۵۷، نقل قول امام على (عليه السلام) أنا الصديق الأكبر، المعيار و الموازنه، الاسكافى ۱۸۵، مصنف ابن ابى شيبه، ج ۷، ص ۴۹۸، كنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۶، المقنعه المفيد ۲۰۶، مسند زيد بن على ۴۰۶، الامامه و التبصره ابن بابويه قمى ۱۱۱، كامل الزيارات ابن قولويه ۱۱۶، عيون اخبار الرضا صدوق، ج ۱، ص ۹، تهذيب الاحكام الطوسى، ج ۶، ص ۵۷.

۳- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۱۲، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۲، فيض القدير، ج ۴، ص ۳۵۸، فضائل الصحابه، ج ۱، ص ۲۶۹، شرح النهج معتزلى، ج ۱، ص ۳۰، تفسير قرطبي، ج ۴، ص ۲۲۲، كنز العمال، ج ۲، ص ۴۲۴، ج ۱۱، ص ۶۱۶، ج ۳، ص ۲۲۲، رياض نضره، ج ۲، ص ۶۵۵.

۴- مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۱۲، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴، شرح النهج معتزلى، ج ۱، ص ۳۰، تفسير قرطبي، ج ۴، ص ۲۲۲، كنز العمال، ج ۲، ص ۴۲۴، ج ۱۱، ص ۶۱۶، ج ۳، ص ۲۲۲، رياض نضره، ج ۲، ص ۶۵۵. تاريخ طبرى، ج ۳، ص ۲۶۷، تاريخ اسلام ذهبى، ج ۱، ص ۱۷۹، ج ۲، ص ۳۲، بدايه و نهايه، ج ۷، ص ۱۵۴.

۵- تاريخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۱، صواعق محرقه ۷۵، تاريخ خميس، ج ۳۷۵۲.

پیامبر اکرم (صله الله و علیه و اله و سلم) فرمودند:

هذا علی یعسوب المؤمنین و المال یعسوب الظالمین(۱).

این علی پشتیبان (پادشاه) مؤمنان و مال و ثروت پشتیبان ستمگران است.

ابوسعبد می گوید: خدمت امام علی (علیه السلام) رفتم؛ در برابرشان طلا بود. فرمودند:

انا یعسوب المؤمنین و هذا - ای الذهب - یعسوب المنافقین؛ ثم قال: بی یلوذ المؤمنون و بهذا یلوذ المنافقون(۲).

من پشتیبان و سبب خشنودی مؤمنین هستم و این - یعنی طلا- پشتیبان و مایه خشنودی منافقان است؛ مؤمنین به من پناه می آورند و منافقان به این پناهنده می شوند.

چکیده

نتیجه این بحث علمی تحقیقی و آکادمیک چنین است:

امام و آقای مؤمنان - علی (علیه السلام) - بطین (شکم بزرگ) نبوده است؛ بلکه مانند تمام پیامبران و اوصیای ایشان لاغر، زاهد، بی توجه به دنیا، با عبادت و کار فراوان (۳) و خوراک آن حضرت اندک (۴) بوده است؛ در هر وعده غذا به سه لقمه اکتفا می فرمودند.

و معاویه، (بطین) شکم بزرگ، سرگرم دنیا، پرخور و پر آشام در حد اسراف، بی توجه به عبادت، بدون عمل، خوشگذران و حریص به حکومت و حکمرانی بود. معاویه لقب اختصاصی خود (بطین) را با حيله و نیرنگ، رشوه و تزویر به امیر مؤمنان (علیه السلام) چسباند.

ص: ۱۱۰

۱- تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۴۱، صواعق محرقة ۷۵، در تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲- صواعق محرقة ۷۵، کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۴، ج ۱۳، ص ۱۱۹ ح ۳۶۳۸۲، تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳- من اعمال حفر آبار علی قریب الحدیبیہ للمسلمین وبالخصوص حجاج بیت الله الحرام.

۴- یا کل فی وجبته ثلاث لقم.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

